رساله به افسسیان

The Epistle to the Ephesians

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
September 28, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«تاج نوشته‌های پولس رسول»

– جی. آرمیتج رابینسون (J. Armitage Robinson)

«سومین رساله آسمانی پولس»

– ای. تی. پیرسون (A. T. Pierson)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

رساله به افسسیان از بعضی جهات دارای ویژگی‌های خاص نوشته‌های پولس است: سلام آغازین، شکرگزاری، بسط آموزه و به دنبال آن، کاربرد آن آموزه به عنوان وظیفه ما، و درودهای پایانی. اگر چه افسسیان یک نامه اصیل است، در عین حال شبیه یک موعظه یا حتی یک خدمت مسیحی همراه با دعا و حمد و ثنا می‌باشد. در این نامه چنانکه مورهد می‌نویسد: ما از یکنواخت بودن گذشته و به سکوت مکانِ مقدسی می‌رویم... در اینجا فضای آرامش، تفکر، پرستش و سلامتی حکمفرما است.

در نقطه مقابل این حقیقت که بسیاری از مفسرین با ارزیابی رابینسون که در بالا نقل گردید موافق هستند، بعضی از محققین معاصر، ۱۸ یا ۱۹ قرن از تعالیم مسیحیت را کنار گذارده و ادعا می‌کنند که پولس نمی‌توانسته افسسیان را نوشته باشد. ولی آیا این نظری معتبر در نور حقایق می‌باشد؟

ب) نویسنده

تا آنجا که به شواهد خارجی مربوط می‌شود افسسیان یک رساله معتبر پولسی است و این مورد قوی و محکمی است. هیچکدام دیگر از رسالات پولس شنیدن روند ممتد شهاداتی را که با کلمنت روم، ایگناتیوس، پلی کراپ، و هرماس شروع شده و به کلمنت اسکندریه، آیرینوس و هیپولیتوس می‌رسد را ندارد. مارسیون این رساله را در کانون خود تحت عنوان لائودکیان جای داد. کانون موراتوریان نیز افسسیان را به عنوان رساله پولس در فهرست خود جای داده است.

شواهد داخلی شامل این حقیقت می‌شود که نویسنده دوبار می‌گوید که او پولس است. (۱: ۱ ؛ ۳: ۱) و متن نامه همچنین شبیه (در برخی از احترام‌ها) به کولسیان است که در زمانی نزدیک به همان نوشته شده است. سبک نگارش افسسیان چنانچه نشان داده شد مخصوص پولس است. درست است، پولس درس‌های جدیدی را در این کتاب معرفی می‌کند، ولی اگر یک نویسنده نتواند کاری انجام دهد که او را جعل کننده نخوانند مورد سرزنش قرار خواهد گرفت، فرصتی که نویسندگان کتاب مقدس از آن برای کمک به بلوغ مقدسین استفاده کردند به راستی سخت بودن نگارش آنها را ثابت می‌کند! شلایر ماخر که یک لیبرال آلمانی بود احتمالا اولین کسی بود که پولس را

به عنوان نویسنده رد کرد. بسیاری از محققین جدید نیز از او پیروی کرده‌اند، مثل موفات و گودسپید. کلمات، سبک، تعالیم پیشرفته و دیگر بحث‌های موضوعی برای رد کردن پولس رسول به عنوان نگارنده این نامه جمع شده‌اند. به هر حال، هر کدام از این نظریات به نحو شایسته‌ای قابل جواب دادن هستند. در نور شدید شواهد خارجی و تعداد زیاد مفسرین محقق که افسسیان را از دریچه روح پولس نمی‌بینند، ولی چنانچه کولریدج می‌گوید، رساله افسسیان آسمانی‌ترین نامه اوست. نامه باید به عنوان یک نامه اصیل مورد پذیرش قرار بگیرد.

ج) تاریخ نگارش

همانند کولسیان، فیلیپیان و فیلمون، افسسیان نیز یکی از نامه‌های زندان نامگذاری شده است، که، زندان در آن اشاره شده است (۳: ۱؛ ٤: ۱) اگر چه بعضی معتقدند که این حبس دو ساله پولس در زندان قیصریه بوده است یا حتی برخی معتقد هستند که پولس در هنگام نوشتن افسسیان در زندان نبوده است. اکثر شواهد به نظر بر نظریه زندانی شدن اول پولس در روم می‌باشد (در حدود ٦٠ میلادی). این تشابه متن تعلیمی و تشابه ایده‌های تازه در ذهن پولس رسول به ما توضیح می‌دهند که او این نامه‌ها را نوشته است.

د) پس زمینه و موضوع

موضوع افسسیان چیزی است که پولس آن را سرّ می‌نامد. سرّ به معنای چیزی نیست که نمی‌توان آن را توضیح داد، بلکه حقیقتی که هرگز آشکار نبوده ولی حال مکشوف شده است.

این حقیقتی والاست که محتوای کتاب را شکل می‌دهد و اعلام می‌کند که یهودیان ایماندار و امت‌های ایماندار حالا در مسیح عیسی یک هستند. ایشان اعضای کلیسا، بدن مسیح هستند. ایشان در حال حاضر در مسیح در جای‌های آسمانی نشسته‌اند. در آینده ایشان در جلال با او که سر همه چیز است سهیم خواهند شد.

سرّ در هر یک از شش باب افسسیان یافت می‌شود.

در باب اول، سرّ اراده خدا خوانده شده است و به زمانی چشم دوخته است که همه چیز در آسمان و زمین در مسیح جمع می‌شوند (آیات ۹–۱۰). یهودیان ایماندار (آیه ۱۱، ما) و امت‌های ایماندار (آیه ۱۳، شما) در جلال او در آن روز شریک خواهند گشت. ایشان با او بر همه جهان به عنوان بدن او پری وی سلطنت خواهند کرد (آیات ۲۲–۲۳).

باب دوم، این روند را به وسیله توضیح اینکه یهودیان و امتها به وسیله فیض خدا نجات یافته‌اند عنوان می‌کند. ایشان چگونه با خدا و با یکدیگر مصالحه نمودند. چگونه ایشان در اتحاد با مسیح یک انسان تازه شدند و چگونه ایشان به یک هیکل مقدس برای خدا تبدیل شدند که او به وسیله روحش در آن ساکن شود.

باب سوم، کاملترین توضیح را درباره سرّ به ما می‌دهد. در این باب از سرّ مسیح صحبت به میان می‌آید (آیه ٤) که یعنی مسیح، سرّ همه ایمانداران که بدنش هستند می‌باشد. در این بدن، امتهای ایماندار وارث، عضو و سهیم در وعده‌های خدا هستند (آیه ٦).

باب چهارم، بر اتحاد بدن و نقشه خدا برای رشد آن تا بلوغ رسیدن آن تاکید دارد (آیات ۱–١٦).

در باب پنجم، سرّ تحت عنوان مسیح و کلیسا خوانده شده است (آیه ۳۲). ارتباط بین مسیح و کلیسا الگوی ارتباط بین زن و شوهر ایماندار است.

بالاخره باب ششم، پولس از سرّ انجیل سخن می‌گوید که به خاطر آن او در زنجیر یک ایلچیگر برای آن شده بود (آیات ۱۹، ۳۰). سعی کنید تاثیر این اخبار را بر روی امتهای ایمانداری که این نامه برایشان فرستاده شده بود را تصور کنید. ایشان نه تنها به واسطه فیض از طریق ایمان نجات یافتند، همانند یهودیان بلکه برای اولین بار ایشان جایگاهی مساوی با مزیت‌های ایشان را کسب کردند. ایشان تا جائی که به خدا مربوط می‌شد در هیچ صورت در

جایگاهی پائین‌تر از ایشان (یهودیان) قرار نگرفته بودند. و ایشان مقرر شده بودند تا با مسیح به عنوان بدن و عروس او تاج جلال را بر سر بگذارند و جلال سلطنت او بر جهان را شریک گردند.

محتوای مهم دیگر افسسیان محبت است. (یونانی آگاپه، محبتی که از طریق اراده ابراز می‌شود) پولس رساله-اش را با این مفهوم آغاز کرده و با آن خاتمه می‌دهد (۱: ٤؛ ٦: ٢٤). و از فعل و اسم مربوطه بیشتر از هر جای دیگر در نامه‌هایش در افسسیان استفاده می‌کند. این نشان دهنده پیش دانی روح‌القدس است، زیرا از آن پس ۳۰ سال بعد گروه فعال و بزرگ عبادت کنندگان در کلیسا از فرمان جنگ علیه تعالیم غلط اطاعت می‌کردند که خداوند ما در این نامه به افسسیان گفته بود. چونکه محبت نخستین خود را ترک کرده بودند (مکاشفه ۲: ٤).

طرح کلی رساله به افسسیان

۱. جایگاه ایمانداران در مسیح (بابهای ۱–۳)

الف) ادای احترام (۱: ۱–۲)

ب) ستایش خدا توسط پولس برای برکات فیضش (۱: ۳–١٤)

پ) شکرگزاری و دعای پولس برای مقدسین (۱: ۱۵–۲۳)

ت) تجسم قدرت خدا در نجات امتها و یهودیان (۲: ۱–۱۰)

ث) اتحاد ایمانداران یهودی و امتها در مسیح (۲: ۱۱–۲۲)

ج) پرانتزی در سرّ (۳: ۱–۱۳)

چ) دعای پولس برای مقدسین (۳: ١٤–۱۹)

ح) حمد و ثنای پولس (۳: ۲۰، ۲۱)

۲. عملکرد ایماندار در خداوند (بابهای ٤–٦)

الف) درخواست اتحاد در پیروی مسیحی (٤: ۱–٦)

ب) برنامه برای طرز عمل مناسب اعضای بدن (٤: ۷–١٦)

پ) تقاضا برای اخلاقیاتی تازه (٤: ۱۷– ۵: ۲۱)

ت) تقاضا برای پرهیزکاری شخصی در خانواده مسیحی (۵: ۲۲ – ٦: ۹)

ث) تشویق کردن نسبت به مبارزه مسیحی (٦: ۱۰–۲۰)

ج) سلامهای شخصی پولس (٦: ۲۱–٢٤)

تفسیر

۱. جایگاه ایمانداران در مسیح (بابهای ۱–۳)

الف) ادای احترام (۱: ۱–۲)

۱: ۱ پولس یعنی کوچک. اگر چه او از نظر جسمانی ممکن است با این توصیف جور دربیاید، ولی از لحاظ روحانی نفوذ او بسیار بزرگ بود. او خود را به عنوان رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند. این یعنی او به وسیله خداوند قیام کرده، برای ظاهر کردن ماموریتی ویژه گسیل داشته شده است. آن ماموریت، موعظه انجیل به امتها و تعلیم حقایق عالی آن راجع به کلیسا بود (۳: ۸، ۹). از آنجا که افسسیان با کلیسا سر و کار داشتند و از آنجا که این حقیقت برای اولین بار بر رسولان مقدس و انبیاء مکشوف شده بود (۳: ۵)، بجاست که پولس خودش را رسول معرفی کند. این امر نشانه غرور نیست. بلکه این توضیح آن است که او چگونه می‌تواند با اقتدار بر روی موضوع صحبت کند. منشأ اقتدار او در این کلمات اظهار شده است: به اراده خدا. پولس کار خود را به عنوان یک شغل انتخاب نکرد و هیچ انسانی او را بر این کار نگماشته بود. این دعوتی آسمانی از ابتدا تا انتها بود (غلاطیان ۱: ۱).

نامه به مقدسینی که در افسس می‌باشند و ایمانداران در مسیح عیسی نوشته شده است. مقدسین، مردمانی هستند که برای خدا از دنیا جدا شده‌اند. این اسمی است که به طور ضمنی در عهد جدید برای همه ایمانداران تولد تازه یافته به کار رفته است. اصولا این کلمه به جایگاه ایمانداران در مسیح اشاره دارد، تا به آنچه که خودشان هستند. در مسیح همه ایمانداران، مقدسین هستند، حتی اگر چه ایشان همیشه به طور مقدس نباشند. برای مثال پولس قرنتیان را مقدسین می‌خواند (اول قرنتیان ۱: ۲) اگر چه از ادامه نامه واضح است که ایشان زندگی مقدسی ندارند. ولی اراده خدا این است که عملکرد ما با جایگاه ما مطابقت داشته باشد: مقدسین باید مقدس باشند.

و ایمانداران در مسیح عیسی. کلمه ایماندار یعنی وفاداران که از این رو توصیفی است از همه مسیحیان واقعی. البته ایمانداران همچنین باید وفادار باشند به این معنا که ایشان قابل اعتماد هستند. ولی تعلیم اصلی در اینجا این است که ایشان آگاه هستند مسیح عیسی خداوند و نجات دهنده ایشان است.

دو مورد از نسخه‌های دستنویس قدیمی کلمات در افسس را خود ندارند، در حالی که آنها در اکثر نسخه‌های دستنویس دیگر هستند. بسیاری از محققین فکر می‌کنند که این یک رساله سیار است، که برای خوانده شدن در جماعت‌های محلی مسیحیان در نقاط مختلفی نوشته شده که کلیسای افسس مشهورترین آن مکانها بوده است. خوشبختانه این مسئله تاثیری بر صحت نامه یا ارزش آن برای ما ندارد.

۱: ۲ سپس نوبت سلام پولس رسول به مقدسین می‌رسد. هر کلمه با یک نشانه روحانی پر شده است، برخلاف سلامهای پوچی که ما امروزه نثار هم می‌کنیم.

فیض یعنی مساعدت آسمانی برای زندگی روزمره. خوانندگان پولس به واسطه فیض خدا نجات یافته بودند، یعنی لطف او برای گمشدگان ناشایست. ولی حالا ایشان به قدرت خدا برای مواجه شدن با مشکلات، ترسها و غمها و رنجهای زندگی نیاز داشتند. این آن چیزی بود که پولس برای آنها آرزو داشت.

سلامتی یعنی آرامش روح در همه شرایط متغیر زندگی. مقدسین وقتی که تفئیر گرایش دادند تجربه سلامتی با خدا را به دست آورده بودند. ولی روز به روز ایشان به سلامتی با خدا نیاز داشتند، یعنی به آرامشی که در ایشان مستقل از همه شرایط ساکن بود و در نتیجه باعث می‌شد ایشان همه چیز را در دعا از خدا دریافت کنند (فیلیپیان ٤: ٦–٧).

خوب است که توجه داشته باشیم فیض اول آمد و بعد سلامتی. این همیشه ترتیب آمدن اینهاست. فقط پس از اینکه فیض با مسئله گناه برخورد کرد، سلامتی می‌تواند مورد شناخت واقع شود. و فقط از طریق قدرت خداست که ایماندار از روزی که ایمان می‌آورد سلامتی را در فیضی عالی در همه شرایط متغیر زندگی‌اش تجربه می‌کند.

فیض یک کلمه یونانی مخصوص بود. یهودیان کلمه سلامتی را به عنوان سلام به کار می‌بردند. اینها را در کنار هم قرار دهید تا ما انجیلی برای تمام دنیا داشته باشیم. وقتی که ما اینها را با هم به اتحاد درمی‌آوریم، همچنین حقیقت کلیسای عهد جدید را که پولس به طور کامل در افسسیان تشریح کرده است، بیان می‌کند – یهودیان و امتهای ایماندار در بدن مسیح یکی می‌شوند.

فیض... و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح می‌آید. پولس برای قرار دادن عیسی مسیح در مرتبه مشابه خدای پدر تردید به خود راه نمی‌دهد. او پسر را حرمت می‌کند، چنانکه پدر را حرمت می‌کند و ما هم باید چنین کنیم. (یوحنا ۵: ۲۳)

اجازه بدهید به تلفیق فوق‌العاده کلمات خدای پدر نگاه نکنیم. اگر خود کلمه خدا را در نظر بگیریم، مفهومی را می‌رساند به معنای کسی که ذاتا والا و دست نیافتنی است. اسم پدر از طرفی دیگر از یک شخص صمیمی و نزدیک و قابل دسترس سخن می‌گوید. این دو را با ضمیر ما به هم بپیوندید و ما حقیقی مبهوت کننده خواهیم داشت که خدای والا و بلند مرتبه که از ازل بوده است، پدری با محبت است که هر کس تولد تازه می‌یابد از طریق ایمان به خداوند عیسی فرزند او می‌گردد. عنوان کامل نجات دهنده ما خداوند عیسی مسیح است. او به عنوان ارباب بی‌چون و چرای ماست.

با همه احقاقی که او بر ما دارد. به عنوان عیسی او ما را از گناه نجات می‌دهد. به عنوان مسیح، او نبی، کاهن و پادشاه مسح شده ماست. چقدر اسم او برای هر گوش شنوا آشنا است!

ب) ستایش خدا توسط پولس برای برکات فیضش (۱: ۳-۱٤)

۱: ۳ در ادامه ادای احترام مختصرش، پولس رسول صدای خود را برای پرستش شکوهمند بالا می‌برد و یکی از والاترین پرستشهای عهد جدید را ادا می‌کند. در اینجا ما پرستش را می‌بینیم که از قلبی جاری می‌شود که برای برکات فیض خدا عاشق اوست. در این آیات (۳-۱٤) پولس فعالیت خدا را در نجات از گذشته در ازل تا زمانهای بعد و تا آینده در ابدیت بررسی می‌کند. و این لزوما بحث راجع به سرّ اراده خدا را آشکار می‌سازد – ایمانداران یهودی و امتها با هم در میراث پرشکوه سهیم خواهند شد.

او با خواندن کسانی آغاز می‌کند که می‌دانند خدا به ایشان برکت داده است که خونش را در قلب او به وسیله محبت قابل پرستش و ستایش قرار داده است. مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح. در زمانهایی مشخص، عیسی به عنوان خدا با خدا نام برده شده است. (متی ۲۷: ٤٦) در زمانهایی دیگر از عیسی به عنوان پدر نام برده شده است. (یوحنا ۱۰: ۳۰) متبارک نیز همان کسی است که مبارک می‌خواند. ما او را مبارک می‌خوانیم به وسیله پرستش او. او ما را به وسیله ریختن دولت فیض خودش بر ما مبارک می‌سازد.

او ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. در اینجا یک هرم فیض داریم.

برکت

برکت روحانی

هر برکت روحانی

هر برکت روحانی در جایهای آسمانی

هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح

توجه داشته باشید که قلب و دست او چقدر سخاوتمندانه باز هستند – هر برکت روحانی. همچنین توجه داشته باشید که اینها برکات روحانی هستند. ساده‌ترین راه برای توضیح این امر، تضاد قرار دادن آن با برکات اسرائیل در زیر شریعت است. در عهد عتیق یک یهودی ایماندار مطیع به وسیله عمر طولانی، خانواده پرجمعیت، محصول فراوان و حفاظت در مقابل دشمنانش پاداش می‌گرفت. (تثنیه ۲۸: ۲–۸) در نقطه مقابل، برکات مسیحیت روحانی هستند که این یعنی یا گنجهایی سر و کار دارند که نادیدنی، خراب نشدنی و غیرمادی هستند. این درست است که مقدسین عهد عتیق نیز از برخی برکات روحانی لذت بردند ولی چنانچه شما خواهید دید امروه مسیحیان از برکاتی که در زمانهای قبل ناشناخته بودند لذت می‌برند.

برکات ما در جایهای آسمانیست که به طور تحت‌اللفظی یعنی بهشت. به جای برکات مادی بر روی جایهای زمینی، برکاتی روحانی در جایهای آسمانی نصیب ما می‌شود. عبارت در جایهای آسمانی پنج بار در افسسیان به کار رفته است:

۱: ۳ قلمروی برکات روحانی ما.

۱: ۲۰ صحنه تاج‌گذاری مسیح.

۲: ٦ صحنه تاج‌گذاری ما در مسیح.

۳: ۱۰ محلی که فرشتگان در آنجا به حکمت خدا که در کلیسا به نمایش گذارده شده است شهادت می‌دهند.

٦: ۱۲ سلطنتی که منشأ جنگ ما با ارواج شریر است.

وقتی که ما این متنها را کنار هم قرار می‌دهیم، یک توصیف واقعی کتاب مقدسی از جایهای آسمانی به دست می‌آوریم. چنانچه آنگر می‌گوید: جایهای آسمانی قلمروی وضعیت و تجربه ایماندار است به عنوان نتیجه یکی شدنش با مسیح به وسیله تعمید روح‌القدس. همه برکات روحانی در مسیح هستند. این مسیح بود که از طریق کارش در جلجتا این برکات را برای ما به دست آورد. حالا آنها از طریق او قابل استفاده و در دسترس هستند. هر چیزی که خدا برای یک ایماندار در نظر دارد در خداوند عیسی است. برای دریافت کردن برکات، ما باید با مسیح به واسطه ایمان یکی شویم. از زمانی که یک انسان در مسیح قرار می‌گیرد، وارث همه این برکات می‌گردد. چفر می‌نویسد: در مسیح بودن که سهم همه نجات یافتگان است یعنی شریک شدن در همه کارهایی که مسیح انجام داد، همه چیزی که او هست و هر چیزی که او باشد.

در مسیح یکی از عبارات کلیدی در افسسیان است. دو خط مربوط و نزدیک به هم از راستی در عهد جدید وجود دارد – راستی جایگاه ایماندار و راستی اعمال او.

اول، جایگاه ایماندار. هر کس در این دنیا یا در آدم است و یا در مسیح. آنانی که در آدم هستند در گناه می‌باشند، بنابراین در مقابل خدا محکوم هستند. هیچ چیز وجود ندارد که ایشان انجام دهند و خدا را خشنود بسازند یا لطف او را به دست بیاورند. ایشان هیچ ادعایی بر خدا ندارند و اگر ایشان بخواهند آنچه را که لایقش هستند دریافت کنند، برای ابد هلاک خواهند شد.

وقتی که یک شخص تغیر گرایش می‌یابد، خدا دیگر به او به عنوان فرزند محکوم آدم نگاه نمی‌کند. بلکه او را در مسیح می‌بیند و او را برپایه همان اصل می‌پذیرد. مهم است که ما این را ببینیم. ایماندار گناهکار مورد پذیرش نیست، به خاطر آنچه که خودش هست، بلکه چون او در مسیح است. وقتی که او در مسیح است در مقابل خدا به لباس پذیرش خود مسیح ملبس می‌باشد. و او از لطف الهی و پذیرش مسیح تا زمانی که او پذیرفته باشد یعنی ابدیت لذت خواهد برد.

پس جایگاه ایماندار آن جایگاهی است که او در مسیح دارد. ولی این تصویر روی دیگری دارد – عملکرد ایماندار. این آن چیزی است که او خودش می‌باشد. جایگاه او عالی است ولی عملکرد او نه. حالا اراده خدا این است که عملکرد او نیز همیشه مطابق با جایگاهش باشد. این عملکرد تا زمانی که او به آسمان نرود کامل نخواهد شد. ولی روند تقدیس، رشد و به شباهت مسیح درآ)دن باید تا زمانی که او بر روی زمین است ادامه بیابد.

ایمانداران کامل هستند. (عبرانیان ۱۰: ١٤)

ایمانداران باید کامل باشند. (متی ۵: ٤٨)

ایمانداران برای گناه مرده هستند. (رومیان ٦: ۲)

ایمانداران باید خود را برای گناه مرده انگارند. (رومیان ٦: ۱۱)

ایمانداران امت مقدس هستند. (اول پطرس ۲: ۹)

ایمانداران باید مقدس باشند. (اول پطرس ۱: ۱۵)

اولین عبارت با جایگاه سرو کار دارد و دومین با عملکرد.

نامه پولس به افسسیان به دو قسمت تقسیم می‌شود که مشابه این حقیقت هستند: (بابهای ۱–۳) جایگاه ما – آنچه که ما در مسیح هستیم. (بابهای ٤–٦) عملکرد ما – آنچه که باید خودمان باشیم. اولین قسمت با تعلیم سرو کار دارد و دومی با وظیفه. در سه باب اول جایگاه ما اغلب به وسیله عباراتی نظیر در مسیح، در مسیح عیسی، در او و در آنکه توصیف شده است. در سه باب آخر، عبارت در خداوند اغلب برای اظهار کردن مسئولیت ایماندار در قبال مسیح خداوند استفاده شده است. شخصی خیلی خوب گفته است که اولین قسمت نامه ایماندار در بهشت به تصویر می‌کشد، در حالی که قسمت آخر او را در آشپزخانه.

حالا ما آماده بررسی کردن بعضی از برکات روحانی در جایهای آسمانی در مسیح هستیم.

۱: ٤ در اول چیزی هست که ما معمولاً آن را به عنوان برگزیدگی می‌شناسیم. چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم.

اولاً به حقیقت مثبت برگزیدگی در این کلمات نگاه کنید: او ما را برگزید. سپس سیمای جایگاه حقیقت را داریم که در او می‌باشد: از طریق شخصیت و کار خداوند عیسی است که همه اهداف خدا برای قومش به انجام

می‌رسند. زمان گزینش خدا با عبارت پیش از بنیاد عالم بیان شده است و هدف آن این است که ما در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. این هدف کاملاً درک نخواهد شد تا هنگامی که ما در آسمان باشیم. (اول یوحنا ۳: ۲) ولی روند آن باید تا هنگامی که ما بر روی زمین زندگی می‌کنیم ادامه بیابد.

دعا: خداوند، مرا حالا مقدس بگردان که این هدف نهایی تو برای من است، آمین.

آموزه برگزیدگی مشکلاتی جدی در ذهن بشر ایجاد می‌کند، بنابراین ما باید کاملاً آنچه را که کتاب مقدس در این باره به ما تعلیم می‌دهد (و نمی‌دهد) را بررسی کنیم.

اول، کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که خدا انسانها را برای نجات برگزیده است. (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳) و ایمانداران را کسانی معرفی می‌کند که بر طبق پیشدانی خدا برگزیده شدند. (اول پطرس ۱: ۲) کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که مردم می‌توانند بدانند که آیا برگزیده هستند و این به وسیله جوابشان به انجیل است. آنانی که می‌شنوند و ایمان می‌آورند برگزیده هستند. (اول تسالونیکیان ۱: ٤-۷)

از طرفی دیگر کتاب مقدس هرگز تعلیم نمی‌دهد که خدا انسانها را برگزیده تا از دست بروند. این حقیقت که بعضی برگزیده شده‌اند تا نجات یابند به طور تلویحی بدین معنا نیست که خدا به طور دلبخواهی بقیه را محکوم خواهد کرد. او هرگز انسانها را که لایق نجات هستند محکوم نمی‌کند. (که البته هیچکس لایق آن نیست.) ولی او کسانی را که باید محکوم شوند تجات می‌دهد. وقتی که پولس برگزیدگان را توضیح می‌دهد او از ایشان به عنوان ظروف رحمتی که آنها را قبل از جلال مستعد نمود سخن می‌گوید. (رومیان ۹: ۲۳) ولی وقتی که به گم‌شدگان رجوع می‌کند به سادگی می‌گوید: ظروف غضب که برای هلاکت آماده شده بود. (رومیان ۹: ۲۲) خدا ظروف رحمت را برای جلال آماده کرد ولی انسانها را برای هلاکت آماده نکرد: ایشان آن را به وسیله بی‌ایمانی خودشان برخود وارد آوردند.

آموزه برگزیدگی اجازه می‌دهد که خدا، خدا باشد. او حاکم مطلق است، او می‌تواند هر چه او را پسند آید انجام دهد

اگر چه هرگز انجام کاری ناعادلانه او را پسند نمی‌آید. اگر مردم را به حال خود بگذارید همه ایشان از بین خواهند رفت. آیا خدا حق دارد به بعضی از ایشان بخشش نشان دهد؟

ولی این داستان، طرفی دیگر دارد. همان کتاب مقدس که برگزیدگی حاکمانه را تعلیم می‌دهد، همچنین مسئولیت بشر را نیز تعلیم می‌دهد. هیچکس نمی‌تواند از آموزه برگزیدگی به عنوان عذری برای نجات نیافتن استفاده کند. خدا پیشنهادی شرافتمندانه برای نجات به همه انسانها می‌دهد. (یوحنا ۳: ۱٦؛ ۳: ۳٦؛ ۵: ۲٤، رومیان ۱۰: ۹، ۱۳) هر کس می‌تواند به وسیله توبه از گناهانش و ایمان آوردن به خداوند عیسی مسیح نجات بیابد. از این رو اگر کسی هلاک شود، این بدین خاطر است که خودش انتخاب کرده است و نه بدین خاطر که خدا خواسته است.

حقیقت این است که همان کتاب مقدس برگزیدگی و نجات و آزادی را برای همه کسانی که آن را دریافت کنند تعلیم می‌دهد. هر دو آموزه در یک آیه یافت می‌شوند: «هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر

که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ٦: ٣٧). اولین قسمت آیه از حامیت خدا در برگزیدگی سخن می‌گوید. قسمت پایانی، رحمت و بخشش را برای همه گسترده می‌کند.

این سبب بروز مشکلی در ذهن بشر می‌شود. چگونه خدا می‌تواند عده‌ای را انتخاب کند ولی نجات را به همه انسانها عرضه کند؟ رک و راست بگوئیم این یک سّر است و نه برای خدا. بهترین خط مش برای ما معتقد بودن به هر دوی آموزه‌هاست، چونکه کتاب مقدس هر دوی اینها را تعلیم می‌دهد. حقیقت بین برگزیدگی و اراده آزاد انسانی یافت نمی‌شود، بلکه در هر دوی اینها. دبلیو. جی. نلیکی اینطور خلاصه می‌کند:

حاکمیت آسمانی، مسئولیت بشری و آزادی و عرضه جهانی رحمت همگی در نوشته‌های مقدس یافته می‌شوند و اگر چه ما قادر به هماهنگ کردن اینها با منطق نیستیم، همه اینها باید جائی در ذهن ما داشته باشند.

١: ٥ دومین برکت روحانی از گنجینه فیض خدا، پیش تعیینی اوست. اگر چه از لحاظی به برگزیدگی مربوط می‌شود ولی مشابه آن نیست. برگزیدگی، گزینش مردم توسط خدا را برای نجات به تصویر می‌کشد. ولی پیش تعیینی یعنی که خدا تصمیم گرفت همه کسانی که نجات می‌یابند، همچنین در خانواده او به عنوان پسران مورد پذیرش قرار گیرند. او می‌توانست ما را بدون اینکه پسرانش شویم نجات دهد، ولی او برگزید که هر دوی اینها را برایمان به انجام برساند.

بسیاری از ترجمه‌ها دو کلمه آخر باب چهار را با باب پنج به این صورت متصل می‌کنند: او ما را در محبت از پیش را تعیین نمود.

این به ما محبت اصیلی را که موجب شد خدا با ما این چنین با فیض رفتار کند یادآوری می‌نماید.

ما حقیقت پرشکوه پسرخواندگی خود را در این عبارت داریم، که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خواننده شویم. در عهد جدید پسرخواندگی یعنی قرار گرفتن ایماندار در خانواده الهی به عنوان یک پسر بالغ با همه مزایا و مسئولیتهای پسر بودن (غلاطیان ٤: ٤-٧) روح پسرخواندگی در درون ایماندار کاشته شده و او از روی غریزه خدا را پدر خطاب می‌کند. (رومیان ٨: ١٥)

پسرخواندگی ما به وساطت عیسی مسیح است. خدا هرگز ما را تا زمانی که در گناه بودیم در جایگاه نزدیک و عزیز نزد خود نیاورد. بنابراین خداوند عیسی به زمین آمد و به وسیله مرگ، مدفون شدن و قیام خود مسئله گناه را برداشت تا خدا خشنود گردد. این ارزش بی‌پایان قربانی او بر جلجتا است که خدا بر پایه عدالت آن می‌تواند ما را به عنوان پسران بپذیرد. و همه اینها برحسب خشنودی اراده او می‌باشد. انگیزه حاکمیت مطلق او در پشت پیش تعیین شدن ما قرار دارد. این امر به سوال ما جواب می‌دهد: چرا او اینکار را انجام داد؟ به سادگی چونکه این او را خشنود می‌ساخت. او نمی‌توانست خشنود بشود تا موقعی که پسرانش به دور او جمع شوند و تصویر یگانه پسر حبیبش را شکل داده و با او و همشکل او تا ابد بمانند.

١: ٦ برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب. چنانچه پولس اول در بهر فیض خدا مبنی بر انتخاب ما و سپس در پیش تعیین ما به عنوان پسرانش فرو رفت، این تفکر خود را با این برگردان تایید می‌کند که این امر در آن واحد، یک توصیف، تحسین و اظهار تعجب است. یک اظهار تعجب نفس-نفس زدنی مقدس برای برکات پرشکوه چنین فیضی. یک توصیف است راجع به هدف و نتیجه رفتار پرجلال خدا

در فیضش. او برای چنین لطف بی‌نظیری تا به ابد باید پرستیده شود. به درجات فیض او توجه کنید – او «مجانی» ما را پذیرفت که این از فیضش بود – برای ما. کامل فیض او – برحسب خشنودی بالاخره، این امر یک تحسین است. پولس می‌گوید: او را برای فیض پرجلالش بپرستیم. اجازه بدهید پیش از آنکه جلوتر برویم این کار را انجام دهیم!

متبارک باد خدایی که همه راههایش فوق‌العاده است.

خصلتهای ملکوتی خود را ظاهر کن

و جلال نورانی فیض خود را

از جلال تو، خلائق می‌درخشند

خدائی بخشنده مثل تو کیست؟

یا چه کسی فیضی پرجلال و مجانی مثل تو دارد؟ –ساموئل دیویس

۱: ۷ وقتی که جلو رفتن سریع و حیرت‌آور نقشه ازلی خدا را بررسی می‌کنیم به حقیقت بعدی که فدیه باشد می‌رسیم. این امر به ما سیمای کار مسیح را که به وسیله آن ما از اسارت گناه آزاد شدیم و به حیات آزادی وارد شدیم توضیح می‌دهد. خداوند عیسی فدیه دهنده ماست «در او فدیه یافته‌ایم» ما فدیه شده‌ایم. خون او بهای آزادسازی ما است.

یکی از نتایج فدیه آمرزش گناهان است. آمورزش همان فدیه نیست. این یعنی از ثمران آن است. مسیح باید قبل از اینکه گناهان ما آمرزیده شوند، خدا را کاملاً راضی می‌ساخت. این بر روی صلیب به انجام رسید. و چگونه عدالت سفت و سخت چیز بیشتری نمی‌تواند بطلبد و بخشش می‌تواند کار خود را شروع کند

مقیاس آمرزش ما در قالب این کلمات داده شده است: به اندازه دولت فیض او، اگر ما بتوانیم دولت جلال خدا را اندازه بگیریم، سپس می‌توانیم تخمین بزنیم که خدا چقدر ما را بخشیده است. فیض او بی‌کران است! پس بخشش او نیز بی‌پایان می‌باشد!

۱: ۸ او بر طبق فیض خود بود که ما را برگزید، از پیش تعیین نمود و فدیه داد. ولی این همه چیز نیست. خدا آن فیض را به فراوانی در هر حکمت و فطانت به ما عطا فرمود. این یعنی که او به شکلی پرجلال ما را در نقشه‌ها و اهداف خود شریک کرده است. او آرزو دارد که ما بصیرت و درک و بینش نسبت به نقشه‌های او برای کلیسا و جهان داشته باشیم. و بنابراین او ما را به اطمینان خود خوانده است و به ما هدف والای خود را برای مسیر تاریخ مکشوف کرده است.

۱: ۹ پولس حالا روش به خصوصی را توضیح می‌دهد که خدا از طریق آن همه حکمت و فطانت را به ما ارزانی داشته است یعنی شناساندن سّر اراده خود به ما. این محتوای غالب بر، رساله می‌باشد – حقیقتی پرشکوه راجع به مسیح و کلیسا. این یک سّر است نه بدین معنا که مرموز است، بلکه رازی مقدس که قبلاً ناشناخته بوده و حالا به مقدسین مکشوف گردیده است. نقشه پرشکوهی که در اراده حاکمیت خدا طرح‌ریزی شده بود، جدا از تاثیرات خارجی آن است. این برحسب خشنودی او بود. و رکن اصلی این نقشه خداوند عیسی مسیح است. این به وسیله عبارتی که در خود عزم نموده بود مکشوف می‌شود.

۱: ۱۰ حالا پولس جزئیات بیشتری راجع به سّر اراده خدا ارائه می‌دهد و در این باب او به طور مخصوصی به سیمای آینده این سّر فکر می‌کند. باب ۲ و ۳ نور بیشتری بر سیمای این سّر می‌تاباند.

زمانی که پولس در نظر دارد را در عبارت می‌توان یافت، انتظام «اعمال یا اجرا، یونانی اویکونومیا» کمال زمانها. ما این زمان را در اشاره به سلطنت هزار ساله درک می‌کنیم، زمانی که مسیح به عنوان شاه شاهان و رب-الارباب به زمین برمی‌گردد تا سلطنت کند. خدا یک طرح یا نقشه خاصی برای اجرا در آخرین دوره تاریخ بشر بر روی زمین دارد.

این نقشه جمع کردن همه چیز در مسیح است. در زمان سلطنت هزار ساله، همه چیز در آسمان و همه چیز در زمین در مسیح جمع خواهند شد. نجات‌دهنده‌ای که حالا از نزد خاصانش رد شده، در آنوقت خداوند متعال همه و مورد پرستش همه جهان خواهد بود. این هدف خدا است – قرار دادن مسیح بالای همه چیز در ملکوت، چه در آسمان و چه در زمین.

وسعت حکمرانی مسیح در این کلمات یافت می‌شود، همه چیز خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است. بلت می‌نویسد: این رازی است که قبلاً هرگز شناخته نشده بود. در نبوت اشعیا ما تصویر زیبایی از سلطنت هزار ساله بر زمین را شاهد هستیم. ولی آیا هرگز سلطنت هزار ساله مسیح بر آسمان را بر فراز آن دیده‌ایم؟ آیا این توسط اشعیا گفته شده بود که همه چیز خواهد آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است باید در انسان جلال یافته «مسیح» جمع شوند؟

آیه ۱۰ بعضی وقتها برای دفاع از نظریه غلط نجات همه جهانی استفاده می‌شود. اینها با هم مخلوط شده و نظریه‌ای را پدید آورده‌اند که بر طبق آن همه چیز و همه کس باید در مسیح احیا و با او صلح یابند. ولی این با متن ما بیگانه است. پولس دارد راجع به فرمانروایی بر دنیا صحبت می‌کند، نه از نجات دنیا!

۱:۱۱ یکی از نقشه‌های حیاتی سّر موجود میان ایمانداران یهودی در آیه ۱۱ و ۱۲ سخن می‌گوید. در ارتباط با ایمانداران امتها در آیه ۱۳ و سپس او اینها را در آیه ١٤ ترکیب می‌کند.

پولس در مورد مسیحیان یهودی تبار می‌نویسد که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم. حق ایشان در سهیم شدن بر پایه مزیت‌های ملی ایشان نیست، بلکه به خاطر یکی بودنشان با مسیح. میراث در اینجا به زمانی اشاره می‌کند که ایشان و همه ایمانداران حقیقی در یک دنیای شگفت‌آور به عنوان بدن مسیح، عروس برّه جمع خواهند شد.

این مسیحیان یهودی تبار از ازل برای این جایگاه مزایا و برکات به وسیله اراده حاکمانه خدا انتخاب شده بودند. چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود می‌کند.

۱۲:۱ هدف این پیش تعیینی این بود که ایشان جلال او را بستایند. او به بقیه وفادار یهودیان فکر می‌کرد که به انجیل در روزهای اولیه مسیحیت پاسخ مثبت می‌دهند. خبرخوش اول برای یهودیان موعظه شد. اکثریت قوم اسرائیل آن را رد کردند. ولی بقیه وفادار به خداوند عیسی ایمان آوردند. پولس یکی از آنها بود. بازگشت ثانوی نجات دهنده به زمین متفاوت خواهد بود.

سپس قوم اسرائیل بر او که نیزه زند خواهند نگریست و برای او مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه خود نوحه-گری خواهند نمود. (زکریا ۱۲:۱۰) و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که از صیهون نجات دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت. (رومیان ۱۱:۲٦)

پولس و مسیحیان هم عصر او که از پیش زمینه یهودی بودند، به مسیح قبل از بقیف قوم اعتماد کرده بودند. به خاطر همین است که او از عبارت ما... که اول امیدوار به مسیح می‌بودیم استفاده می‌کند.

آنانی که امیدوار به مسیح بودند با او بر دنیا سلطنت خواهند کرد. بقیه قوم، بر روی زمین تحت سلطه ملکوت او می‌شوند.

۱:۱۳ حالا پولس ازایماندارانی که یهودی متولد شدند گذشته و به سراغ آنانی می‌رود که غیریهودی متولد شده‌اند. او این امر را با عوض کردن ضمیر ما به شما نشان می‌دهد. آنانی که از بی‌دینی نجات می‌یابند، در سّر اراده خدا سهیم خواهند شد. درست مثل یهودیان تفئیر گرایش یافته. و بنابراین پولس رسول در اینجا قدمهایی را که افسسیانو دیگر امتها در یکی شدن با مسیح می‌پیمایند رسم می‌کند.

ایشان انجیل را شنیدند. به مسیح ایمان آوردند. ایشان از روح قدوس وعده مختوم شدند. ایشان در ابتدا کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدند. این اساسا به خبر خوش نجات از طریق ایمان به خداوند عیسی مسیح اشاره دارد. ولی در مفهوم گسترده‌تر همه تعالیم مسیح و رسولان را نشان می‌دهد.

ایشان با شنیدن این پیغام به وسیله عملی داوطلبانه ایمان به مسیح متعهد شدند. خداوند عیسی رکن اصلی و حقیقی ایمان ماست. نجات تنها در او یافت می‌شود. ایشان، به محض اینکه نجات می‌یابند، از روح قدوس وعده مختوم می‌شوند. این یعنی هر ایماندار حقیقی روح خدا را به عنوان نشانه‌ای که بر طبق آن او به خدا تعلق دارد و اینکه او به وسیله خدا محفوظ نگاه داشته خواهد شد دریافت می‌کند تا زمانی که بدن جلال یافته را بیابد. چنانچه در مسائل شرعی، یک مهر نشانه امنیت و مالکیت است در مسائل ملکوتی نیز چنین است. روح‌القدس ساکن در ما برچسب مالکیت خدا را بر ما می‌زند. (اول قرنتیان ٦:۱۸–۲۰) و حفاظت ما را تا روز رستگاری تضمین می‌کند. (افسسیان ٤:۳۰) از مهر ما در اینجا تحت عنوان روح قدوس وعده نام برده شده است. اولا او روح‌القدس است، این چیزی است که خود او می‌باشد. سپس او روح وعده است. او توسط پدر وعده داده شده بود. (یوحنا ۲:۲۸؛ اعمال رسولان ۱:۱٤) و به وسیله خداوند عیسی نیز. (یوحنا ۱٦:۷) به علاوه او تضمین می‌کند که همه وعده‌هایی که خدا به ایماندار می‌دهد تحقق خواهند یافت.

آیه ۱۳ یکی از معدود نشانه‌های تثلیث در این نامه را عنوان می‌کند:

خدای پدر (آیه ۳)، خدای پسر (آیه ۷)، خدای روح‌القدس (آیه ۱۳)

۱:۱٤ پولس مجددا ضمیر خود را عوض می‌کند. او ضمیر ما در آیات ۱۱ و ۱۲ را با ضمیر شما در آیه ۱۳ ادغام کرد تا ضمیر ما (صفت ملکی) آیه ۱٤ را بسازد. بدین وسیله او متن را آماده توضیح کاملتری راجع به آنچه که در باب ۲ و ۳ خواهد نوشت کرد – اتحاد با ایمانداران یهودی و امتها یک ارگان جدید یعنی کلیسا را تشکیل داد.

روح‌القدس تضمینی از میراث آینده ماست. این یک بیعانه است که تضمین می‌کند بقیه برکات نیز به ما خواهد رسید. این بیعانه مثل پرداخت کامل است ولی در کل کاملاً مثل آن نیست.

به محض اینکه ما نجات می‌یابیم روح‌القدس شروع می‌کند به ظاهر کردن بعضی از گنج‌های ما در مسیح. او به ما بیعانه جلال آینده را می‌دهد. ولی ما چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که او به ما همه میراثمان را خواهد داد؟ خود روح‌القدس ضمانتی جدی می‌باشد.

او همانند مهری تضمین می‌کند که ما برای میراث خود محفوظ خواهیم ماند. او به طور جدی میراث محفوظ ما را ضمانت می‌کد. روح‌القدس بیعانه میراث ما است تا جلال او ستوده شود. تضمین به فدیه ابدی ما اشاره دارد، چنانچه بیعانه به نتیجه نهایی. نقش روح برای فدای آن ملک خاص بسیار جدی است. ولی منظور پولس از فدای ملک خاص چیست؟

۱. شاید منظور او میراث ما باشد. همه ثروت خدا از طریق خداوند عیسی مال ماست: ما ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح هستیم. (رومیان ۱۷:۸؛ اول قرنتیان ۲۱:۳–۲۳) دنیا با ورود گناه، آلوده شده و نیاز به احیا و تازگی دارد. (کولسیان ۲۰:۱؛ عبرانیان ۲۳:۹) وقتی که مسیح برای سلطنت به زمین برگردد، این خلقت نالان از اسارت فساد آزاد شده و به آزادی پرجلال فرزندان خدا نائل خواهد گردید. (رومیان ۱۹:۸–۲۲)

۲. عبارت ملک خاص می‌تواند به معنی بدن ایماندار باشد. روح و جان ما زمانی که ایمان می‌آوریم نجات می‌یابند، ولی رهایی بدنهای ما هنوز در آینده می‌باشد. این حقیقت که ما رنج برده، پیر می‌شویم و می‌میریم، ثابت می‌کند که بدنهای ما هنوز فدیه نشده است. وقتی که مسیح برگردد، (اول تسالونیکیان ۱۳:٤–۱۸) بدنهای ما تازه شده و می‌توانند به شکل بدن پرجلال او درآیند. (فیلیپیان ۲۱:۳) سپس بدنهای ما کاملاً و برای همیشه رها می‌گردند. (رومیان ۲۳:۸)

۳. بالاخره، ملک خاص می‌تواند به کلیسا اشاره داشته باشد. (اول پطرس ۹:۲ قوم خاص او) در این مورد رهایی همچنین به شور و شعفی اشاره می‌کند که در زمان حاضر شدن مسیح در کلیسای پرجلال خودش که بدون هیچ لک یا چروکی خواهد بود، ایجاد می‌شود. (افسسیان ۲۷:۵) بعضی معتقدند در این نظریه، ثروت خود خدا شامل مقدسین عهد عتیق نیز می‌باشد.

هر کدام از این نظریه‌ها را که ما قبول کنیم، نتیجه نهایی مشابه خواهد بود – جلال او ستوده خواهد شد. نقشه فوق‌العاده خدا برای بشر او را جلال خواهد داد و او تا ابد مورد پرستش قرار خواهد گرفت. ۳ بار در این باب پولس هدف و نتیجه همه اعمال خدا را که به خاطر آنها باید مورد حرمت و جلال واقع شود را عنوان کرد.

برای ستایش جلال فیض خود. (آیه ٦)

تا از ما جلال او ستوده شود. (آیه ۱۲)

تا جلال او ستوده شود. (آیه ١٤)

پ. شکرگزاری و دعای پولس برای مقدسین. (۱:۱۵–۲۳)

۱:۱۵ در متن قبلی، از آیه ۳ تا ١٤ (که در یونانی یک جمله است!)، پولس مسیر هیجان‌انگیز برنامه خدا را از ازل تا ابد بررسی کرد. آرزوی بزرگ او برای انجام این کار بود که ایمانداران، برکات پرجلال خود در مسیح را

بشناسند و قدرت عظیمی که مسیح به کلیسا می‌دهد تا او سر همه خلقت باشد. بنابراین، این مقدمه به همه کارهائی که خدا برای اعضای بدن مسیح انجام داده و می‌دهد اشاره دارد چنانچه در آیات ۳ – ١٤ توضیح داده شده است.

من خبر ایمان شما را در عیسی خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم. این زمانی بود که پولس چنین اطلاعاتی را دریافت کرد و به خوانندگانش از بابت ثروتهای برکات روحانی که توضیح داده بود اطمینان داد و برای ایشان دعا کرد. ایمان ایشان به خداوند عیسی معجزه نجات را به زندگی ایشان آورد. محبت ایان با همه مقدسین نشان دهنده واقعیت تغییر گرایش ایشان است.

آن محققین کتاب مقدس که به این نامه به عنوان نامه‌ای که منحصرا برای افسسیان نوشته شده است نگاه نمی‌کنند، از این آیه به عنوان شاهد استفاده می‌کنند. پولس در اینجا از شنیدن خبر ایمان خوانندگانش صحبت می‌کند – که گوئی او هرگز ایشان را ملاقات نکرده است. ولی او حداقل ۳ سال را در افسس سپری کرده بود. (اعمال ۳۱:۲۰) ایشان بنابراین آیه نتیجه‌گیری کردند که نامه به گروه‌های متعدد عبادتی کلیسای محلی که افسس تنها یکی از آنها بوده است نوشته شده است.

خوشبختانه، این مسئله بر درسی که ما از این آیه می‌گیریم نمی‌تواند تاثیری داشته باشد. برای مثال، ما می‌بینیم که خداوند به عنوان رکن حقیقی ایمان حاضر است: ایمان شما در خداوند عیسی. از ما خواسته نشده است که به یک عقیده، کلیسا یا مسیحیان ایمان آوریم. ایمان نجات بخش در مسیح قیام کرده و جلال یافته در دست راست خدا می‌باشد.

درس دیگری در این عبارت محبت شما برای همه مقدسین برای ما وجود دارد. محبت ما نباید فقط محدود به پیروانی باشد که در اطرافمان هستند، بلکه باید برای همه کسانی که با خون مسیح شسته شده و ایماندار هستند بجوشد.

سومین درسی که در ترکیب ایمان و محبت یافت می‌شود، بعضی مردم می‌گویند که ایماند دارند ولی سخت است که در زندگی ایشان محبتی یافت کنیم. دیگران ادعای محبت زیادی دارند ولی نسبت به ضرورت ایمان در مسیح بی‌تفاوت هستند. مسیحیت حقیقی ندای تعلیم و ندای زندگی کردن با هم است.

١٦:١ ایمان و محبت ایمانداران پولس را مجبور می‌کند خداوند را برای وجود ایشان شکر کرده و برای ایشان بی‌وقفه دعا کند. اسکورجی به خوبی می‌نویسد:

شکرگزاری برای پایه ایشان سرجای خودش بود ولی دعای خیر برای بنای ایشان بلند شد. شکرگزاری برای چیزهائی که در گذشته کسب شده، ولی دعا برای پیشرفت در آینده. شکرگزاری برای عمل ایشان در تجربه و دعا برای عملی شدن هدف خدا برای ایشان.

١٧:١ چه برکتی دارد نگاه کردن به زندگی دعائی این مرد خدا. در حقیقت در این نامه از این مسائل زیاد یافت می‌شود – در اینجا و در ١٤:٣–٢١. در اینجا دعا برای روشنائی روحانی است. در ١٤:٣–٢١ برای قدرت روحانی. در اینجا دعا به خدا خطاب شده و در آنجا به پدر. ولی در هر دو مورد دعای پولس بی‌وقفه است و مشخص و

مناسب در جهت نیازهای مردم. در اینجا دعا خطاب به خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، می‌باشد. عبارت پدر ذوالجلال می‌تواند به این معنی باشد که:

۱. منشاء یا آفریننده همه جلال.

۲. همگی که همه جلال از آن اوست

۳.پدر خداوند عیسی که تجسم جلال خدا بود.

دعا بدین شکل ادامه می‌یابد که خدا روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید. روح‌القدس روح حکمت است. (اشعیا ۲:۱۱) و کشف (اول قرنتیان ۱۰:۲) ولی از آنجا که هر ایمانداری در خود روح را دارد پولس نمی‌تواند دعا کند که خوانندگانش شخصیت روح‌القدس را بیابند، بلکه تا ایشان میزان بخصوصی از روشنایی را از او دریافت کنند.

کشف با انتقال دانش سر و کار دارد، حکمت با استفاده مناسب از زندگی ما. پولس به آگاهی معمولی فکر نمی‌کند، بلکه از آگاهی و دانش بخصوصی (یونانی: اپیگفوسیس) از او. او می‌خواهد که ایمانداران ، دانش و شناختی عمیق، روحانی و تجربی از خدا داشته باشند – دانشی که نمی‌تواند به وسیله توانایی عقلانی به دست بیاید، بلکه فقط به وسیله خدمت مجانی روح. دِیل توضیح می‌دهد:

این مسیحیان افسسی یا نور آسمانی را داشتند یا اصلا هرگز مسیحی نبوده‌اند. ولی پولس دعا کرد که روح ملکوتی که در ایشان ساکن است، رویای خود را بر ایشان واضحتر و قوی‌تر کند که قدرت ملکوتی و محبت در ایشان بیشتر و کاملتر ظاهر شود. و شاید در این روزها که انسانها به چنان کشفیات سریعی از قلمروهای دیگر فکر، کشفیات جذاب و بسیار جالب حتی برای مسیحیان دست می‌یابند، تنها نیاز استثنایی کلیسا برای دعا این است که خدا به ایشان روح کشف و حکمت بدهد. اگر او به سوال ایشان جواب دهد ما دیگر به وسیله دانشی که مربوط به چیزهای زودگذر و دیدنی هستند مبهوت نمی‌شود. این به وسیله جلال غیرفانی چیزهای ابدی و نادیدنی ظاهر می‌گردد.

۱۸:۱ ما دیدیم که منشاء روشنایی روحانی خداست. کانال همانا روح‌القدس است. و هدف، شناخت کامل از خداست. حالا ما به این ارگان نور می‌رسیم: تا چشمان دل شما روشن گردد. (ترجمه جدید کینگ جیمز)

این عبارت بخصوصی به ما تعلیم می‌دهد که درک مناسب از واقعیت‌های ملکوتی به عقل ما بستگی ندارد بلکه به قلب حساس ما. این مسئله تاثیرگذاری درست مثل مسئله ذهن است. مکاشفه خدا به کسانی داده می‌شود که او را دوست دارند. این امر باعث باز شدن راههای فوق‌العاده‌ای برای هر ایمانداری می‌شود چونکه اگر چه ما همگی دارای ZQ بالا نیستیم، ولی همگی ما می‌توانیم قلب با محبتی داشته باشیم.

سپس پولس سه حوزه مخصوص شناخت آسمانی که او برای مقدسین آرزو دارد را مشخص می‌نماید:

۱. امید دعوت او.

۲. دولت جلال میراث او در مقدسین.

۳. قدرت فزاینده او برای ما که ایمان آورده‌ایم.

امید دعوت او به آینده اشاره می‌کند. این یعنی سرنوشت نهایی که او برای ما در هنگام دعوت کردن از ما در ذهن داشته است. همچنین شامل این حقیقت می‌شود که ما باید با مسیح و مثل او تا ابد باشیم. ما باید به عنوان فرزندان خدا در جهان مجسم شده و با او به عنوان عروس وی سلطنت کنیم. ما برای این امیدوار هستیم نه به این مفهوم که هیچ شکی راجع به آن وجود ندارد، بلکه زیرا این چهره نجات ماست که در آینده خواهد بود و آنچه که ما منتظرش هستیم.

دولت جلال میراث او در مقدسین دومین کران بزرگ برای ایماندار است تا مستقل شوند. به طریقی که پولس کلمات را یکی پس از دیگری عنوان می‌کند تا تاثیر عظمت و شکوه آن را ایجاد نماید توجه کنید:

میراث او

میراث او در مقدسین

دولت جلال میراث او در مقدسین

دو راه ممکن برای فهمیدن این مسئله وجود دارد و هر دوی آنها چنان با معنا هستند که ما هر دو را عنوان می‌کنیم.

بر طبق اولی، مقدسین میراث او هستند و او به ایشان به عنوان گنجهای بی‌نظیر نگاه می‌کند. در تیطس ۱٤:۲ و اول پطرس ۱۹:۲ ایمانداران به عنوان قوم خاص او توصیف شده‌اند. این مطمئنا نمایانگر فیض بی‌چون و چرائی است که با آن گناهکاران پست و نالایق از طریق مسیح نجات می‌یابند و جایی را در قلب خدا اشغال می‌کنند که او می‌تواند از ایشان تحت عنوان میراث من نام ببرد.

نظریه دیگر این است که، میراث یعنی همه چیزهائی که ما به ارث خواهیم برد.

به طور خلاصه یعنی همه جهان که در سلطنت مسیح تحت سلطه او درمی‌آید و ما به عنوان عروس وی با او بر جهان سلطنت خواهیم کرد. اگر ما واقعا گنجینه جلال همه چیزهائی که او برای ما در نظر گرفته است را تشخیص دهیم، دیگر جذابیت‌ها و لذات این دنیا برایمان ارزش خودشان را از دست خواهند داد.

۱۹:۱ خواسته سوم پولس برای مقدسین این است که ایشان شناختی عمیق از قدرتی که خدا ضمانت کرده است بدهد داشته باشند؛ عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مومنین.

اف. بی. میر می‌گوید، این قوت است. این قوت اوست. این قوتی عظیم است. چیزی کمتر از این بسنده نمی‌کند. این عظمت بی‌نهایت قوت اوست که فراتر از اندیشه ماست.

این قوتی است که خدا در فدیه دادن ما از آن استفاده کرد و همچنین در حفاظت از ما و قوتی که او در جلال آینده ما از آن استفاده خواهد کرد. لوئیس سپری پفر می‌نویسد:

پولس می‌خواهد بر این امر نشان بگذارد که هر ایمانداری با عظمت قوتی که به جهت او گمارده شده است به همه چیزهایی که خدا بر طبق کار برگزیدگی، پیش تعیینی و پسرخواندگی حاکمانه‌اش برای او در نظر داشته است، دست پیدا کند.

۲۰:۱ برای تاکید بیشتر بر عظمت این قدرت، پولس رسول سپس بزرگترین نمایش قدرت ملکوتی را که تا حال جهان به خود دیده است توصیف می‌کند که همانا قدرت قیام مسیح از میان مردگان و نشستن بر دست راست

خدا می‌باشد. شاید ما فکر کنیم که آفرینش جهان بزرگترین نمایش قدرت خدا بوده است. یا عبور دادن خارق-العاده قوم خدا از دریای سرخ توسط خدا. ولی نه! عهد جدید تعلیم می‌دهد که قیام و صعود مسیح مستلزم بزرگترین نیروی آسمانی بوده است.

چرا اینطور بود؟ به نظر می‌آید همه میزبانان جهنم جمع شده بودند تا نقشه‌های خدا را در نگهداشتن مسیح در قبر یا به وسیله جلوگیری از صعود مسیح پس از اینکه قیام کرد، نقش بر آب کنند، ولی خدا بر همه اشکال ضدیت با او که وجود داشت پیروز شد. قیام و جلال یافتن مسیح شکستن تکان دهنده برای شیطان و دار و دسته‌اش بود و منظره تماشایی جلال پیروزمندانه و مقتدر خدا. هیچ توصفی برای چنین قدرتی بسنده نمی‌کند. بنابراین پولس کلمات متعدد و زنده‌ای در وصف قدرتی که به جهت ما کار می‌کند می‌آورد. بر حسب عمل توانایی قوت او که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید. کلمات به نظر در زیر سنگینی موضوع خم شده‌اند. این برای ما خیلی به ندرت ضرورت دارد که بین تفاوت در میان کلمات مقایسه کنیم. کافی است که از عظمت قدرت او مبهوت شده و خدای خود را به خاطر قدرت متعالش پرستش کنیم! میر توضیح می‌دهد:

یک صعود حیرت‌آور در آنجا بود! از قبر به تاج و تخت فناناپذیر خدای ازلی و ابدی که تنها او نامیرا است. از تاریکی قبر به نوری غیرقابل وصف. از این دنیای کوچک به مرکز و پایتخت جهان. ردیابهای ایمان خود را روشن کنید تا این ورطه بی‌کران را اندازه‌گیری کنید. سپس از قدرتی که خداوند دارد مبهوت خواهید شد.

تا جائی که به نوشته‌های مقدس مربوط می‌شود، قیام مسیح اولین واقعه آن چنین در تاریخ بشر بوده است. (اول قرنتیان ۲۳:۱۵) دیگرانی بودند که از مردگان قیام کردند ولی آنها دوباره مردند. خداوند عیسی اولین شخصی بود که در قدرت حیات ابدی قیام کرد. چون خدا او را از مردگان برخیزانید، وی را به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید. دست راست خدا نمایانگر جایگاه برکات (عبرانیان ۱۳:۱)، قدرت (متی ٦٤:٢٦)، مقام (عبرانیان ۳:۱)، شادی (مزامیر ۱۱:۱٦) و ریاستها (اول پطرس ۲۲:۳) می‌باشد.

محل آن به عنوان جایهای آسمانی توصیف شده است. این نشان می‌دهد که این عبارت شامل جایگاه سکونت خداست. که به آنجائی اشاره دارد که خداوند عیسی امروز با بدنی از گوشت و استخوان و جلال یافته هست که دیگر هرگز نمی‌میرد. ما به زودی همان جائی خواهیم بود که او هست.

۲۱:۱ جلال یافتن نجات دهنده ما با این عبارت بیشتر توصیف شده است. بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز. خداوند عیسی بالاتر است از هر حاکم یا هر قدرتی چه انسانی و چه حتی از فرشتگان، حالا و تا به ابد. در جایهای آسمانی دو صف از فرشته‌ها وجود دارند، بعضی شریر و بعضی نیکو. ایشان درجات مختلفی از قدرت را دارا هستند. برای مثال، بعضی مطابق با نیروهای انسانی ما هستند مثل رئیس جمهور، قاضی، مامور دولت و یا... مهم نیست که ایشان چقدر قدرت، حکم، ریاست و سلطه ایشان قوی است چون مسیح از همه آنها بالاتر است.

و این فقط در این عالم صادق نیست، بلکه در عالم آینده نیز چنین خواهد بود. این بطور تحت‌اللفظی یعنی سلطنت هزارساله مسیح بر روی زمین. در آن موقع او پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب خواهد بود. او والاتر از همه موجودات و خلائق خواهد بود. از هیچ استثنائی در این مورد نمی‌توان نام برد.

۲۲:۱ به علاوه، خدا همه خلقت را زیر پایهای او نهاده است. این نمایانگر ریاستهای جهانی است نه فقط بر انسانها و فرشتگان بلکه بر همه خلقتش اعم از جانداران و غیرجانداران. نویسنده عبرانیان به ما یادآوری می‌کند که ما در زمان حال نمی‌بینیم که همه چیز زیر پایهای او قرار گرفته باشد. (عبرانیان ۸:۲) این حقیقت دارد. اگر چه ریاست جهانی به مسیح تعلق دارد، او هنوز آن را اعمال نمی‌کند. برای مثال، انسانها هنوز بر ضد او شورش می‌کنند و او را انکار کرده یا با آن مقاومت می‌کنند. ولی خدا فرمان داده است که پسرش همه ریاستها و قوات جهان را تسلیم خواهد کرد و از این امر چنان مطمئن است که گوئی یک واقعیت زمان حال است.

آنچه که در ادامه خواهد بود نیز باور نکردنی است. این کسی که دستانش با مسیخ سوراخ شدند، حاکمیتی مقتدر بر همه جهان اعمال خواهد کرد – خدا این عظمت را به کلیسا داده است! در اینجا پولس مکاشفه‌ای راجع به سّر اراده خدا عنوان می‌کند. او قدم به قدم برای اعلان این خبر پیش رفت. با توانایی مجسم‌سازی خود، پولس قیام، جلال یافتن و سلطنت مسیح را توصیف کرد. اگر چه قلب ما هنوز مبهوت جلال خداوند است، پولس می‌گوید: و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او سر همه چیز به کلیسا داد.

اگر ما این آیه را بی‌دقت بخوانیم آن را اینطور خواهیم فهمید که مسیح سر کلیسا است. اگر چه این نیز درست است.

آیه چیزی بیش از این می‌گوید. این آیه می‌گوید که کلیسا با او پیوند نزدیکی دارد یعنی کسی که جهان را تحت سلطه خود دارد.

در آیه ۲۱ ما آموختیم که مسیح، بالای هر خلقتی در آسمان و زمینی، در این عصر و در عصر آینده است. در اولین بخش آیه ۲۲ آموختیم که همه چیزها چنانچه همه خلقت هستند زیر پایهای او می‌باشند. حالا ما می‌آموزیم که دعوت خاص کلیسا در پیوند خوردن با او در ریاست بی‌کران او می‌باشد. کلیسا در حاکمیت او سهیم خواهد شد. همه خلقت در زیر سلطه حاکمیت او خواهند بود.

۲۳:۱ در آخرین آیه باب اول ما می‌آموزیم که ارتباط بین مسیح و کلیسا چگونه است. دو مورد در اینجا مطرح شده است: (۱) کلیسا بدن اوست. (۲) پری اوست که همه را در همه پر می‌سازد.

هیچ ارتباطی نزدیکتر از ارتباط سر با بدن نمی‌تواند باشد. آنها در ارتباط حیاتی با هم یکی هستند و یک روح در آنها ساکن می‌باشد. کلیسا جمعی از ایمانداران است که از دنیا از پنطیکاست و شادی و شعف دعوت شده‌اند و به وسیله فیض فوق‌العاده نجات یافته و برکات خاص بدن مسیح بودن را دریافت کرده‌اند. هیچ گروه دیگری از ایمانداران در هیچ دورانی هرگز چنین افتخاری نصیبشان نشده و نخواهد شد.

دومین تشریح کلیسا پری اوست که همه را در همه پر می‌سازد. این به سادگی یعنی که کلیسا مکمل مسیح است که در همه جا و در هر موقع در دسترس است. یک مکمل چیزی است که پر می‌کند یا کامل می‌گرداند. مکمل دو چیز را به طور ضمنی در بردارد که با هم یک کل را تشکیل می‌دهند. چنانچه بدن مکمل سر است، کلیسا نیز مکمل مسیح می‌باشد.

ولی نباید کسی فکر کند که این امر هرگونه نقص را در مسیح نشان می‌دهد، پولس فورا اضافه می‌کند: یعنی پری همه که همه را در همه پر می‌سازد. خداوند عیسی خودش کسی است که همه را در همه پر می‌سازد و او نیازی به پر شدن ندارد و اوست که هم احتیاجات جهان را برآورده می‌سازد.

در واقع درک این برای ما سخت است. ما فقط می‌توانیم ذهن نامحدود و نقشه خدا به وسیله قبول ناتوانی شخصیمان در درک آن را تحسین کنیم.

ت. تجسم قدرت خدا در نجات امتها و یهودیان. (۲:۱-۱۰)

۲:۱ عوض شدن باب نمی‌بایست ارتباط حیاتی میان قسمت آخر باب اول و آیات بعدی را مبهم می‌کرد. در آنجا ما قدرت خدا را که مسیح را از قبر قیام داد و او را به تاج جلال و حرمت زینت داد می‌بینیم. حالا ما می‌بینیم که همان قدرت در زندگی‌های ما کار کرده و ما را از مرگ روحانی قیام داده و با مسیح در جایهای آسمانی می‌نشاند.

این متن ما را به یاد باب اول پیدایش می‌اندازد. که ما در آنجا اینها را داریم: (۱) صحنه‌ای از ویرانی، هرج و مرج و تخریب. (پیدایش ۲:۱ ؛ افسسیان ۲:۱-۳) (۲) مقدمه‌ای از قدرت آسمانی (پیدایش ۲:۱ ؛ افسسیان ۲:٤) (۳) خلقت یک زندگی تازه (پیدایش ۳:۱ ؛ افسسیان ۲:۵-۲۲)

وقتی که باب دوم افسسیان آغاز می‌شود ما اجسادی روحانی در قلمروی موت هستیم. وقتی که به پایان می‌رسد، ما نه فقط با مسیح در جایهای آسمانی نشسته‌ایم، شکلی از سکونت خدا را در خود از طریق روحش گرفته‌ایم. در این میان ما معجزات مقتدر را داریم که راجع به این احیای چشمگیر به وقوع می‌پیوندند.

دو آیه اول قدرت خدا را در نجات یهودیان و امتها توضیح می‌دهد. هیچ سیندرلایی تا به حال از چنین لباس کهنه‌ای به چنان لباس فاخری دست نیافته است!

در آیات ۱ و ۲ پولس به خوانندگان غیریهودی خود یادآوری می‌کند که ایشان قبل از تغئیر گرایش مرده، فاسد، شریر و نامطیع بودند. ایشان در نتیجه خطایا و گناهان خود از لحاظ روحانی مرده بودند. این یعنی که ایشان در حضور خدا زندگی نمی‌کردند. ایشان ارتباط حیاتی با او را دارا نبودند. ایشان طوری زندگی می‌کردند که گوئی او وجود ندارد. دلیل مرگ ایشان خطایا و گناهانشان بود. گناه هرگونه عمل نادرست است، چه عمدی صورت گرفته باشد و چه غیرعمدی یا در تفکر، کلام یا اعمالی که از کمال خدا قاصر باشد. خطایا گناهانی هستند که در تخطی از یک شریعت

یا قانون دانسته انجام شده باشند. در مفهومی بازتر، همچنین شامل هرگونه قدم اشتباه می‌باشد.

۲:۲ افسسیان همانند مردگان فاسد بودند. آنها برحسب دوره این جهان زندگی می‌کردند. ایشان مطیع روح آن دوران بودند. ایشان در گناهان آن زمان افراط می‌کردند. دنیا قالبی داشت که دوستداران خود را در آن می‌ریخت. این یک قالب فریب، فساد، بی‌دینی، خودخواهی، خشونت و نافرمانی بود. در یک کلام، این یک قالب فساد بود. این همان شکلی بود که افسسیان به آن درآمده بودند.

نه فقط این، بلکه رفتار ایشان نیز شریرانه بود. ایشان از شیطان یعنی رئیس قدرت هوا الگوبرداری می‌کردند. ایشان توسط رئیس ارواح شریر هدایت می‌شدند که قلمروی آنها در هوا بود. ایشان به اراده خود مطیع خدای این

دوران بودند. این امر توضیح می‌دهد که چرا انسانهای تغئیر گرایش نیافته اغلب خود را کوچک کرده و پست‌تر از حیوانات رفتار می‌کنند.

و بالاخره ایشان نامطیع بودند و برحسب آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند گام برمی‌داشتند. همه نجات نیافتگان فرزندان معصیت هستند. در این مفهوم که ایشان به وسیله نااطاعتی از خدا مشخص می‌شوند. ایشان به وسیله شیطان کنترل شده و بنابراین برای بی‌حرمت، نااطاعتی و تسلیم نشدن به خداوند مستعّد هستند.

۳:۲ عوض کردن ضمیر شما به ما توسط پولس نشان می‌دهد که او الآن به طور خاص از ایماندران یهودی صحبت می‌کند. (اگر چه آنچه که او می‌گوید نیز راجع به هر کسی قبل از تغئیر گرایشش درست است.) سه کلمه روند ایشان را توضیح می‌دهد: نفسانی، فاسد و محکوم.

که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم. پولس و دیگر پیروان مسیحی‌اش قبل از تولد تازه در میان فرزندان معصیت بودند. زندگی ایشان نفسانی بود و فقط به ارضای اشدها و آرزوهای نفسانی محدود می‌شد. پولس خودش یک زندگی به ظاهر اخلاقی را در کل داشته، ولی حالاد که او فهمیده است که زندگیش چقدر تک بعدی و خودخواهانه بوده است، و آنچه که او در خودش بوده است چقدر بدتر از آن کارهایی بوده که او تا

آن موقع انجام داده بود.

یهودیان تغئیر گرایش نیافته همچنین فاسد بودند، یعنی هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردند. این نشانه ترک هرگونه هوس طبیعی است. هوس جسمانی و فکر می‌تواند شامل هرگونه اشدهای شریعت‌گرائی تا اشکال مختلف فساد و بی‌بند و باری باشد. در اینجا احتمالا تاکید بر گناهان فاسدتر است و توجه داشته باشید که پولس به گناهان افکار همانند اعمال گناه‌آلود اشاره می‌کند. اف. بی. مایر هشدار می‌دهد:

همان قدر که خواهشهای جسم مخرّب هستند خواهشهای فکر نیز می‌باشند. به وسیله عطای فوق‌العاده تصور، ما شاید در صحنه‌های غیرمقدس افراط کنیم و همیشه از عمل درست قاصر بیائیم. هیچ چشم انسانی به هنگام دیدن رقص یک شخص شهوت‌ران به دنبال روح نمی‌رود، بلکه به سرزمین آروزها و خواهشهای جسم خیره می‌شود. چشم می‌رود و به نزدیکترین مسیر می‌رسد. حق او در دیدن سفید برخی همچنان سر جای خودش قرار دارد. و هنوز اجازه دارد، میان دختران نظر بیفکند. ولی اگر این کار را عملی کند و فکر او مورد داوری و اعتراف قرار نگیرد او مرتکب گناه شده و تبدیل به فرزند معصیت و فرزند غضب می‌شود.

این توصیف نهایی پولس از یهودیان نجات نیافته است: ایشان طبعا فرزندان غضب بودند، چنانکه دیگران. این یعنی که ایشان اشتیاقی ذاتی برای عصبانیت، تلخی، خباثت و بدخلقی داشتند. ایشان در اینها با بقیه نسل بشر سهیم بودند. البته این نیز درست است که ایشان زیر غضب خداوند بودند. ایشان برای مرگ و داوری آماده بودند. توجه داشته باشید که سه دشمن انسانها در این آیات ۲ و ۳ نشان داده شده‌اند. جهان (آیه ۲)، شیطان (آیه ۲)، و جسم (آیه ۳).

۴:۲ کلمات لیکن خدا یکی از باهمیت‌ترین، فصیح‌ترین و الهامی‌ترین کلمات انتقالی در آثار ادبی هستند. این کلمات نشان می‌دهند که یک تغییر بالقوه صورت گرفته است. این یک تغییر است از لعنت و ناامیدی قلمروی مرگ به شادی وصف‌ناپذیر ملکوت پسر حبیب خدا. تغئیر دهنده خود خداست. هیچکس دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد و هیچکس دیگری هم آن را انجام نداد.

یکی از خصوصیات این شخص مبارک این است که او در رحمانیت دولتمند است. او رحمت خود را از این راه به ما نشان می‌دهد که با برطبق آنچه که سزاوارش هستیم رفتار نمی‌کند. (مزامیر ۱۰:۱۰۳) چنانچه ادی می‌گوید: اگر چه او رحمت خود را برای شش میلیارد و میلیاردها میلیارد انسان دیگر صرف کرده است ولی هنوز هم معدنی بی‌پایان از گنجینه رحمت را در اختیار دارد.

دلیل مداخله او در قالب این کلمات داده شده است. از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نموده محبت او عظیم است چونکه خودش منشا محبت می‌باشد. این محبت بزرگتر از آنست که به وسیله حاکمین قدرتمند این جهان نیز اعمال شود برای مثال نمی‌تواند یک وجود انسانی چنین محبتی را در خود داشته باشد. محبت خدا به خاطر بهائی که پرداخت، عظیم می‌باشد. محبت، خداوند عیسی یگانه پسر حبیب خدا را فرستاد تا برای ما در جلجتا بمیرد. محبت خدا عظیم است، چونکه ثروتهای دست نیافتنی را به محبوبان خود می‌دهد.

۵:۲ و محبت خدا عظیم است، چونکه اشخاصی را که مورد محبت قرار داد نالایق و بی‌محبت بودند. ما در خطایا مرده بودیم. ما دشمنان خدا بودیم. ما تهی‌دست و حقیر بودیم. او ما را برخلاف همه اینها محبت نمود.

در نتیجه محبت خدا برای ما و در نتیجه کارهای بخشش مسیح، ما (۱) با مسیح زنده گشتیم، (۲) با او قیام کردیم (۳) و در جایهای آسمانی در او نشستیم.

این عبارات نشان دهنده وضعیت روحانی ما در نتیجه اتحاد با اوست. او به عنوان جانشین ما عمل نمود – نه فقط برای ما، بلکه به جای ما. بنابراین وقتی که او مرد، ما نیز مردیم. وقتی که او دفن شد، ما نیز دفن شدیم. و وقتی که او زنده شده و قیام کرد و در جایهای آسمانی نشست، ما نیز چنین شدیم. ما از همه مزایای کار کفاره‌ای او در ارتباط با او لذت می‌بریم. با مسیح زنده گشتن یعنی که یهودیان و امتهای ایماندار حالا با او در تازگی حیات پیوند داده شده‌اند. همان قدرتی که او را قیام داد به ما نیز داده شده است.

عجیب بودن این امر باعث شد که پولس تعلیم خود را قطع کرده و بگوید، شما محض فیض نجات یافته‌اید. او به وسیله لطف ژرفی که خدا به کسانی که کاملاً ضدّ آن را لیاقت داشتند اعمال نموده است، در حیرت فرو رفت. این فیض است!

ما نشان دادیم که رحمت یعنی ما محکومیتی را که سزاوارش بودیم، دریافت نکردیم. فیض یعنی ما نجاتی را دریافت می‌کنیم که سزاوارش نیستیم. ما آن را به عنوان یک هدیه دریافت می‌کنیم، نه چیزی که آن را کسب کرده باشیم. و این هدیه از جانب کسی است که اصلا مجبور نیست آن را بدهد. اتی. پیرسون می‌گوید:

این یک عمل داوطلبانه محبت است که او در زیر هیچ اجباری برای اعمال آن قرار ندارد. آنچه که جلال فیض را تشکیل می‌دهد عملی کاملاً بدون محدودیت و خارج از قید و بند از محبت خدا برای گناهکاران بیچاره بود.

۶:۲ نه فقط ما با مسیح زنده می‌شویم، همچنین با او برخیزانده نیز می‌شویم. چنانکه مرگ و داوری از او گذشت، بر ما نیز گذشته است. ما در قسمت قیام از قبر ایستاده‌ایم. این جایگاه پرجلال ماست در نتیجه یکی شدن ما با او. و چون این درست است ما باید چنان زندگی کنیم که کسانی که کسانی که از مردگان زنده شده‌اند باید زندگی کنند.

سیمای دیگر وضعیت ما این است که ما با او در جایهای آسمانی نشسته‌ایم. به وسیله یکی شدن با او ما از جهان شریر رها شده و در جایهای آسمانی در جلال مسیح نشسته‌ایم. این طریقی است که خدا ما را در آن می‌بیند. اگر ما به وسیله ایمان برای جایهای آسمانی مناسب گردیده‌ایم، این امر شرایط ما را در زندگیهایمان عوض می‌کند. ما دیگر اسیر زمین نیستیم. ما در پی آن چیزهایی هستیم که در بالاست، یعنی جائی که مسیح بر دست راست خدا نشسته است. (کولسیان ۱:۳)

کلید بابهای ۵ و ٦ در عبارت در مسیح عیسی است. در اوست که ما زنده شده، قیام کرده و بر جایهای آسمانی نشسته‌ایم. او جانشین ماست، بنابراین پیروزی او و وضعیت او مال ما است. جورج ویلیامز توضیح می‌دهد:

چه تفکر جالبی! مریم مجدلیه و دزد بالای صلیب همنشین پسر خدا در جلال هستند.

۷:۲ این معجزه فیض موضوع مکاشفه ابدی خواهد بود. خدا در زمانهای آخر از حقایق بجهت مقدسین خود در آسمان پرده برمی‌دارد و آنها خواهند فهمید که او به چه قیمتی پسرش را به این جنگل گناه فرستاد و برای خداوند عیسی، حمل گناهان ما بر روی صلیب به چه قیمتی تمام شده است. این موضوعی است که هرگز خسته کننده نمی‌باشد. مجددا پولس کلمات را پشت سر هم قرار می‌دهد تا عظمت این موضوع را توصیف کند:

لطفی که بر ما دارد.

فیض خود را به لطفی که بر ما دارد.

دولت فیض خود را به لطفی که بر ما دارد.

دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما دارد.

حالا اگر خدا این را در ابدیت برای ما آشکار سازد پس ما برای همیشه و تا ابد آنرا خواهیم آموخت. بهشت، مدرسه ما خواهد بود. خدا معلم خواهد بود. فیض او موضوع درس خواهد بود. ما هم دانش‌آموزان خواهیم بود. و دوره مدرسه هم تا ابد خواهد بود.

این امر باید ما را از این عقیده برهاند که وقتی به آسمانی می‌رسیم همه چیز را خواهیم دانست. فقط خدا همه چیز را می‌داند و ما هرگز با او برابر نخواهیم بود.

این امر همچنین سوال جالبی را طرح می‌سازد: وقتی که ما به آسمان برسیم چقدر خواهیم دانست؟ و این امر نظریه‌ای را پیشنهاد می‌کند که بر طبق آن ما می‌توانیم به وسیله تحصیل کردن کتاب مقدس در حال حاضر برای دانشگاه آسمانی آماده بشویم.

۸:۲ سه آیه بعدی جمله‌ای واضح را در مورد نقشه ساده نجاتی که ما می‌توانیم در کتاب مقدس پیدا کنیم ارائه می‌دهد.

همه اینها از فیض سرچشمه می‌گیرند: او در مهیا کردن آن ابتکار به خرج داد. نجات به کسانی داده می‌شود که کاملاً برای آن نالایق هستند و آن هم برپایه شخصیت و کار خداوند عیسی مسیح.

این به عنوان یک ثروت کنونی داده می‌شود. آنانی که نجات یافته‌اند می‌توانند آن را بشناسند. پولس در نامه به افسسیان به ایشان گفت: شما نجات یافته‌اید. او آن را می‌دانست و ایشان نیز. طریق دریافت هدیه حیات جاودانی از طریق ایمان است. ایمان یعنی که انسان خود را به عنوان گناهکاری گم شده و خطاکار شناخته و خداوند عیسی را به عنوان تنها امید نجات خود می‌پذیرد. ایمان نجات بخش حقیقی تعهد یک شخص است به شخصی دیگر.

هر نظری راجع به اینکه انسان می‌تواند نجات را خودش کسب کند، برای همیشه با این کلمات رد شده است، و این از شما نیست. انسانهای مرده نمی‌توانند کاری انجام بدهند و گناهکاران لایق چیزی جز هلاک شدن نیستند. این بخشش خداست. بخشش، البته یک هدیه مجانی و بی‌قید و شرط است. این تنها راهی است که خدا برپایه آن نجات را عرضه می‌کند. بخشش خدا نجات است به واسطه فیض و از طریق ایمان. این به همه انسانها در همه نقاط جهان عرضه می‌گردد.

۹:۲ این از اعمال نیست، یعنی چیزی نیست که یک شخص بتواند آن را کسب کند یا با ارزش و لیاقت کار خود به آن دست پیدا کند. نمی‌توان آن را کسب کرد، برای مثال به وسیله:

۱. تأیید کلیسا.
۲. تعمید.
۳. عضویت کلیسا.
٤. حضور در کلیسا.
٥. ارتباطات (مشارکتهای) مقدس.
٦. تلاش در نگه داشتن ده فرمان.
۷. زندگی به وسیله موعظه کردن بر کوهها.
۸. نیکوکاری.
۹. همسایه خوبی بودن.
۱۰. داشتن یک زندگی اخلاقی و محترمانه.

انسانها به وسیله اعمال نجات نمی‌یابند. و ایشان به واسطه ایمان به علاوه اعمال نجات نمی‌یابند. ایشان تنها از طریق ایمان نجات می‌یابند. اگر دقیقه‌ای کار را شما به عنوان کاری در جهت کسب کردن حیات جاودان صرف کنید، دیگر نجاتتان به وسیله فیض نیست. (رومیان ٦:۱۱) یکی از دلایلی که بر طبق آن اعمال مانع فیض می‌شود، فخر انسانی است. اگر کسی بتواند بر پایه اعمالش نجات بیابد، پس دلیلی برای فخر کردن در حضور خدا خواهد داشت. این محال است. (رومیان ۲۷:۳)

اگر شخصی بتواند به وسیله اعمال خوبش نجات بیابد، پس مرگ مسیح عبث بوده است. (غلاطیان ۲۱:۲) ولی ما می‌دانیم که دلیل مرگ او این بود که هیچ راه دیگری وجود نداشت که از طریق آن گناهکاران بی‌دین بتوانند نجات بیابند.

اگر کسی بتواند به واسطه اعمال خوبش نجات پیدا کند، پس او نجات دهنده خودش خواهد بود و خودش را خواهد پرستید. ولی این یعنی بت‌پرستی و خدا این را منع کرده است. (حزقیال ۳:۲۰)

حتی اگر کسی بتواند از طریق ایمان به مسیح به علاوه اعمال نیکویش نجات یابد، شما وضعیت غیرممکن او نجات دهنده را خواهید داشت – عیسی و گناهکار. مسیح در آن موقع جلال نجات دهنده بودن خود را با کس دیگر شریک خواهد شد که البته او اینکار را نخواهد کرد. (اشعیا ۸:٤۲)

بالاخره، اگر کسی بتواند نجاتش را به واسطه اعمال اراوه دهد، پس خدا به او مدیون خواهد بود. این نیز غیرممکن خواهد بود. خدا نمی‌تواند به کسی مدیون باشد. (رومیان ۳۵:۱۱)

در نقطه مقابل اعمال، ایمان از فخر کردن جلوگیری می‌کند. (رومیان ۲۷:۳) زیرا که این چیزی نیست که انسان لایقش باشد. یک انسان هیچ دلیلی برای مغرور شدن به این ندارد که به خدا اعتماد نموده است. ایمان عاقلانه‌ترین، خردمندانه‌ترین و حکیمانه‌ترین کاری است که یک شخص می‌تواند انجام دهد.

اعتماد به یک خالق و رهاننده، تنها عمل عقلانی و قابل قبول است. اگر ما نتوانیم به او اعتماد کنیم، به چه کسی می‌توانیم اعتماد داشته باشیم.

۱۰:۲ نتیجه نجات این است که ما صنعت دست او هستیم – صنعت دست خداوند خودمان. یک ایماندار تولد تازه یافته شاهکار خداست. وقتی که ما به ابزاری که او برای کار از آنها استفاده می‌کند فکر می‌کنیم، موفقیت او بیشتر چشمگیر می‌شود.

در واقع، این شاهکار چیزی کمتر از یک خلقت تازه از طریق یکی شدن با مسیح نیست، چونکه اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است. (دوم قرنتیان ۱۷:۵) و مفهوم این خلقت تازه در عبارت برای کارهای نیکو یافت می‌شود. اگر چه درست است که ما به وسیله اعمال نیکو نجات نمی‌یابیم همان قدر نیز درست است که ما برای اعمال نیکو نجات یافته‌ایم. اعمال نیکو ریشه نیستند، بلکه ثمره می‌باشند. ما عمل نمی‌کنیم تا نجات بیابیم، بلکه چون نجات یافته‌ایم عمل می‌کنیم.

این سیمای حقیقی است که در یعقوب ۱٤:۲–۲٦ مورد تاکید قرار گرفته است. وقتی که یعقوب می‌گوید که ایمان بدون اعمال مرده است، منظورش این نیست که ما به واسطه ایمان به علاوه اعمال نجات پیدا کرده‌ایم، بلکه به واسطه ایمانی که نتیجه‌اش در اعمال نیکوی حیات تازه یافت می‌شود. اعمال، واقعی بودن ایمان ما را ثابت می‌کنند. پولس قلبا با این موافق است: زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو. پس ترتیب کار خدا بدین شکل است: ایمان – نجات – اعمال نیکو – پاداش.

ایمان ما را به نجات هدایت می‌کند. نجات در نتیجه اعمال نیکو در پی دارد. به اعمال نیکو به وسیله او پاداش داده می‌شود. ولی این سوال مطرح می‌شود: چه نوع اعمال نیکویی از من انتظار می‌رود که انجام دهم؟ پولس جواب می‌دهد: اعمال نیکو که خدا از قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمائیم. به بیانی دیگر، خدا یک نقشه برای هر کسی در زندگیش دارد. قبل از تفئیر گرایشمان، خدا طرحی برای اعمال روحانی ما داشته است. وظیفه ما این است که اراده او را جسته و از آن اطاعت کنیم. نباید بر روی نقشه‌ای برای زندگی‌مان کار کنیم، بلکه فقط نقشه‌ای را که او برای ما طرح کرده است بپذیریم. این ما را از دلواپسی و التهاب می‌رهاند و تضمین می‌کند که زندگی ما حداکثر

جلال برای او خواهد بود و بیشترین برکات را برای دیگران و بزرگترین پاداشها را برای خودمان به ارمغان خواهد داشت.

برای یافتن اعمال نیکو در ما او برای زندگی شخصی هر کدام از ما نقشه‌ای طرح کرده است، ما باید (۱) گناه را به محض اینکه در زندگیمان از آن آگاه شدیم اعتراف کرده و ترک کنیم. (۲) بدون قید و شرط و دائما به او تسلیم باشیم. (۳) خواندن کلام خدا برای تشخیص دادن اراده او و سپس انجام آنچه که او به ما می‌گوید انجام دهیم. (٤) سپری کردن زمان هر روزه برای دعا. (۵) بدست آوردن فرصتی برای خدمت در هر زمان. (٦) ایجاد مشارکت با دیگر مسیحیان. خدا ما را برای انجام اعمال نیکو آماده می‌سازد. او اعمال نیکو را برای ما آماده می‌سازد تا آنها را ظاهر کنیم. سپس او برای آنچه که برای ما مقرر کرد و ما آن را ظاهر کردیم به ما پاداش می‌دهد. این از فیض اوست!

ث. اتحاد ایمانداران یهودی و امتها در مسیح. (۲:۱۱-۲۲)

در قسمت اول باب دوم پولس نجات شخصی امتها و یهودیان را بررسی کرد. حالا او پیش می‌رود تا خارج از تفاوتهای ملیتی، اتحاد ایشان در مسیح و وضعیت ایشان را در کلیسا به عنوان هیکب مقدس در خداوند بررسی کند.

۱۱:۲ در آیات ۱۱ و ۱۲ پولس رسول به خوانندگانش یادآوری می‌شود که ایشان قبل از تفئیر گرایش از بابت تولد، امتها نامیده می‌شدند و بنابراین تا آنجا که به یهودیان مربوط می‌شد، مطرود می‌بودند. اولا ایشان مورد تنفر بودند. این امر با این حقیقت نشان داده می‌شود که یهودیان آنها را نامختومان می‌نامیدند. این یعنی که امتها علامت عمل جراحی که در جسم ایشان و نشانه این بود که اسرائیلیان، قوم خدا بر طبق عهد هستند را نداشتند. نامختون یک بدگوئی نژادی بود و مشابه اسامی امروزی بود که برای ملیتهای مورد تنفر استفاده می‌شود. ما می‌توانیم قدری از این احساس را در زمانی که داود جلیات غیریهودی را خطاب قرار داد حس کنیم: زیرا که این فلسطینی نامختون کیست که لشکرهای خدای حی را به ننگ آورد؟ (اول سموئیل ۲٦:۱۷) یهودیان برعکس خودشان را تحت عنوان مختونان می‌خواندند. این اسمی بود که به آن فخر می‌کردند. این اسم ایشان را به عنوان قوم برگزیده خدا مشخص می‌کرد که از تمام قومهای جهان جدا شده‌اند. به نظر می‌آید که پولس برای یعضی از ایشان استثناء قائل می‌شود و این کار را به وسیله گفتن اینکه ختنه ایشان در جسم است انجام می‌دهد. این ختنه فقط یک عمل فیزیکی بود. اگر چه ایشان نشانه ظاهری عهد خدا را داشتند، ولی ایمان حقیقی درونی به خداوند را نداشتند: زیرا آنکه در ظاهر در جسم است، ختنه نی، بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست. (رومیان ۲:۲۸-۲۹)

ولی چه ختنه یهودیان قلبی باشد یا نه، نکته مهم در آیه ۱۱ این است که در نظر ایشان، خودشان قوم خدا بودند و امتها قومی مورد تنفر. خصومت بین یهودیان و امتها، بزرگترین ضدیت نژادی و مذهبی بوده است که تا حال دنیا به خود دیده است. یک یهودی از مزایای جایگاه رفیعش نزد خدا لذت می‌برد. (رومیان ۹:٤، ۵) غیریهودیان غریبه بودند. اگر یک غیریهودی می‌خواست خدای حقیقی را در طریق معین عبادت کند، او عملا باید یک یهودی می‌شد. (به عنوان مثال راحاب و روت) هیکل یهود در اورشلین تنها جائی روی زمین بود که خدا نام

خود را در آن نهاده بود و جائی که انسانها می‌توانستند به او نزدیک شوند. امتها از ورود به صحن درونی هیکل منع شده بودند.

خداوند عیسی در گفتگوی خود با یک زن غیریهودی از دیار صور و صیدون، ایمانش را به وسیله تصویر کردن یهودیان به عنوان فرزندان در خانه و امتها به عنوان سگهای کوچک زیر میز مورد آزمانیش قرار داد. او دانست که فقط یک سگ کوچک است ولی خواهش کرد که از خرده‌های نانی که فرزندان می‌خورند قدری به او داده شود. بدون اینکه نیاز به گفتن باشد می‌دانیم که ایمان او ستوده شد. (مرقس ۲٤:۷-۳۰) در اینجا در افسسیان ۱۱:۲ پولس رسول به خوانندگانش یادآوری می‌کند که ایشان سابقا امتها بودند و بنابراین مورد تنفر.

۱۲:۲ همچنین امتها بدون مسیح بودند: ایشان هیچ مسیح موعودی نداشتند. مسیح به قوم اسرائیل وعده داده شده بود. اگر چه پیشگوئی شده بود که برکات به قومهای دیگر از طریق مسیح سرازیر می‌شوند. (اشعیا ۱۰:۱۱؛ ۳:٦۰) ولی او می‌بایست یک یهودی متولد شده و به طور مخصوص به گوسفندان گم شده اسرائیل خدمت کند. (متی ۲٤:۱۵) به علاوه نداشتن مسیح، امتها از وطنیت خاندان اسرائیل اجنبی هستند. اجنبی کسی است که تعلق ندارد. او یک غریبه و بیگانه است، بدون هیچ حقوق یا مزایای شهروندی. تا آنجا که به وطنیت اسرائیل مربوط می‌شد، امتها در خارج بوده و به درون نگاه می‌کردند. و ایشان از عهدهای وعده بیگانه بودند. خدا عهد خود را با قوم اسرائیل از طریق انسانهایی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، داود و سلیمان داده بود. این عهدها، وعده برکات را به یهودیان می‌دادند. به خاطر همه این دلایل، عملا امتها خارج از مرز برکات بودند. ایشان بدون امید، و در دنیای بی‌کسی بودند. ایشان از نظر ملیتی اصلا مطمئن نبودند که آیا دولت ایشان یا قوم و سرزمینشان نجات خواهد یافت یا نه. و به طور شخصی ایشان ظاهرا ناامید بودند: ایشان به حیات پس از مرگ هیچ امیدی نداشتند. شخصی گفته است که آینده ایشان شبی بود بدون ستاره. بالاخره، ایشان در دنیا بی‌خدا بودند. این بدین معنا نیست که ایشان ملی بودند. ایشان خدایان خود را که از سنگ و چوب بودند داشتند و آنها را می‌پرستیدند. ولی ایشان خدای واحد حقیقی را نمی‌شناختند. ایشان در دنیای بی‌خدای بی‌دین، بی‌خدا بودند.

۱۳:۲ کلمات لیکن الحال یک انتقال سریع دیگر را نشان می‌دهد. (٤:۲) افسسیان غیریهودی از جایگاه دور و بیگانه نجات یافته و به جایگاه نزدیک به خدا مرتفع شده بودند. این امر از زمان تغئیر گرایش ایشان به وقوع پیوسته بود. وقتی که ایشان به نجات دهنده اعتماد کردند، خدا ایشان را در مسیح عیسی جای داد و ایشان را به عنوان محبوبانش پذیرفت. از آن نئقع ایشان چنانکه مسیح هست به خدا نزدیک بودند چونکه در مسیح عیسی بودند. بهای این تغئیر خارق‌العاده، خون مسیح بود. قبل از اینکه این امتهای گناهکار بتوانند از برکات و مزایای نزدیکی با خدا لذت ببرند، باید از گناهان خود طاهر می‌شدند. فقط خون ریخته شده مسیح در جلجتا بود که می‌توانست این کار را انجام دهد. وقتی که ایشان خداوند عیسی را به وسیله یک عمل قاطع ایمان می‌پذیرفتند تمامی ارزش طهارت خون پربهای او به حساب ایشان گمارده می‌شد. عیسی فقط ایشان را نزدیک نکرد. او همچنین جامعه‌ای جدید خلق کرد که در آن خصومت قدیمی یهودیان و امتها برای همیشه برچیده شد. تا زمان عهد جدید کل دنیا به دو قسمت تقسیم شده بود – یهود و امت. نجات دهنده ما قسمت سومی را معرفی کرد –

کلیسای خدا (اول قرنتیان ۳۲:۱۰) در آیات بعدی ما می‌بینیم که چگونه ایمانداران یهودی و امتها در مسیح حالا یکی شده‌اند و در این جامعه جدید معرفی شده‌اند، یعنی در جائی که نه یهودی بودن مطرح است و نه امت بودن.

۱٤:۲ زیرا که او سلامتی ما است. توجه کنید که نمی‌گوید او برای ما سلامتی ساخت، که البته این نیز درست است. چنانچه در آیه بعدی می‌بینیم. در اینجا حقیقت این است که او خودش سلامتی ما است. ولی چگونه می‌شود که یک شخص سلامتی باشد؟

این گونه است: وقتی که یک یهودی به خداوند عیسی ایمان می‌آورد، هویت ملی خود را از دست می‌دهد. پس از آن او در مسیح است. به همین شکل وقتی که یک غیریهودی نجات دهنده را می‌پذیرد، او دیگر یک امت (غیریهودی) نیست، از آنجا که او در مسیح است. به بیانی دیگر ایمانداری یهودی و امت که زمانی با هم خصومت داشتند، حالا در مسیح یک گردیده‌اند. یکی شدن آنها با مسیح لزوما ایشان را با یکدیگر یکی کرده است. بنابراین یک انسان سلامتی است چنانچه می‌کاه پیشگویی کرد. (می‌کاه ۵:۵)

حوزه کاری او به عنوان سلامتی ما در آیات ۱٤ – ۱۸ آمده است.

اول، کار اتحاد است که الآن توضیح دادیم. او ما را یک گردانید – هم ایمانداران یهودی و هم ایمانداران امت. ایشان دیگر امتها و یهودیان نیستند، بلکه مسیحیان. اگر مستقیم سخن بگوئیم درست نیست که از ایشان حتی تحت عنوان یهودیان مسیحی یا امتهای مسیحی نام ببریم. همه مشخصه‌های جسمانی نظیر ملیت بر روی صلیب میخکو شدند.

دومین، مرحله کار مسیح می‌تواند تخریب نامگذاری شود: او دیوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت. البته نه بطور تحت‌اللفظی یک دیوار، ولی مانعی که به وسیله شریعت موسوی تحت تاثیر فرامین و احکام خاص در بین یهودیان به عنوان قوم اسرائیل و جدا از اقوام دیگر ایجاد شده بود. این همچنین به وسیله دیواری که در صحن معبد قرار داشت و برای امتها بود مورد مثال قرار می‌گیرد که یهودیان به آنجا وارد نمی‌شدند. بر بالای دیوار هیچ نشانه هشداری دیده نمی‌شود که نوشته باشد: اجازه ندهید هیچکس از هیچ قومیتی دیگر وارد شود و در اطراف مکان مقدس قدم بگذارد. هر کس که این فرمان را نقض کند خودش مسئول عواقب آن که مرگ است خواهد بود.

۱۵:۲ سومین سیمای کار مسیح برچیدن خصومت میان یهودیان و امتها و همچنین میان انسانها با خدا بود. پولس شریعت را به عنوان عامل دشمنی و عداوت می‌شناساند که همانا شریعت احکام در فرایض می‌باشد. شریعت موسی یک اصل شریعتی تک بود. ولی از احاکمِ جدا و مختلفی تشکیل شده بود. شریعت بخودب خود نیکو، مقدس و عادلانه بود. (رومیان ۱۲:۷) ولی طبیعت گناه‌آلود انسان از شریعت به عنوان مجوزی برای نفرت استفاده کرد. چونکه شریعت عملا اسرائیل را به عنوان قوم برگزیده خدا بر روی زمین مشخص می‌کرد.

بسیاری از یهودیان متکبر شده و با امتها با حالت تحقیرآمیزی برخورد می‌کردند. ولی چگونه مسیح شریعت را به عنوان دلیل عداوت برداشت؟ اولا، او برای پرداخت تاوان شریعتی که شکسته شده بود مرد. سپس او تمامی مطالبات خدا را ارضا نمود. حالا شریعت دیگر چیزی برای گفتن به کسانی که در مسیح هستند ندارد. تاوان به کل پرداخته شده است. ایمانداران زیر شریعت نیستند، بلکه زیر فیض. به هر حال این بدین معنا نیست که ایشان هر

طور می‌خواهند می‌توانند زندگی کنند. این یعنی ایشان حالا در مسیح از قید و بند آزاد هستند و در شریعت او می‌باشند و باید طوری زندگی کنند که او می‌خواهد.

به عنوان نتیجه برداشتن عداوتی که به وسیله شریعت ایجاد شده بود، خداوند حالا قادر بود که خلقت جدیدی ایجاد کند. او از هر دو یک انسان جدید در خود آفرید که یعنی امتهای ایماندار و یهودیان ایماندار یک وجود ساخت – کلیسا.

از طریق یکی شدن با او، جنگجویان با هم متحد شدند. کلیسا جدید است در این مفهوم که یک ارگان جدید می‌باشد که تا آن موقع وجود نداشته است. دیدن این امر خیلی حائز اهمیت است. کلیسای عهد جدید دنباله اسرائیل عهد عتیق نیست. این چیزی است که کاملاً مستقل از هر چیز دیگری که قبلاً وجود داشته است. کلیسا باید به وسیله این چیزها شناخته شود:

۱. کلیسا جدید است، چونکه یک امت (غیریهودی) در آن می‌تواند از حق و مزایای یک یهودی به طور مساوی بهره‌مند گردد.

۲. کلیسا جدید است، چونکه در آن هم یهودیان و هم امتها باید هویت ملی خود به وسیله مسیحی شدن کنار بگذارند.

۳. کلیسا جدید است، چونکه یهودیان و امتها باید اعضای وفادار بدن مسیح باشند.

٤. کلیسا جدید است، چونکه یک یهودی باید امید سلطنت کردن با مسیح را داشته باشد به غیر از بودن یکی از اعضای ملکوت او.

۵. کلیسا جدید است، چونکه یک یهودی دیگر زیر شریعت نیست.

کلیسا واضحا یک خلقت جدید است، با سرنوشتی مستقل، عناوینی مستقل، دعوتی مستقل و اشغال کردن محلی به خصوص در نقشه خدا. ولی حوزه کار مسیح در همین جا به پایان نمی‌رسد. او همچنین بین یهودیان و امتها مصالحه برقرار کرد. او اینکار را به وسیله برداشتن عامل عداوت و بخشیدن طبیعت تازه و خلق کردن اتحادی جدید انجام داد. صلیب، جواب خداست، به هر گونه تمایز و تفکیک نژادی، ضد یهودی‌گری، تعصب و هر شکل دیگری از خصومت میان انسانها.

۱٦:۲ مسیح به علاوه مصالحه دادن یهودیان و امتها با یکدیگر، ایشان را با خدا توأما مصالحه داد. اگر چه اسرائیل و دیگر قومها طبعا به تلخی با هم ضدیت داشتند، ولی یک چیز بود که ایشان در آن مفهوم با هم مشترک بودند – در دشمنی با خدا. دلیل لین دشمنی با خدا، گناه بود. خداوند عیسی با مرگ خود بر صلیب عداوت را به وسیله برداشتن عامل آن برچید. آنانی که او را پذیرفتند، عداوت را یافتند و بخشیده شدند و رها شدند و از قدرت گناه رستند. عداوت برداشته شد. حالا ایشان با خدا مصالحه داده شده‌اند. خداوند عیسی ایمانداران یهودی و امت را با هم در یک بدن کلیسا متحد کرد و بدن خود را به خدا تقدیم کرد. در حینی که همه اثرات خصومت را برداشت. خدا هرگز نیاز نداشت که با ما مصالحه کند.

او هرگز از ما تنفر نداشته است. ولی ما نیاز داشتیم که با او صلح کنیم. کار خداوند ما بر روی صلیب عدالتی را مقرر کرد بر پایه‌ای که ما به وسیله آن به حضور وی مثل دوستان او وارد می‌شویم و نه دشمنان.

۱۷:۲ در آیه ١٤ مسیح سلامتی ما است. در آیه ۱۵ او سلامتی را به وجود آورد. حالا ما در می‌یابیم که او آمد و مصالحه را بشارت داد. چگونه و کی او آمد؟ اول، او شخصا در قیامش آمد. دوم، با حضورش به وسیله روح-القدس آمد. او در قیامش مصالحه را بشارت داد. در حقیقت مصالحه یکی از اولین کارهای او بود که راجع به آن پس از قیامش از مردگان سخن گفت. (لوقا ٣٦:٢٤؛ یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۱، ٢٦) خبر خوش مصالحه برای شماست که دور بودید. (امتها) و شما (یهودیانی) که نزدیک بودید و این تحقق وعده خداست در اشعیا ۱۹:۵۷.

۱۸:۲ دلیل عملی که بر طبق آن ثابت می‌شود الآن بین اعضای بدن و خدا صلح وجود دارد این است که ایشان در هر زمانی به حضور خدا دخول دارند. این در نقطه مقابل عهد عتیق است که در آندوره فقط کاهن اعظم آنهم سالی یک مرتبه می‌توانست به قدس‌اقداس، مکان حضور خدا وارد شود. ادی این تضاد را مشخص می‌کند: و حالا بزرگترین تفاوت، یک غیریهودی که در مسیح است واقعا و به طور مداوم از آن برکات عالی لذت می‌برد که در آن موقع یک مرد و فقط سالی یک مرتبه به طور خاص و دوره‌ای می‌توانست از آن بهره‌مند شود. از طریق دعا هر ایمانداری می‌تواند وارد مکان سلطنت آسمانی شده و در حضور حاکم جهان زانو بزند و او را پدر خطاب کند.

ترتیب معمولی که در دعا رعایت می‌شود در اینجا آمده است. اول، این به وسیله اوست. «خداوند عیسی» او شفیعی است بین انسانها و خدا. مرگ، مدفون شدن و قیام او هرگونه شریعت کهنه را برای رفتن به حضور خدا برداشته است. حالا او به عنوان شفیع در بالا ما را در کسب رابطه نزدیک با پدر یاری می‌دهد. ما در نام او به خدا نزدیک می‌شویم. ما از خودمان هیچ لیاقتی نداریم، بنابراین ما به خاطر شایستگی اوست که خوشحالیم. ما هر دو نفر نزد پدر در دعا دخول داریم – هم ایمانداران یهودی و هم امتهای ایماندار. مزیت آن این است که ما دخول داریم. و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند. زیرا که آنچه دعا می‌کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. (رومیان ٢٦:٨)

آنکه ما به او نزدیک می‌شویم پدر است. هیچکدام از مقدسین عهد عتیق خدا را به عنوان پدر نمی‌شناختند. قبل از قیام مسیح انسانها در حضور خدا به عنوان مخلوقان در حضور خالق می‌ایستادند. این پس از قیام بود که او فرمود: نزد برادران من رفته به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم. (یوحنا ۱۷:۲۰)

در نتیجه کارهای بخشش او ایمانداران پس از آن قادر شدند برای اولین بار خدا را پدر خطاب کنند. در آیه ۱۸، هر سه شخصیت تثلیث در عای ایماندار مکشوف شده‌اند: او نزد خدای خود پدر دعا می‌کند و از طریق خداوند عیسی مسیح به او نزدیک می‌گردد و این کار را در قدرت روح‌القدس انجام می‌دهد.

۱۹:۲ در چهار آیه پایانی این باب، پولس رسول بعضی از برکات بی‌نظیر ایمانداران غیریهودی را عنوان می‌کند. ایشان دیگر غریب و اجنبی نیستند. ایشان دیگر هرگز بیگانه، سگ، نامختون و بیرونی خوانده نخواهند شد. حالا ایشان در عهد جدید هموطن مقدسین هستند. ایمانداران یهودی و اجداد ایشان هیچ مزیتی یا برتری بر ایشان ندارند. همه مسیحیان شهروندان درجه اول آسمانی هستند. (فیلیپیان ۲۰:۳، ۲۱) ایشان همچنین اهل خانه خدا هستند. ایشان نه فقط به ملکوت آسمان وارد می‌شوند، بلکه به عنوان اعضای خانواده آسمانی پذیرفته می‌شوند.

۲۰:۲ بالاخره ایشان اعضای کلیسا شده‌اند یا چنانچه پولس در اینجا تصویر می‌کند ایشان به سنگهای عمارت هیکل مقدس تبدیل شده‌اند. پولس رسول با جزئیاتی عالی این هیکل را توصیف می‌کند – بنیاد آن، سنگ زاویه آن، عمارت آن، بنا شدن آن و رشد آن.

هیکل بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده است. این به انبیا و رسولان عهد جدید اشاره دارد. این نمی‌تواند به انبیای عهد عتیق مربوط باشد زیرا که ایشان چیزی راجع به کلیسا نمی‌دانستند. این امر بدین معنا نیست که رسولان و انبیاء پایه و اساس کلیسا هستند. مسیح بنیاد آن است. (اول قرنتیان ۳: ۱۱) ولی ایشان بنیاد آن را بر طبق آنچه که از شخصیت و کار خداوند عیسی آشکار شد نهادند. کلیسا در مسیح یافت می‌شود، چنانکه رسولان و انبیاء در تعالیم و ادعاهای مسیح. وقتی که پطرس او را اعتراف کرد که مسیح، پسر خدای زنده است، عیسی اعلام کرد که او نیز کلیسای خود را بر صخره بنیاد می‌نهاد که ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت. (متی ١٦: ١٨) در مکاشفه ٢١: ١٤ رسولان تحت عنوان ۱۲ اساس شهر مقدس اورشلیم شناخته می‌شوند. ایشان اساس آن نیستند، ولی به آن مربوط‌اند، زیرا ایشان اول تعالیم عالی راجع به مسیح و کلیسایش را دریافت کردند. بنیاد یک عمارت نیاز به فقط یک کار اساس دارد. رسولان و انبیاء یک بار برای همیشه کار نکردند. بنیادی که ایشان نهادند برای ما به صورت نوشته‌های عهد جدید درآمد تا اگر چه ایشان دیگر با ما نیستند ولی ما پایه و اساس تعالیم مسیح را از طریق همین نوشته‌ها در دست داریم. در معنای دوم در تمامی اعصار انسانهایی هستند که خدمت ایشان نبوت یا رسالت است. مبشرین و سازندگان کلیساها در مفهومی پائین‌تر الآن رسول هستند و آنانی که کلام را موعظه می‌کنند انبیاء هستند. ولی ایشان در مفهوم اصلی، انبیاء یا رسولان نیستند.

عیسی مسیح فقط بنیاد هیکل نیست. او سنگ زاویه نیز هست. هیچکس نمی‌تواند کار پرجلال او را توصیف کند. حداقل ۳ توصیف راجع به سنگ زاویه آمده است که بر طبق آنها به خداوند عیسی مسیح به عنوان سر کلیسا اشاره شده است.

۱. ما عموماً به سنگ زاویه به عنوان سنگی که در وسط یک ساختمان قرار دارد فکر می‌کنیم. از آنجا که بقیه ساختمان به نظر به وسیله آن نگاه داشته شده است، این سنگ زاویه به نظر خیلی مهم و حیاتی می‌آید. در این مفهوم، نمونه‌ای حقیقی از خداوند را شاهد هستیم. همچنین، از آنجا که این سنگ دو دیوار را به هم متصل می‌کند، می‌تواند به مفهوم اتحاد ایمانداران یهودی و امتها در کلیسا از طریق او می‌باشد.

۲. بعضی از محققین کتاب مقدس معتقدند که کلمه‌ای که سنگ زاویه ترجمه شده است به سنگ اصلی بنا اشاره دارد.

این سنگ بالاترین مکان را در بنا اشغال می‌کند و دیگر سنگها را نگه می‌دارد. بنابراین مسیح در کلیسا شخص برجسته است. او همچنین شخص اصلی و اجتناب‌ناپذیر کلیساست: او را بردارید و کل بنا فرو خواهد ریخت.

۳. سومین طریق فهم این مسئله این است که سنگ زاویه، بزرگترین سنگ یک بنا است. این سنگ بیشترین جا را در این توصیف اشغال می‌کند. این تنها سنگی است که به آن اندازه و شکل خاص موجو می‌باشد و فرشتگان او شکل بقیه بنای هیکل را تشکیل می‌دهند. بنابراین مسیح سر کلیساست. او در خدمت و شخصیتش واحد است. و او تنها کسی است که به کلیسا شکلی خاص می‌بخشد.

اولا، مسیح بنیاد کلیسا است:

۲: ۲۱ کلمات، در وی به مسیح اشاره دارد: او منشاء حیات و رشد کلیساست. بلیکی می‌گوید: در او ما به آن اضافه می‌شویم، در او ما در آن نمو می‌کنیم. در او کل هیکل نمو می‌کند تا وقتی که به کمال برسد یعنی وقتی که سنگ زاویه باید با فریادهای فیض، فیض بیرون بیاید.

تناسب و اتحاد هیکل به وسیله این عبارت نشان داده شده است: در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید. این یک اتحاد است که به وسیله اعضای بسیار و مختلفی درست شده است. هر عضوی جایگاه بخصوصی در این مسکن دارد که برای آن جایگاه مناسب است. سنگهایی از وادی مرگ به وسیله فیض خدا بیرون آمده‌اند به خوبی با هم پیوسته‌اند. روند خاص این بنا این است که نمو می‌کند. به هر حال، این روند مشابه نمو ساختمانهای دیگر به وسیله سیمان و آجر نمی‌باشد. به آن تحت عنوان رشد یک ارگان زنده مثل بدن انسان فکر کنید.

و در نهایت، کلیسا یک ساختمان فاقد روح نیست. کلیسا یک سازمان نیست. کلیسا یک وجود زنده است که با مسیح به عنوان سر و ایمانداران به عنوان اعضا، بدن را تشکیل می‌دهند. کلیسا در روز پنطیکاست متولد شد و تا حال نمو یافته و تا زمان ربوده شدن ایمانداران نمو خواهد کرد.

این ساختمان در حال رشد و زنده تحت عنوان هیکل مقدس در خداوند توصیف شده است. کلمه‌ای که پولس برای هیکل به کار می‌برد به صحن بیرونی اشاره ندارد، بلکه به عبادتگاه درونی (یونانی: نائوس)، نه به حومه بلکه به مکان مقدس. او داشت به قسمت اصلی ساختمان هیکل فکر می‌کرد که مقدس‌ترین مکان به حساب می‌آمد. در آنجا خدا سکونت داشت و او در آنجا خودش را در ابری درخشنده و روشن از جلال مجسم کرده بود.

درسهای متعددی در اینجا برای ما وجود دارد: ۱) خدا در کلیسا ساکن است. ایمانداران یهودی و امتها مکان مقدسی را تشکیل می‌دهند که او در آن سکونت یافته و جلال خودش را در آنجا مکشوف می‌سازد. ۲) این هیکل مقدس است. این هیکل از دنیا جدا شده و برای اهداف مقدس به او متعهد شده است. ۳) کلیسا به عنوان هیکل مقدس مرکزی است برای پرستش، عبادت و حمد و ثنای خدا از طریق خداوند عیسی مسیح.

پولس این هیکل مقدس را به وسیله بودنش در خداوند توصیف می‌کند. به بیانی دیگر، خداوند عیسی منشاء تقدس آن است. اعضای آن از طریق یکی شدن با او مقدس گردیده‌اند و ایشان به خاطر محبت او باید عملا مقدس باشند.

۲: ۲۲ در این هیکل فوق‌العاده ایمانداران امتها جایگاهی برابر با ایمانداران یهودی دارند. شنیدن این امر باید برای ما حیرت‌آور باشد، چنانکه برای افسسیان بود. اعتبار بزرگ جایگاه ایمانداران این است که ایشان در روح مسکنِ خدا هستند. این هدف هیکل است – آماده کردن جائی که خدا می‌تواند در آن با قومش ساکن شود. کلیسا همان محل است. این را با وضعیت امتها در عهد عتیق مقایسه کنید. در آن زمان ایشان نمی‌توانستند به مکان سکونت خدا نزدیک شوند. حالا ایشان خودشان قسمتی از آن را تشکیل می‌دهند۱

و به خدمت هر کدام از اشخاص تثلیث در ارتباط با کلیسا توجه کنید: (۱) در وی که همانا در مسیح است. از طریق اتحاد با اوست که ما یک هیکل می‌شویم. (۲) مسکن خدا. هیکل خانه خدای پدر بر روی زمین است. (۳) در روح. این در شخصیت روح‌القدس است که خدا در کلیسا ساکن می‌شود. (اول قرنتیان ۳: ۱۶)

و بنابراین، بابی که با یک توضیح از امتهایی که مرده، فاسد، شریر و نامطیع بودند شروع می‌شد با امتهایی به پایان می‌رسد که از گناهان و نجاسات خود پاک و تطهیر شده و در روح مسکن خدا شده‌اند.

ج. پرانتزی در سرّ. (۳: ۱-۱۳)

۳: ۱ پولس جمله خود در آیه ۱ را طوری آغاز می‌کند که آیه ۲ آنرا قطع کرده و تا آیه ١٤ ادامه می‌یابد. آیات میانی یک پرانتز را تشکیل می‌دهند که محتوایش سرّ است – مسیح و کلیسا.

آنچه که در اینجا به طور خاصی جالب است، این می‌باشد که عصر حاضر کلیسا خودش در نقشه خدا پرانتزی است. این امر می‌تواند بدین صورت توضیح داده شود: در طی دوران ثبت شده عهد عتیق، خدا اساسا با قوم یهود سر و کار داشت. در حقیقت از پیدایش ۱۲ تا ملاکی ٤، مرکز داستان اکثرا ابراهیم و ذریتش هستند. وقتی که خداوند عیسی به زمین آمد، به وسیله اسرائیل رد شد. در نتیجه، خدا موقتا قومش را به عنوان قوم برگزیده‌اش کنار گذاشت. ما حالا در دوران کلیسا زندگی می‌کنیم، یعنی زمانی که یهودیان و امتها در حضور خدا از درجه‌ای مساوی برخوردار هستند. پس ازا ینکه کلیسا کامل شده و به آسمان بالا برده شود، خدا برنامه‌اش را با قوم اسرائیل از سر خواهد گرفت. عقربه‌های ساعت نبوتی دوباره برای یک بار دیگر شروع به کار خواهند کرد. بنابراین، عصر حاضر پرانتزی است در میان رفتار گذشته خدا با اسرائیل و رفتار آینده او. این یک عمل جدید در برنامه ملکوت است – برنامه‌ای بخصوص و جدا از هر آنچه که قبلاً وجود داشته و بعدا وجود خواهد داشت.

در آیات ۲-۱۳ پولس جزئیاتی منصفانه راجع به این پرانتز عنوان می‌کند. پولس رسول این بخش را با این مطلب آغاز می‌کند: از این سبب من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی، برای شما ای امتها. عبارت از این سبب به زمانی برمی‌گردد که او راجع به مزایایی که امتهای ایماندار در اثر یکی شدنشان با مسیح کسب کرده‌اند سخن می‌گوید.

عموما اعتقاد بر این است که این نامه زمانی نوشته شده است که پولس برای اولین بار در روم زندانی شد. ولی او از خودش به عنوان زندانی روم سخن نمی‌گوید. این امر می‌تواند نشان‌دهنده حس شکست خوردن، احساس نگرانی برای خویشتن یا مرثیه‌خوانی داشته باشد. پولس خودش را اسیر مسیح عیسی می‌خواند. این از پذیرش، اعتبار و پیروزی صحبت می‌کرد. روت پاکسون به خوبی این مطلب را عنوان می‌کند:

هیچ بوئی از زندان در افسس به مشام نمی‌رسد، چونکه پولس در روح اسیر نشده است. او در آنجا به عنوان یک زندانی رومی هست ولی این را قبول ندارد و ادعا می‌کند که اسیر عیسی مسیح است. سّر این چنین پیروزی در دنیایی دیگر (روم) چیست؟ روح پولس با مسیح در آسمان است اگر چه بدنش در زندان اسیر می‌باشد.

زندانی بودن او قطعا به نفع امتها بود. او در طی دوران خدمتش شروع به مبارزه تلخی کرد برای اثبات تعالیم خود مبنی بر اینکه امتهای ایماندار به میزان مشابه از برکات و مزایای ایمانداران یهودی در کلیسای مسیحی برخوردار هستند. آنچه که در نهایت باعث دستگیر شدن و رفتن او به حضور قیصر شد، تهمت دروغی بود که به او بسته بود. بر این مبنا که وی تروفیموسی که یک شخص افسسی بوده است را به هیکل برده بود که آن منطقه برای ورود امتها ممنوع بود. (اعمال رسولان ۲۱: ۲۹) ولی در پشت آن تهمت خصومت بی‌رحمانه رهبران مذهبی قرار داشت.

۳: ۲ حالا پولس الگوی تفکر خود و بیانش را ختم کرده و سراغ مسئله سّر می‌رود که ما به آن تحت عنوان یک پرانتز بر مشیت الهی اشاره کردیم.

اگر در آیه ۲ (اگر شنیده باشید...) می‌تواند این نظریه را ایجاد کنید که خوانندگان پولس رسول از ماموریت خاص او برای امتها بی‌خبر بودند. در حقیقت با این آیه برای اثبات این نظریه به کار می‌رود که پولس نمی‌دانسته است این نامه را برای چه کسانی می‌نوشته و بنابراین نامه نمی‌توانسته به حبیبان افسسی نوشته شده باشد. ولی، اگر اکثر مواقع مفهوم از آنجا که را نیز دارد، چنانکه فیلیپی آن را چنین به کار می‌برد: چونکه شما شنیده‌اید... ایشان حتما می‌دانستند که خدمت مخصوص او این است. او خدمتش را، تدبیر فیض خدا که به جهت شما به من عطا شده است، معرفی می‌کند. دراینجا تدبیر به مباشرت اشاره دارد. مباشر کسی است که انتخاب شده تا مسائل مشخص دیگری را اجرا کند. پولس مباشر خداوند بود که کارهای عالی خدا را بر طبق حقایق عهد جدید اجرا می‌کرد. این مباشرت فیض خدا در حداقل ۳ مفهوم بوده است:

۱. به عنوان یک شخص برگزیده. این لطفی بود که پولس لایقش نبود، ولی خدا او را برای چنین مزیت والایی برگزیده بود.

۲. به عنوان محتوای پیام. این پیغام خدا بود، مبنی بر آزادی و مهر و محبتی که شایستگی آن را نداشت.

۳. به عنوان پذیرش او. امتها قومی ناشایست برای چنین لطفی بودند.

ولی این تدبیر فیض به پولس داده شد تا او آن را در میان امتها تقسیم کند.

۳: ۳ او این سّر را از هیچکس دیگری نیاموخت و نه اینکه از طریق استعداد خودش به آن دست پیدا کرده باشد. این سّر از طریق مکاشفه مستقیم خدا به او شناسانیده شده بود. به ما گفته نشده است که چگونه و کجا او به این مکاشفه رسید. آنچه که ما می‌دانیم این است که خدا از طریقی خارق‌العاده به پولس نقشه‌اش را برای کلیسای تشکیل یافته از امتها و یهودیان ایماندار نشان داده است. ما نشان دادیم که سّر، یک حقیقت مقدس و ناشناخته و مرموز می‌باشد که از نظر انسانی قابل شناخت نمی‌باشد و حالا از طریق آسمان مکاشفه شده است. پولس رسول به طور خلاصه و ضمنی در ۱: ۹-۱٤، ۲۲، ۲۳ و ۲: ۱۱-۲۲ به آن اشاره کرده بود.

۳: ٤ آنچه که او راجع به موضوع نوشت برای این کافی بود که به خوانندگانش نشان دهد که او سّری از جانب خدا دارد که مربوط به مسیح است. بلیکی این متن را چنین توضیح می‌دهد:

در اشاره به آنچه که قبلاً نوشتم: این موضوع را کاملاً روشن می‌کند. بنابراین شما باید شاهید این باشید که معلم شما در این مسئله سّر کاملاً آگاه و مطیع است.

ترجمه داربی، سّر مسیح، این امر را نشان می‌دهد که مسیح عرفانی در اینجا به تصویر مشیده شده است، سر و بدن. (به عنوان مثالی دیگر، نام مسیح شامل هم خداوند عیسی و هم قومش آمده است، به اول قرنتیان ۱۲: ۱۲ نگاه کنید.)

۳: ۵ آیات ۵ و ٦ کاملترین توصیفی که ما راجع به سّر داریم را به ما می‌دهد. پولس توضیح می‌دهد که یک سّر چیست، سپس توضیح می‌دهد که سّر مسیح چیست.

اولا حقیقتی است که در قرنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود. یعنی جستجوی آن در عهد عتیق بیهوده است.

شاید نمونه‌ها و تصاویری از آن در عهد عتیق باشد، ولی خود حقیقت در آن زمان ناشناخته بود.

دوما، این حقیقتی است که الحال بر رسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف شده است. خدا مکشوف کننده بود و روح‌القدس دریچه‌ای بوده که مکاشفه از طریق آن بدیشان داده شده است.

از آنجا که ما می‌بینیم که رسولان و انبیاء مربوط به عهد جدید هستند و نه عهد عتیق، این آیه متناقض است. اولین قسمت می‌گوید که این حقیقت در دوران دیگر مکشوف نشده است. بنابراین برای انبیای عهد عتیق ناشناخته بوده است. پس چگونه می‌توانسته در روزگار پولس به وسیله انسانهایی که برای قرنها مرده بودند شناخته شده باشد؟ معنی آشکار آن این است که حقیقت بزرگ مسیح و کلیسا به انسانهای دوران کلیسا مثل پولس شناسانده شده است که به طور مخصوص به وسیله خداوند قیام کرده برای خدمت کلام و موعظه مامور شده بودند. (پولس ادعا نمی‌کند تنها شخصی است که راز مقدس برای او باز شده است. او یکی از میان بسیاری بود، اگر چه او بیش از بقیه حقیقت را به امتهای روزگار خود و نسلهای بعدی از طریق نامه‌هایش منتقل می‌کرد.)

منصفانه است که بگوئیم بسیاری از مسیحیان نظری متفاوت با آنچه که در بالا داده شد دارند. ایشان می‌گویند که کلیسا عملا در عهد عتیق وجود داشته است. که اسرائیل کلیسا بوده است. ولی حقیقت کلیسا حالا کاملتر مکشوف گردیده است. ایشان می‌گویند، سّر آنچنان که الآن شناخته شده در دورانهای دیگر شناخته نشده بود. این سّر شناخته شده بود ولی نهبه حدی که الآن شناخته شده است. ما مکاشفه کاملتری داریم، ولی هنوز هم ما اسرائیل خدا هستیم که این یعنی بقیه قوم خدا. ایشان برای اثبات نظریه خود به اعمال رسولان ۷: ۳۸ رجوع می‌کنند و ترجمه آن از روی کینگ جیمز ۱٦۱۱. در جائی که قوم اسرائیل تحت عنوان کلیسا (ترجمه جدید، مژده برای عصر جدید: جماعت در بیابان) خوانده شده‌اند. درست است که از قوم برگزیده خدا تحت عنوان جماعت در بیابان نام برده شده ولی این امر بدان معنا نیست که ایشان ارتباطی با کلیساس مسیح داشتند. در نهایت، کلمه یونانی اکلیسا می‌تواند به معنی جماعت، جامع و یا یک گروه برگزیده باشد. این کلمه فقط به طور تلویحی در اعمال ۷: ۳۸ نیامده است، بلکه همان کلمه در اعمال رسولان ۱۹: ۳۲، ٤۱ جماعت ترجمه شده است. از متن مشخص می‌شود که ما کلمه کلیسا و یا جماعت را داریم. ولی راجع به بحث آیه ۵ چه؟

در آنجا بحث این است که کلیسا درعهد عتیق وجود داشته اگر چه الآن کاملتر مکشوف گردیده است. این امر در کولسیان ۱: ۲٦ جواب داده شده است که به وضوح می‌گوید سّر از دهرها و قرنها مخفی داشته شده بود، لیکن الحال به مقدسان او مکشوف گردید. مسئله بر سر درجه مکاشفه نیست، بلکه حقیقت آن.

۳: ٦ حالا ما به حقیقت مرکزی سّر می‌رسیم که در کلیسای خداوند عیسی مسیح، امتهای ایماندار در میراث و در بدن و در بهره وعده او در مسیح به وساطت انجیل شریک هستند. به بیانی دیگر، امتها تفئیر گرایش یافته حالا از برکات و مزایای مساوی با یهودیان تفئیر گرایش یافته لذت می‌برند.

اولا ایشان وارث هستند. تا آنجا که به ارث مربوط می‌شود، ایشان با یهودیان نجات یافته مساوی هستند. ایشان میراث خدا هستند و عیسی مسیح در ارث با همه نجات یافتگان شریک هستند. سپس ایشان به وساطت انجیل

شریک بهره وعده او هستند. وعده در اینجا به معنی روح‌القدس است. (اعمال ۱۵: ۸؛ غلاطیان ۳: ١٤) یا می‌تواند به معنی همه چیزهایی باشد که در انجیل به تمام کسانی که در مسیح عیسی هستند وعده داده شده است. امتها در همه چیز با یهودیان شریک هستند.

بالاخره، ایشان اعضای بدن مسیح هستند. ایشان دیگر هیچ فاصله‌ای ندارد، بلکه وضعیت مشابه‌ای با یهودیان نجات یافته در کلیسا، بدن مسیح دارند.

هیچکدام از اینها در تقدیر الهی در عهد عتیق صادق نبوده‌اند و در ملکوت قریب‌الوقوع مسیح نیز نخواهند بود. در عهد عتیق، اسرائیل مزیت مستقیم و جایگاه ویژه‌ای در حضور خدا دانست. یک یهودی می‌بایست در مورد هرگونه نظری راجع به اینکه از حقوقی مساوی با یک غیریهودی در حضور خدا برخوردار باشد می‌خندید. این مسئله درست نبود. انبیای اسرائیل پیشگوئی دعوت امتها را کرده بودند. (اشعیا ٤٩: ٦؛ ٥٦: ٦، ٧)

ولی ایشان در هیچ جا نگفتند که امتها اعضای یک بدن به همراه یهودیان خواهند بود.

در ملکوت آ)دنی خداوند ما، اسرائیل سر قومها خواهد بود. (اشعیا ٦٠: ١٢) امتها برکت خواهند یافت ولی این از طریق اسرائیل خواهد بود. (اشعیا ٦٠: ٣؛ ٦١: ٦ و حزقیال ٨: ٢٣)

دعوت اسرائیل اساسا برکت زمینی بوده است. (تثنیه ۲۸ و عاموس ۹: ۱۳–۱۵) دعوت کلیسا برکات روحانی در جایهای آسمانی است. (افسسیان ۱: ۳) اسرائیل قوم برگزیده خدا بر روی زمین خوانده شده است. کلیسا عروس مسیح در آسمان خوانده شده می‌باشد. (مکاشفه ۲۱: ۲، ۹) اسرائیل در حین سلطنت هزارساله مسیح برکت خواهد یافت. (هوشع ۳: ۵) کلیسا برای قرنها و قرنها بر کل جهان سلطنت خواهد کرد و در جلال او سهیم خواهد شد. (افسسیان ۱: ۲۲، ۲۳)

بنابراین واضح است که کلیسا مشابه اسرائیل یا ملکوت نیست. این یک جامعه جدید است، یک پیروی بخصوص و مبارکترین بدن ایماندارنی که می‌شود راجع به آن در کتاب مقدس خواند. کلیسا پس از صعود مسیح به وجود آمد و روح‌القدس به آن داده شد. (اعمال رسولان ۲) کلیسا به وسیله تعمید روح‌القدس شکل گرفت. (اول قرنتیان ۱۲: ۱۳) و در هنگام ربوده شدن کامل خواهد شد و در آن زمان همه آنانی که به مسیح تعلق دارند به خانه آسمانی خواهند رفت. (اول تسالونیکیان ٤: ١٣–١٨؛ اول قرنتیان ۱۵: ۲۳، ۵۱–۵۸)

۳: ۷ پولس حالا با تاکید بر مساوی بودن امتها و یهودیان در کلیسا خدمت شخصی خودش و ارتباط با آن را به بحث می‌گذارد. (آیات ۷–۹)

اولا او به خادم انجیل مبدل می‌شود. وست می‌نویسد: کلمه خادم گول زننده است، از آنجا که امروزه برای خطاب کردن شبان یک کلیسا استفاده می‌شود. این معنی هرگز در عهد جدید مکتوب نمی‌باشد. معنی اصلی این کلمه، خدمتکار است. پولس به سادگی می‌گفت که او در ارتباط با این سّر به خداوند خدمت می‌کند.

خدمت او بر حسب عمل قوت خدا به او داده شده بود. و این فقط شکلی از فیض نبود، بلکه همچنین نشان دهنده قدرت خدا در مقابل فریسیان مغرور و متکبر و برای نجات جانها بود و همچنین او را به عنوان یک رسول مطرح کرده بود و به او قدرت داده بود مکاشفه دریافت کند و برای کار وی را تجهیز کرده بود. بنابراین پولس می‌گوید که این عطا برحسب عمل قوت خدا به او داده شده بود.

۳: ۸ پولس رسول از خودش به عنوان کمتر از کمترین همه مقدسین سخن می‌گوید. این می‌تواند برای بعضی، یک نوع فروتنی کاذب باشد. ولی این عملا فروتنی شخصی است که از روح‌القدس پر می‌باشد. هر کس که مسیح را در جلالش ببیند گناهکار بودن و بی‌مصرف بودن خودش را درک خواهد کرد. در مورد پولس مطالب اضافه‌ای هم وجود داشت و آن خاطره جفا رساندن به خداوند عیسی بود. (اعمال رسولان ۹: ٤) که این کار را به وسیله جفا رساندن به کلیسا انجام می‌داد. (غلاطیان ۱: ۱۳ ؛ فیلیپیان ۳: ٦) در نقطه مقابل این، خداوند او را در طریقی بخصوص مامور کرده بود که انجیل را نزد امتها ببرد. (اعمال رسولان ۹: ۱۵؛ ۱۳: ٤۷؛ ۲۲: ۲۱ و غلاطیان ۲: ۲، ۸) پولس رسول امتها بود، چنانکه پطرس برای یهودیان. خدمت او دو جنبه داشت: راجع به انجیل و راجع به کلیسا. اول او به انسانها می‌گفت که چگونه می‌توانند نجات بیابند و سپس ایشان را به حقایق عهد جدید در مورد کلیسا رهبری می‌نمود. برای او بشارت پایان کار نبود، بلکه قدمی بود برای ساختن و تاسیس کلیساهای عهد جدید.

اولین هدف خدمت او، بشارت دادن در میان امتها به دولت بی‌قیاس مسیح بود. بلیکی به خوبی این را عنوان می‌کند: دو کلمه جذّاب، دولت و بی‌قیاس، این نظریه را می‌سازد که چیزهای باارزشی در اینجا مدنظر هستند. خیلی باارزش اکثرا بی‌نظیر هستند و این بی‌نظیر بودنشان ارزش آنها را بالا می‌برد. ولی در اینجا آنچیزی که باارزش‌تر از همه است، همچنین بی‌پایان و نامحدود نیز می‌باشد – دولت محبت، مهربانی، تقدس، نیکویی، رحمت، بلوغ و قدرت اصلاح و آسایش. همه اینها بدون محدودیت و در دسترس همه آنانی که می‌خواهند برای همیشه و تا به ابد مهیا هستند.

وقتی که شخصی به خداوند عیسی اعتماد می‌کند فورا یک بیلیونر روحانی می‌شود. در مسیح او از گنجهایی تمام نشدنی برخوردار می‌گردد

۳: ۹ دومین بخش خدمت پولس روشن ساختن انتظام سّر می‌باشد. به بیانی دیگر، روشن ساختن اینکه آن سّر دارد کار می‌کند. نقشه خدا از این زمان حال دعوت امتها به اسم او بود. (اعمال رسولان ۱۵: ١٤) عروسی برای پسرش. همه کسانی که در این نقشه خوانده شده‌اند، مجریان این سّر هستند. همه در اینجا به معنی ایمانداران است. نجات یافتگان نبایدانتظار داشته باشند که حقایق عمیق این سّر عظیم را بفهمند. (اول قرنتیان ۲: ١٤) بنابراین پولس به همه در مفهوم همه انواع نجات یافتگان اشاره می‌کند – یهودیان و امتها، برده یا آزاد.

این سّری است که از بنای عالم‌ها مستور بود. خود نقشه در ذهن خدا از ازل بوده است ولی در اینجا تعلیم این است که او آن را تا این عصر از تاریخ بشر مخفی نگاه داشته است. یکبار دیگر ما باید به این امر توجه کنیم که روح‌القدس به این امر تاکید می‌کند که جماعت یا کلیسای جهانی چیزی جدید و بخصوص است که قبلاً وجود نداشته است. کلیسا به جز خدا قبلاً برای هیچکس شناخته شده نبده است. این سّر در خدایی که همه چیز را به وسیله عیسی مسیح آفرید مستور بوده است. او جهان مادی را ساخت، او دورانها را خلق نمود و کلیسا را نیز ساخت – ولی حکمت او تا قبل از زمان آمدن اولیه مسیح بر روی زمین در باب این خلقت جدیدش شناخته نشده بود.

۳: ۱۰ یکی از اهداف حال حاضر خدا در ارتباط با سّر آن است که حکمت گوناگون خود را بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی مکشوف بسازد. پولس مجددا از استعاره مدرسه استفاده می‌کند. خدا معلم است.

جهان کلاس درس می‌باشد. ریاستها و قدرتهای آسمانی شاگردان هستند. درس نیز حکمت خداست. کلیسا هم موضوع درس می‌باشد. فرشتگان در آسمان مجبور هستند داوری بی‌نظیر و فوق‌العاده او در طریقهای گذشته‌اش را بپذیرند. ایشان می‌بینند که خدا چگونه با جلال خودش بر گناه ظفر یافت. ایشان خواهند دید که خدا چگونه بهترین آسمان را برای بدترین زمین فرستاد. ایشان می‌بینند که او دشمنانش را با بهائی گران آزاد کرده و ایشان را به وسیله محبت عوض می‌کند و به عنوان عروس برای پسرش آماده می‌سازد. ایشان شاهد این امر خواهند بود که خدا چگونه آنها را با همه برکات روحانی در جایهای آسمانی مبارک می‌سازد. و می‌بینند که از طریق کار خداوند عیسی مسیح بر روی صلیب جلال بیشتری به خدا داده شد و برکات بیشتری به امتها و یهودیان ایماندار رسید که به وسیله آنها دیگر گناه هرگز اجازه ندارد بدیشان راه یابد. خدا حاکم به حق است. مسیح در بالاترین رتبه قرار دارد. شیطان شکست خورده و کلیسا در مسیح در جلال او سلطنت می‌کند.

۳: ۱۱ سّر به خودی خود، مخفی بودن آن، افشاگری آن و مفهوم آن بر حسب تقدیر ازلی است که در خداوند ما مسیح عیسی می‌باشد. قبل از اینکه جهان به وجود آید خدا می‌دانست که شیطان شکست خواهد خورد و انسان او را در گناه پیروی خواهد کرد. و او یک نقشه عالی و بی‌نظیر برای نجات انسان طراحی کرده بود. این نقشه به وسیله کار تجسم، مرگ، قیام، صعود و جلال یافتن مسیح انجام شد. کل برنامه بر محور مسیح بود و از طریق او درک می‌شود. حالاخدا می‌تواند یهودیان و امتهای بی‌دین را نجات داده و ایشان را عضو بدن مسیح بگرداند و ایشان را به شکل پسرش درآورده، بر ایشان به عنوان عروس برّه تا به ابد در طریقی خاص حرمت و جلال عطا کند.

۳: ۱۲ درنتیجه کار مسیح و اتحاد مابا وی حالا امتیازی بی‌نظیر در ورود به حضور خدا در هر لحظه‌ای که بخواهیم و با اطمینان کامل و بدون ترس از سرزنش شدن را کسب کرده‌ایم. (یعقوب ۱: ۵) جسارت ما رفتاری محترمانه و بدون ترس است، چونکه ما فرزندان او هستیم و وی را پدر خطاب می‌کنیم. دخول ما، آزادی ما در صحبت کردن با خدا در دعا است. اعتماد ما برپایه پذیرفته شدنمان، گوش کردن او به دعای ما و حکمت و جوابهای دوست داشتنی خداست. و اینها همه از طریق ایمان به اوست که این یعنی ایمان به خداوند عیسی مسیح.

۳: ۱۳ پولس با نظر به اعتبار خدمتش و نتایج فوق‌العاده آن مقدسین را تشویق می‌کند که وقتی به زحمات او فکر می‌کنند خسته خاطر نشوند. او افتخار می‌کرد که به امتها خدمت می‌کند. به جای آنکه از رنجها و مصیبتهایش به خاطر ایشان ناامید شوند، او می‌گوید که ایشان باید فخر کنند که این زحمات برای خداوند عیسی هستند. ایشان باید به جهت زحماتی که او برای دیگر امتها می‌کشد شاد باشند. ایشان می‌بایست زحمات او در زندان را به عنوان جلال می‌دیدند و نه بی‌آبرویی.

چ. دعای پولس برای مقدسین. (۳: ۱٤-۱۹)

۳: ۱٤ حالا پولس تفکر خود را در باب اول با قطع توضیحات راجع به سّر از سر می‌گیرد. بنابراین کلمات از این سبب به باب ۲ اشاره دارند که راجع به این امر بود که امتها چگونه با یهودیان از طریق یکی شدن با مسیح متحد می‌شوند. قیام حیرت‌انگیز ایشان از مرگ و ضعف باعث شد که پولس برای ایشان دعا کند تا همیشه در شادی عملی در وضعیت رفیع خود زندگی کنند.

حالت پولس در دعا نشان داده شده است: زانو می‌زنم. این بدین معنا نیست که زانو زدن همیشه باید حالت بدن در دعا باشد و یا اینکه جانهای ما باید برای نشان دادن فروتنی و احترام خم باشد.

دعابه پدر خطاب می‌شود. در مفهوم عمومی، خدا، پدر همه نسل بشر است، یعنی که او خالق است. (اعمال رسولان ۱۷: ۲۸، ۲۹) در مفهومی مستقیم‌تر او پدر همه ایمانداران است که یعنی ایشان رادر خانواده الهی و روحانی خود پذیرفته است. (غلاطیان ٤: ٦) در معنی خاص آن او پدر خداوند ما عیسی مسیح است که یعنی ایشان یکی هستند. (یوحنا ۵: ۱۸)

۳: ۱۵ نقش اساسی پدر که پولس در اینجا مدنظر دارد این است که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود. این می‌تواندن بدین معنا باشد:

۱. همه نجات یافتگان در آسمان و بر روی زمین به او به عنوان سر خانواده نگاه می‌کنند.

۲. همه مخلوقات، بشر و فرشتگان، وجود خود را مدیون فقط شخص او هستند و خانواده‌های خود را نیز. خانواده‌های آسمانی شامل ریاستها و قوات آسمانی و مخلوقات آنجا هستند. خانواده‌های زمینی شامل نسلهای متعدد هستند که از نوح به وجود آمدند و حالال به قومهای مختلف تقسیم شده‌اند.

۳. همه پدرهای دنیا نام خود را از او گرفته‌اند. پدر بودن خدا اصیل است. او منشاء تمام والدین دیگر است. فیلیپس این آیه را چنین ترجمه می‌کند: که همهٔ پدرها چه در آسمان و چه در زمین نام خود را از او می‌گیرند.

۳: ١٦ ما نمی‌توانیم کمک کنیم ولی از گستردی درخواست پولس روشن می‌شود که او به شما به حسب دولت جلال خود عطا می‌کند. او می‌خواهد درخواست کند که مقدسین از لحاظ روحانی زورآور و قوی شوند. ولی تا چه حد؟ جیمیسون، فاست و بران جواب می‌دهند: به اندازه دولت جلال او. نه حتی بر طبق یا اندازه ظرفیت قلبهایمان. واعظین اکثرا این نکته را عنوان می‌کنند که بین به حسب دولت و بر طبق دولت تفاوتی وجود دارد. یک شخص ثروتمند شاید پول زیادی بتواند پرداخت کند. این بر طبق دولت اوست ولی نه مقیاس ثروت او! پولس از خدا می‌خواهد که به ایشان بر طبق کاملیت دولت جلال خود قدرت ببخشد. از آنجا که خدا در جلالش به طور نامحدودی ثروتمند است، پولس اجازه می‌دهد که ایمانداران برای ریزش سیل‌آسای آن آماده شوند! چرا ما باید از چنین پادشاه بزرگی فقط مدرکی درخواست کنیم؟ وقتی که شخصی از ناپلئون لطف بزرگی را درخواست کرد فورا آن را کسب کرد، چون ناپلئون گفت: این شخص به من به وسیله بزرگی خود حرمت نهاد.

حالا ما به درخواستهای خاص دعای پولس می‌رسیم. این درخواست‌ها را به شکل یک اهرام در نظر بگیرید: اولین درخواست سنگ اولیه بنا ایت. چنانچه دعاها عنوان می‌شوند پولس به اوج ساختمان پرشکوه خود می‌رسد.

اولین درخواست این است که ایشان در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوند. برکات طالب قدرت روحانی هستند. این قدرت نیست که معجزات را ظاهر می‌سازد، بلکه قدرت روحانی است که برای بلوغ، ثبات، و استعداد روحانی مسیحیان لازم است. شخصی که این قدرت را توزیع می‌کند روح‌القدس است. البته، او فقط زمانی می‌تواند به ما قوت ببخشد که ما هر روز از کلام خدا تغذیه شویم و هوای دعا را تنفس کنیم و هر روزه در خدمت خداوند مشغول باشیم.

این قدرت در انسانیت باطنی عمل می‌کند که این یعنی بخش روحانی طبیعت ما. این انسانیت باطنی ماست که در شریعت خدا شادی می‌کند. (رومیان ۷: ۲۲) این انسانیت باطنی ما است که روز به روز تازه می‌شود اگر چه انسانیت ظاهریمان کهنه می‌گردد. (دوم قرنتیان ٤: ١٦) اگر چه این از خداست، انسانیت باطنی ما محتاج قدرت، رشد و رسیدگی است.

۳: ۱۷ قدم دوم این است که مسیح به وساطت ایمان، در دلهای شما ساکن شود. این نتیجه نیروبخش روحانی است:

خداوند عیسی عملا در زمان تفئیر گرایشِ ایماندار در او شخصا ساکن می‌شود. (یوحنا ١٤: ۲۳ ؛ مکاشفه ۳: ۲۰) ولی این امر موضوع دعای پولس در اینجا نیست. در اینجا مسئله سکونت او در ایماندار مطرح نیست، بلکه این مسئله که احساس عیسی مسیح در خانه‌اش چگونه می‌باشد؟ او در هر شخصی به طور دائمی سکونت دارد ولی این درخواستی است مبنی بر اینکه او راهی برای دسترسی به تمامی اتاقها و کمدها در خانه داشته باشد! که یعنی او به وسیله کلمات گناه‌آلود، تفکرات و انگیزه‌ها و اعمال بد محزون نشود تا بتواند از رابطه‌ای ناگسستنی با ایماندار لذت ببرد. در آن صورت قلب یک مسیحی خانه مسیح می‌شود و جائی که او دوست دارد در آنجا بماند – مثل خانه مریم، مرتا و ایلعازر در بیت عنیا.

البته قلب به معنای مرکز حیات روحانی است. قلب است که هرگونه رفتاری را کنترل می‌کند. پولس رسول دعا می‌کند که خداوندی مسیح برای خوانندگانش چنانچه کتاب را خوانده و پیش می‌روند و کارهایی که انجام می‌دهند و غذایی که می‌خورند و پولی که خرج می‌کنند و کلماتی که می‌گویند بر ایشان بیشتر باز شود – خلاصه در تمامی جزئیات زندگیهای ایشان.

هر چقدر که ما بیشتر قدرت روح‌القدس را دریافت کنیم، بیشتر به شباهت خداوند عیسی مسیح می‌شویم. و هر چقدر بیشتر شبیه او می‌شویم او بیشتر در جائی که ساکن شده است یعنی در قلبهای ما احساس راحتی می‌کند.

ما از طریق ایمان، شادی سکونت او در خودمان را کسب می‌کنیم. این امر نشان‌دهنده وابستگی دائمی و تسلیم و سرسپردگی همیشگی با اوست. این از طریق ایمان است که ما حضور او را تجربه می‌کنیم.

تا اینجا دعای پولس همه شخصیت‌های تثلیث را نمایان ساخته است. از پدر درخواست می‌شود. (آیه ١٤) تا از طریق روحش ایمانداران را قوت ببخشد. (آیه ١٦) تا مسیح بتواند کاملاً در خانه قلب ایشان ساکن شود. (آیه ۱۷) یکی از بزرگترین مزیت‌های یک ایماندار این است که ما می‌توانیم از کار ازلی ذات خدا به نفع خودمان و دیگران بهره ببریم.

نتیجه پیشرفت نامحدود مسیح این است که مسیحیان در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده می‌شوند. در اینجا پولس از کلماتی در دنیای گیاهان استفاده می‌کند. ریشه یک گیاه نیازمند رسیدگی و تغذیه است. کار بزرگ یک ساختمان، بنیاد آن است که بر آن قرار گرفته. چنانچه اسکورجی می‌گوید: محبت خاکی است که زندگی ما باید ریشه‌های خود را در آن قرار بدهد و صخره‌ای است که ایمان ما باید بر بنیاد آن نهاده شود.

ریشه کردن و بنیاد نهادن در محبت یعنی بنا شدن در محبت به عنوان طریقی از زندگی. زندگی با محبت یعنی زندگی با مهربانی، فروتنی، تواضع و افتادگی. این زندگی مسیح است که در ایمانداران دیده می‌شود.

۳: ۱۸ مطلبی که در آیه قبلی مورد درخواست واقع شد برنامه‌ای از رشد روحانی و رسیدگی را عرضه می‌کند که بنا بر آن فرزند خدا آماده می‌شود دریابد که عرض و طول و عوق و بلندی چیست.

قبل از اینکه بعد و اندازه را بررسی کنیم اجازه بدهید به این عبارت توجه کنیم، با تمامی مقدسین. موضوع آنقدر بزرگ است که هیچ ایمانداری نمی‌تواند به تنهایی قسمت کوچکی از آن را نیز درک کند. بنابراین مستلزم مشارکت، تعلیم و بحث با دیگران است. روح‌القدس می‌تواند در میان ایمانداران همانند طوفانی از نور بر روی نوشته‌های کتاب مقدس عمل کند.

این ابعاد که در اینجا اشاره شده است عموما مربوط به مسیح هستند. اگر چه متن این را نمی‌گوید. در حقیقت، محبت مسیح به طور جداگانه در این عبارات آمده است. اگر محبت مسیح منظور نظر پولس در این آیه باشد، پس ارتباطی که نشان داده شده است چنین می‌باشد:

عرض – جهان. (یوحنا ۳: ۱٦)

طول – ابدیت. (اول قرنتیان ۱۳: ۸)

عمق – حتی مرگ بر روی صلیب. (فیلیپیان ۲: ۸)

بلندی – آسمان. (اول یوحنا ۳: ۱–۲)

اِف. بی. مایر به خوبی می‌نویسد:

همیشه افقی در پیش است، چنانچه در پشت سر ما قرار دارد. و وقتی که ما به چهره عیسی در سلطنت هزارساله‌اش نگاه می‌کنیم، زیبایی آن چنان خواهد بود که ما جذابیت، تازگی و عمق آن را از دریچه بهشت برای اولین بار خواهیم دید.

ولی این ابعاد همچنین می‌تواند به اهمیت جایگاه خدمتی که در میان افسسیان بود اشاره داشته باشد. در حقیقت، پیدا کردن این ابعاد در متن آسان است:

۱. عرض در ۲: ۱۱–۱۸ شرح داده شده است. این به گستردگی فیض خدا در نجات یهودیان و امتها اشاره می‌کند و سپس ایشان را به کلیسا ملحق می‌کند. این سّر هر دوی اینهارا شامل می‌شود.

۲. طول از ازل تا ابد را رد برمی‌گیرد. چنانکه قبلاً گفتیم، ایمانداران پیش از بنیاد عالم در مسیح برگزیده شده‌اند. (۱: ٤) در آینده او دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر خواهد کرد. (۲: ۷)

۳. عمق به روشنی در ۲: ۱–۳ وصف شده است. ما در گودال گناهان خود غرق شده بودیم. مسیح به این جنگل کثیف و فاسد آمد تا به جای ما بمیرد.

٤. بلندی در ۲: ٦ نشان داده شده است. در جائی که ماهنوز با مسیح برخیزانده نشده‌ایم، ولی با او در جایهای آسمانی نشسته و در جلالش شریک گشته‌ایم. این عظمت، راستی و بی‌کران بودن ابعاد را نشان می‌دهد. وقتی که ما به اینها فکر می‌کنیم به قول اسکورجی تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که در این ابهام کلمات مقدس، فرمان را مشخص کنیم.

۳: ۱۹ درخواست بعدی پولس رسول این است که مقدسین به محبت مسیح عارف شوند. ایشان نمی‌توانند آن را یکجا به عمل بیاورند، چون محبن مسیح اقیانوس بی‌پایان است، بلکه آنها باید هر روزه هر چه بیشتر راجع به او بیاموزند. و بنابراین او برای شناختی عمیق و تجربی و لذت بردن از محبت بی‌نظیر خداوند بی‌نظیر دعا می‌کند. نقطه اوج این دعای پرشکوه در جائیست که پولس دعا می‌کند تا پر شوید تا تمامی پری خدا. تمامی پری خدا در خداوند عیسی مسیح ساکن است. (کولسیان ۲: ۹) هر چقدر که او بیشتر در ما به واسطه ایمان ساکن می‌شود تا تمامی پری خدا پر می‌شویم. ما هرگز نمی‌توانیم به تمامی پری خدا پُر شویم. ولی این یک هدف است که ما به سمت آن پیش می‌رویم. و اگر چه ما این قسمت را توضیح می‌دهیم، باید بدانیم که در این قسمت شکهایی وجود دارد. از آنجا که ما نوشته‌های کتاب مقدس سر و کار داریم باید هشیار باشیم که سر و کارمان با حقایقی است که از توانایی درک و توضیح دادن ما فراتر است. ما می‌توانیم از تمثیل‌ها برای روشن کردن این آیه استفاده کنیم، به عنوان مثال انگشتانه‌ای در اقیانوس غرق می‌شود و از آب پُر می‌گردد. ولی چقدر اقیانوس داخل آن کوچک است! اگر چه ما همه اینها را گفتیم ولی رموز این آیه همچنان باقیست و ما فقط می‌توانیم در شگفتیِ کلامِ خدا مانده و از حقایق آن حیرت کرد.

ح. حمد و ثنای پولس. (۳: ۲۰، ۲۱)

۳: ۲۰ دعای پولس با یک حمد و ثنایِ روح‌بخش خاتمه می‌یابد. درخواستهای قبلی پولس عظیم، شجاعانه و به نظر غیرممکن می‌آیند. ولی خدا قادر است بیش از اینها را انجام دهد. گستردگی توانایی او در هرم کلمات پولس که با آنها برکات فوق‌العاده خدا را توصیف می‌کند دیده می‌شود:

قادر

قادر است که بکند

قادر است که بکند هر آنچه بخواهیم

قادر است که بکند هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم

قادر است که بکند زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم

قادر است که بکند بی‌نهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم

معنی اینکه خدا جواب دعا را می‌دهد با این عبارت بیان شده است. برحسب قوتی که در ما عمل می‌کند. این به روح‌القدس اشاره دارد که دائما در زندگی‌هایمای ما کار می‌کند و در پی ثمربخشی به زندگی ما و شبیه مسیح شدن ما می‌باشد و ما را نسبت به گناه ملزم کرده و در دعا ما را هدایت می‌کند و همچنین در پرستش به ما الهام می‌بخشد و در خدمت ما را راهنمایی می‌نماید. هر چقدر که بیشتر ما تسلیم او می‌شویم، عمل او در ما برای پیروی از مسیح بیشتر ظاهر می‌شود.

۳: ۲۱ مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابدالآباد جلال باد. آمین. خدا لایق است که تا به ابد پرستیده بشود. قدرت و حکمت او را می‌توان در اجرام آسمانی مشاهده کرد، در خورشید، ماه و ستارگان و همچنین در حیوانات و پرندگان و ماهیها و در آتش و کوه و برف و مه و در باد در تپه‌ها و درختها. در پادشاه و در

رعیت و در پیران و جوانان، در اسرائیل و در قومهای دیگر. همه اینها مختص این منظور هستند که نام خداوند پرستیده بشود. (مزامیر ۱٤۸)

ولی گروهی دیگر وجود دارد که جلال ابدی را به خدا می‌دهند و آن کلیسا است – مسیح سر است و ایمانداران، بدن می‌باشند. این جامعه نجات یافته شهادتی ابدی برای فیض فوق‌العاده و بی‌نظیر اوست. ویلیامز می‌نویسد:

جلال ابدی خدا به عنوان خدای پدر در تمامی دورانها در کلیسا در مسیح عیسی قابل رویت است. چه جملهٔ جالبی! مسیح و کلیسا به عنوان یک بدن وسیله نمایش ابدیت هستند.

حتی حالا هم کلیسا باید در خدمت پرستش و در زندگی اعضای خود و اعلان جهانی انجیل و در خدمات خود به نیازهای بشری، خدا را جلال بدهد. (اردمان) دوره این پرستش تا جمیع قرنها و تا ابدالآباد است. وقتی که دعوت پولس برای پرستش ابدی خدا در کلیسا و در مسیح عیسی را می‌شنویم جواب قلبهای ما یک آمینِ قلبی است!

۲. عملکرد ایماندار در خداوند. (بابهای ٤–٦)

الف. درخواست اتحاد در پیروی مسیحی. (٤: ۱–٦)

٤: ۱ توقفی بزرگ راجع به این نکته در افسسیان وجود دارد. بابهای قبلی با دعوت مسیحیان سر و کار داشت. در سه باب آخر او استدعا دارد که ایماندار در شایستگی آن دعوتی که دارد رفتار کند. وضعیتی که فیض ما را به آن رفیع ساخته است تا به حال محتوای ما بوده است. از اینجا به بعد باید بر طبق وضعیت‌مان عمل کنیم. جایگاه رفیع ما در مسیح باید مطابق با رفتار دیندارانه ما باشد. پس درست است که افسسیان از جایهای آسمانی در بابهای ۱ – ۳ به کلیسای محلی به خانه‌ها و به جامعه در بابهای ٤ – ٦ منتهی می‌شود. چنانچه اسکات گفته است، این بابهای آخری تعلیم می‌دهند که ما باید در کلیسا اتحاد و در زندگیهای شخصی خود درجه خلوص و هماهنگی و نظم را در خانه‌ها و در مقابله با قدرتهای شریر ایستادگی را کسب کنیم.

پولس برای دومین بار از خود تحت عنوان اسیر نام می‌برد – این بار به عنوان اسیر خداوند. تئودورت تفسیر می‌کند: آنچه که جهان، رسوائی به حساب می‌آورد، او آنرا حرمتی والا محسوب می‌کند و او در این اسارتش برای مسیح بیشتر از یک پادشاه در فرمانروائی خود فخر می‌کند.

پولس به عنوان کسی که در نتیجه وفاداری و اطاعتش نسبت به خداوند اسیر شده است، خوانندگانش را تشویق می‌کند که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اند رفتار کنند. او فرمانی نمی‌دهد بلکه با عطوفت و نرمی و به زبان فیض از ایشان استدعا می‌کند.

کلمه رفتار کردن ۷ بار در این نامه دیده می‌شود که زندگی کلی شخصی را توصیف می‌کند. رفتار شایسته آن است که با وضعیت یک مسیحی به عنوان عضوی از بدن مسیح سازگار باشد.

٤: ۲ در همه ورطه‌های زندگی این مهم است که روحی شبیه مسیح را نشان بدهید.

این امر بستگی دارد به: کمال فروتنی – یک فروتنی اصیل که در اث معاشرت با خداوند عیسی پدید می‌آید. کمال فروتنی ما را از هیچ بودن و ناتوان بودن خودمان آگاه می‌سازد و نمی‌گذارد که خود را بهتر از دیگران ببینیم. این متضاد تکبر و خودپسندی است.

تواضع – رفتاری که بر طبق آن ما بدون سرکشی تسلیم خدا می‌شویم و در مقابل نامهربانی انسانها تلافی نمی‌کنیم. این تواضع را در بهترین شکلش می‌توانیم در زندگی کسی ببینیم که گفت: من حلیم و افتاده دل می‌باشم. رایت این چنین تفسیر می‌کند:

چه جمله فوق‌العاده و حیرت‌آوری! کسی که جهان را آفریده، ستارگان را در فضا پرتاب کرده و آنها را به اسم صدا زده است، کسی که صورتهای فلکی بی‌شماری را در جایهایشان قرار داده است، کسی که کوهها را در مقیاس خود وزن کرده و تپه‌ها را در ترازو، کسی که جزایر در نظرش خیلی کوچک هستند، کسی که آب اقیانوسها را در کف دستش جمع می‌کند، وقتی که به زندگی بشر وارد شد خود را لزوما حلیم و افتاده دل یافت. این امر چنین نیست که او انسانی کامل را برافراشت و خودش را در آن جای داد. او خودش بود.

حلم – ثمره صبر تحت محرکات طولانی است. این حلم توسط تمثیل زیر نشان داده می‌شود:

یک سگ بزرگ و یک سگ بسیار کوچک را در نظر بگیرید. وقتی که سگ کوچولو به سگ بزرگ پارس می‌کند و به وی حمله می‌کند، سگ بزرگ که می‌تواند سگ کوچک را با یک گاز از پا درآورد، صبورانه، گستاخی سگ کوچولو را تحمل می‌کند.

متحمل یکدیگر در محبت – این یعنی پذیرفتن دیگران برای اشتباهات و خطاهایشان یا شخصیتها، عملکردها، توانائیها و خلق و خوی مختلف ایشان. دراینجا مسئله احترام ظاهری مطرح نیست. در حالی که درون انسان پر از آزردگی و رنجش است. این یعنی محبتی مثبت نسبت به کسانی که ما را عصبانی، آزرده و یا اذیت کرده‌اند.

٤: ٣ و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگه دارید. خدا در تاسیس کلیسا بزرگترین تمایز بشری را از میان برداشته است – ضدیت بین یهودیان و امتها. در مسیح عیسی این تمایزات برداشته شده‌اند. ولی این امر چگونه در زندگی هر دوی اینها عمل می‌کند؟ آیا هنوز هم بین ایشان دشمنی طولانی وجود خواهد داشت؟ آیا گرایش برای ایجاد کلیسای یهودی مسیح و کلیسای امتهای مسیح خواهد بود؟ پولس برای جلوگیری از چنین نظریه‌هایی خواستار اتحاد در میان مسیحیان است.

ایشان باید با جدیت سعی کنند که یگانگی روح را نگاه دارند. روح‌القدس همه ایمانداران حقیقی را در مسیح یک ساخته است. در بدن یک روح ساکن است. این اتحادی اصیل است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را خراب کند. ولی ایمانداران با نزاع و گزیدن یکدیگر می‌توانند طوری رفتار کنند که گوئی این اتحاد این طور نیست. یگانگی روح را نگه داشتن یعنی در صلح و سلامتی با یکدیگر زیستن. سلامتی رشته‌ای است که اعضای بدن را برخلاف تفاوتهای طبیعی آنها در بدن متحد می‌گرداند. عکس‌العمل معمول وقتی که تفاوتها ظاهر می‌گردند، جدا شدن و شروع به تشکیل گروهی دیگر می‌باشد. ولی عکس‌العمل روحانی اینطور می‌باشد: در ملزمات اتحاد، در شکها سوال و آزادی و در همه چیزها نوع دوستی.

در هر کدام از ما توانایی خراب کردن کلیسای محلی و هرگونه کار خدا وجود دارد. بنابراین، ما باید سعی کنیم رفتارها، اعمال و لذات شخصی خود را در رشته سلامتی برای جلال خدا و برکات معمول آن حفظ کنیم.

٤: ٤ به جای بزرگ کردن تفاوتها، ما باید به هفت واقعیت مهم که اساس یگانگی مسیحی را شکل می‌دهند فکرکنیم.

یک جسد. برخلاف تفاوتهای موجود در نژاد، رنگ، ملیت، فرهنگ، زبان و خلق و خو، فقط یک جسد وجود دارد که

از همه ایمانداران حقیقی از پنطیکاست تا زمان ربوده شدن ایشان شکل گرفته است. نام، فرقه، گروه مانعِ عملکردِ این حقیقت می‌شوند. همه این گونه تقسیم‌بندیهای انسانی هنگامی که نجات دهنده بیاید از میان خواهند رفت. بنابراین، توجه ما در این زمان حاضر باید این باشد: بگذار نامها و فرقه‌ها و گروه‌ها بیفتند، ولی عیسی مسیح در همه، همه چیز باشد.

یک روح. همان روحی که در یک ایماندار ساکن است. (اول قرنتیان ٦: ١٩) همچنین در بدن مسیح نیز هست. (اول قرنتیان ٣: ١٦)

یک امید. هر کدام از اعضای کلیسا به یک سرنوشت خوانده شده‌اند – تا با مسیح باشند و به شکل او درآیند و در جلال بی‌پایان او شریک گردند. یک امید شامل همه انتظارات در هنگام بازگشت خداوند عیسی است.

٤: ٥ یک خداوند. اگر چه در آسمان و زمین چیزها و افراد زیادی خدا خوانده می‌شوند، (خدایان بسیار و خداوندان بسیار) ولی برای ما فقط یک خدا وجود دارد... و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که در او همه چیز حیات دارد. (اول قرنتیان ٨: ٥)

یک ایمان. این ایمان مسیحی است، بدنه آموزه مسیحی یک بار به مقدسین سپرده شده است. (یهودا ٣) و برای ما در عهد جدید مهیا است.

یک تعمید. معنای دوگانه‌ای را در این کلمه می‌توان متصور شد. اولا، به وسیله روح‌القدس همه کسانی که به مسیح اعتماد می‌کنند و به وسیله تعمید روح در بدن جای می‌گیرند. (اول قرنتیان ١٢: ١٣) سپس تعمیدی که به وسیله آن، یکی شدن با مسیح در مرگش و مدفون شدن و قیامش را اعتراف می‌کنیم. اگر چه اشکال مختلفی از تعمید امروزه وجود دارد. عهد جدید تعمید را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعلیم می‌دهد. به وسیله تعمید، شاگردان وفاداری خود به مسیح، دفن شدن طبیعت کهنه خود و تصمیم خود مبنی بر گام برداشتن در تازگی حیات را عنوان می‌کنند.

٤: ٦ یک خدا. هر یک از فرزندان خدا، یک خدا و پدر رهاننده را می‌شناسند که او: فوق همه است – او حاکم مطلق جهان است. در میان همه است – او در همه کار می‌کند و از همه برای انجام مقاصدش استفاده می‌کند. در همه است – او در همه ایمانداران ساکن است و در همه مکانها و زمانها در آن واحد حاضر مطلق می‌باشد.

ب. برنامه برای طرز عمل مناسب اعضای بدن. (٤: ٧–١٦)

٤: ٧ آموزه اتحادبدن مسیح حقیقتی دارد که اسما به آن تنوع در اعضایش می‌گویند. هرعضوی نقش خاصی دارد. هیچ دو عضوی شبیه هم نیستند و هیچ دو عضوی دقیقا وظیفه مشابهی ندارند. نقشی که هر کدام از اعضا ایفا

می‌کنند به حسب اندازه بخشش مسیح می‌باشد که به هر کس بخشیده است. اگر بخشش مسیح در اینجا به معنای روح‌القدس باشد، (یوحنا ١٤: ١٦، ١٧ و اعمال رسولان ٢: ٣٨، ٣٩) پس تعلیم دراینجا این است که روح‌القدس کسی است که برخی از عطایا را به هر یک از مقدسین می‌بخشد و توانایی به کار بردن آن عطا را می‌دهد. چنانچه که هر عضوی کار مخصوص خود را به انجام می‌رساند، بدن مسیح هم از لحاظ روحانی و هم از لحاظ تعداد رشد می‌کند.

٤: ٨ خداوند برای کمک کردن به هر یک از ایمانداران برای یافتن و به انجام رسانیدن هدف خود بخششهای مخصوصی از انواع خدمتها در کلیسا بدیشان داده است. این نباید با بخششهای آیه قبلی قاطی شود. هر ایمانداری، تعدادی بخششها دارد. (آیه ٧) ولی همه ایمانداران یکی از آیات نامبرده آیه ١١ را دارا نیستند: اینها بخششهای مخصوصی هستند که در جهت رشد بدن داده شده‌اند.

اولا ما می‌دانیم که دهنده آن بخششهای مخصوص خداوند عیسی مسیح قیام کرده، صعود کرده و جلال یافته می‌باشد. پولس مزمور ٦٨: ١٨ را نقل قول می_کند تا به عنوان یک نبوت که بر طبق آن مسیح موعود به آسمان صعود خواهد نمود و اسیران را به اسیری خواهد برد و به عنوان پاداشی برای پیروزی‌اش بخششها به مردم داد.

٤: ٩ ولی این مشکلی را به وجود می‌آورد! مسیح چگونه به آسمان صعود نمود؟ آیا او با خدای پدر از ازل در آسمان نبوده است؟ قطعا، اگر او به آسمان صعود کرده است، باید اول از آسمان پائین آمده باشد. نبوت صعود او در مزمور ٦٨: ١٨ به طور تلویحی نزول او به پائین را از پیش اعلام می‌کند. پس ما باید آیه ٩ را چنین تعبیر کنیم: حالا در حالی که در مزمور ٦٨ می‌گوید او صعود نمود – یعنی اینکه اول نزول هم کرد به اسَفَل زمین. ما می‌دانیم که این دقیقا همان امری بود که اتفاق افتاد. خداوند عیسی به آخوری در بیت‌لحم نزول کرد و بعد به مرگ بر روی صلیب و قبر. اسفل زمین اشاره به جائی احتمالا میان عالم ارواح یا جهنم می‌تواند داشته باشد. ولیاین با نوشته‌های مقدس هماهنگ نیست که می‌گوید روح مسیح به بهشت رفت و نه به جهنم. (لوقا ٢٣: ٤٣، ٤٦) ترجمه جدید انگلیسی کتاب مقدس این آیه را چنین ترجمه می‌کند: عبارت صعود کرد حاکی از چیست، جز آنکه به جایهای پست‌تر زمینی نیز نزول کرد.

٤: ١٠ نبوت مزمور ٦٨: ١٨ و نزول عیسی مسیح خداوند که به طور تلویحی در این آیه آمده است دقیقا به وسیله تجسم، مرگ و مدفون شدن خداوند عیسی مسیح به انجام رسید. آنکه نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد، بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پُر کند و او همان است که بر گناه، شیطان، ارواح شریر و مرگ غلبه یافت. او همه را پُر می‌کند در این معنا بیان شده است که او منشاء همه برکات، جمیع همه شرافتها و حاکم مطلق همه چیز می‌باشد. اف. گرانت می‌نویسد: بین ژرفای صلیب و وزن جلالی که او کسب نکرد مکانی وجود ندارد.

تعلیم اساسی در آیات ٨ – ١٠ این است که دهنده بخششها، مسیح صعود کرده می‌باشد. چنین بخششهایی قبل از اینکه او به آسمان صعود کند وجود نمی‌داشته است. این امر می‌تواند برای دفاع از نظریه عدم وجود کلیسا در دوران عهد عتیق مورد استفاده قرار بگیرد، ولی حتی اگر هم کلیسایی قبل از صعود مسیح وجود داشته این بخششها را نداشته است.

٤: ١١ حالا عنادین بخششها در اینجا آمده است. ما با کمال تعجب این بخششها را می‌بینیم که در واقع انسانها هستند و نه موهبت‌ها یا استعدادهای طبیعی. و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را.

رسولان کسانی بودندکه مستقیما به وسیله خداوند برای موعظه کلام و بنیاد نهادن کلیساها مامور شده بودند. ایشان انسانهایی بودند که مسیح را در قیامش دیده بودند. (اعمال رسولان ١: ٢٢) ایشان قدرت ظاهر ساختن معجزات را داشتند. (دوم قرنتیان ١٢: ١٢) و اینها را برای اثبات پیغامی که موعظه می‌نمودند به کار می‌بستند. (عبرانیان ٢: ٤) ایشان به همراه انبیای عهد جدید اساسا خدمتشان مربوط به بنیاد نهادن کلیسا بود. (افسسیان ٢: ٢٠) رسولانی که در این متن بدیشان اشاره شده است، به معنی همان‌هایی است که پس از صعود مسیح رسول بوده‌اند.

انبیاء سخنگویان یا بلندگوی خدا بودند. ایشان مکاشفه‌ای را مستقیما از خداوند دریافت کرده و به کلیسا منتقل می‌کردند. آنچه که ایشان از قول روح‌القدس می‌گفتند کلام خدا بود.

در مفهوم اصلی ما دیگر رسولان و انبیاء را نداریم. خدمت ایشان وقتی که پایه‌های کلیسا نهاده شد به اتمام رسید و همچنین بدین خاطر که کانون عهد جدید به اتمام رسید. ما بر این تاکید کردیم که پولس در اینجا از انبیاء عهد جدید سخن می‌گوید. اینها توسط مسیح پس از صعودش عطا شده بودند. فکر کردن به ایشان به عنوان انبیای عهد عتیق مشکلاتی را در متن پدید می‌آورد.

مبشرین کسانی هستند که خبر خوش نجات را موعظه می‌کنند. ایشان از آسمان ماموریت دارند که گم‌شدگان را به کلیسا بیاورند. ایشان توانایی خاصی در تشخیص وضعیت گناهکار و به کار انداختن وجدان و جواب دادن به معترضین و تشویق و ترغیب برای جواب دادن به مسیح و کمک به اشخاص برای تفئیر گرایش و یافتن اطمینان از طریق کلام خدا را دارند. مبشرین باید از کلیسای محلی خارج شوند، کلام را موعظه کنند و سپس کسانی را که تفئی گرایش داده‌اند به کلیسای محلی هدایت کنند تا در آنجا ایشان تغذیه و تشویق شوند.

شبانان انسانهایی هستند که در زیر دست شبان اعظم گوسفندان که مسیج باشد خدمت می‌کنند. اینها گله را خوراک داده و رهبری می‌کنند. خدمت ایشان خدمتی حکیمانه، جمعی، تشویقی، تسلی‌بخش و اصلاح‌کننده می‌باشد.

کار شبانان خیلی شبیه و مرتبط است به کار مشایخ در کلیسای محلی و تنها تفاوت اساسی در بین این دو این است که شبان بخشش مخصوصی است برای کلیسا ولی شیخ یک مقام (منصب) است. عهد جدید شماری از شبانان را در کلیسای محلی به تصویر می‌کشد. (اعمال رسولان ٢٠: ١٧، ٢٨؛ اول پطرس ٥: ١، ٢)

معلمین انسانهایی هستند که با قدرتی آسمانی برای توضیح آنچه کتاب مقدس می‌گوید تجهیز شده‌اند و ایشان به وسیله آن عطا معنی کلام خدا را عنوان کرده و آن را تفسیر می‌نمایند و به قلب و وجدان مقدسین القا می‌کنند.

یک مبشر ممکن است انجیل را در غالب متن خارج از چهارچوبش موعظه کنند، در حالی که معلمین در پی نشان دادن این هستند که متن چگونه با چهارچوب خود سازگار است.

چون شبانان و معلمین در این آیه با هم آمده‌اند، بعضی چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که در اینجا یک بخشش مورد نظر می‌باشد. ولی لزوما چنین نیست. یک انسان می‌تواند معلم باشد، بدون اینکه قلب شبانی داشته باشد. و

یک شبان می‌تواند از کلام بدون داشتن عطای خاص معلمی استفاده کند. اگر معلمین و شبانان در این آیه ۱۱ اشخاص مشابهی باشند، پس به وسیله همان قانون مشابه دستور زبانی می‌توان گفت که رسولان و انبیاء هم در ۲: ۲۰ برابر هستند!

به عنوان کلام آخر. ما باید مواظب باشیم تا در تشخیص بین بخششهای آسمانی و استعدادهای طبیعی اشتباه نکنیم. هیچ شخص نجات نیافته‌ای، حتی اگر بااستعداد هم باشد، نمی‌تواند یک مبشر، شبان و یا معلم در مفهوم عهد جدیدی آن باشد. و نه یک مسیحی هم می‌تواند چنین باشد، مگر بخشش آن را از آسمان به طور خاص دریافت کرده باشد. بخشش‌های روح‌القدس فوق‌طبیعی است. این بخششها یک انسان را قادر می‌سازند که کاری را انجام دهند که از نظر انسانی محال است.

٤: ۱۲ حالا ما به هدف یا مقصود بخششها می‌رسیم. این بخششها برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت و برای بنای جسد مسیح هستند. ترتیب از این قرار است:

۱. بخششها مقدسین را تکمیل می‌کند.

۲. مقدسین سپس خدمت می‌کنند.

۳. سپس جسد بنا می‌شود.

خدمت یک نوع شغل مخصوص محدود به انسانهایی که به طور حرفه‌ای کار می‌کنند نیست. این کلمه به سادگی صفای خدمت است. این شامل هرگونه خدمت روحانی می‌باشد. و آنچه که این آیه تعلیم می‌دهد این است که همه ایمانداران باید در خدمت باشند.

بخششها برای این به مقدسین داده شده‌اند تا ایشان کامل شوند و به خداوند خدمت کنند و جسد مسیح را بنا نمایند. وَسن هَونر این امر را در طریق بی‌نظیر خود توضیح می‌دهد:

هر مسیحی مأمور است، چون هر کدام از مسیحیان مبشر هستند. گفته شده است که انجیل این نیست که به کلیسا آمده و چیزی بشنویم و بعد از کلیسا بیرون برویم و آن را بازگو کنیم – و همه ما دستور داریم که آن را انجام دهیم. همچنین گفته شده است، مسیحیت به عنوان مجمعی از مشاهدین تشکیل شده است. مسیحیت تبدیل به یک روحانیت حرفه‌ای شده و به وسیله تماشاچیانش تأمین می‌شود! در این روزها ما برای انجام خدمت تمام وقت مسیحی حقوق می‌گیریم و در روز یکشنبه در کلیسا می‌نشینیم تا شاهد مراسمی باشیم که انجام می‌شود. هر مسیحی باید در خدمت تمام وقت باشد... به راستی که خدمتی مخصوص برای شبانان، معلمین و مبشرین وجود دارد – ولی برای چه؟... برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت ایشان.

انسانهایی که این بخششهای آسمانی را دریافت کرده‌اند نباید به طریقی کار کنند که مردم بدیشان وابسته شوند. به جای آن، ایشان باید تا روزی کار کنند که مقدسین قادر باشند خودشان بقیه مسیر را طی کنند. ما می‌توانیم این امر به طور تمثیلی را چنین بیان کنیم: یک دایره و در مرکز آن معلم را در نظر بگیرید. او به کسانی که حول او در دایره هستند خدمت می‌کند و ایشان تکمیل می‌گردند و در ایمان بنا می‌شوند و پیش رفته و به دیگران بر طبق بخششی که خدا بدیشان عطا فرموده است خدمت می‌کنند. از این طریق کلیسا رشد کرده و بنا می‌شود. این روش آسمانی برای رشد جسد مسیح هم در اندازه و هم از لحاظ روحانی است. محدود کردن خدمت مسیحی در

عده‌ای از انسانهای برگزیده مانع رهایی قوم خدا، بشارت جهانی انجیل و روند رشد کلیسا می‌شود. فاصله بین افراد روحانی و غیرروحانی غیرکتاب مقدس است و شاید بزرگترین مانع گسترش انجیل باشد.

٤: ١٣ آیه ١٣ جواب این سوال را می‌دهد: این روند رشد چقدر به طور می‌انجامد؟ جوابش این است، تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پُری مسیح برسیم.

یگانگی. وقتی که خداوند کلیسا را به قلهٔ آسمانی‌اش ببرد، همگی ما در یگانگی ایمان خواهیم بود. الآن ما نظریات و عقاید مختلفی داریم و اعتراضات زیادی نیز نسبت به هم.

و روزی به معرفت تام پسر خدا می‌رسیم. در اینجا ما نظریاتی شخصی راجع به خداوند و تعالیمش و ظاهرش داریم ولی بعدا او را چنانچه هست خواهیم دید و خواهیم شناخت.

معرفت. در هنگام ربوده شدن ما همچنین به بلوغ و رشد کامل می‌رسیم. هم به طور شخصی و هم به عنوان بدن مسیح، ما به کاملیت روحانی نائل خواهیم شد.

پُری. و ما به اندازه قامت پُری مسیح می‌رسیم. همه از نظر اخلاقی شبیه مسیح خواهند شد. و کلیسای جهانی بدنی کاملاً رشد کرده و کامل و مناسب برای سر پرجلال خود می‌شود. پُری مسیح خود کلیساست، پُری او که همه را در همه پُر می‌سازد. به اندازه قامت پُری مسیح یعنی کلیسا کامل شده و نقشه خدا برای رشد آن تحقق یافته است.

٤: ١٤ زمانی که بخششها (عطایا) در مفهومی که خدا مد نظر دارد به کار گرفته می‌شوند و مقدسین همگی در خدمت خداوند فعال هستند، از این خطرات جلوگیری می‌شود – عدم بلوغ، بی‌ثباتی و زودباوری.

عدم بلوغ. ایماندارانی که هرگز در پیشرفت و خدمت دیده نمی‌شوند، هرگز از طفل بودن در روحانیت در نخواهند آمد. ایشان در اثر فقدان عمل، پیشرفتی هم نمی‌کنند. این امر را نویسنده عبرانیان چنین بیان کرده است: زیرا که هر چند با این طول زمان شما را می‌باید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید و نه غذای قوی. (عبرانیان ٥: ١٢)

بی‌ثباتی. خطر دیگر بی‌ثباتی روحانی است. مسیحیان نابالغ در برابر شیادان حرفه‌ای و تعالیمشان بسیار آسیب-پذیر هستند. ایشان تبدیل به کولی‌های مذهبی می‌شوند و به باد هر تعلیمی رانده خواهند شد.

زودباوری. جدی‌ترین این مشکلات، فریب خوردن است. هر که شیرخواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است، چونکه طفل است. اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده‌اند تا تمییز نیک و بد را بکنند. (عبرانیان ٥: ١٣، ١٤) ایشان جذب فرقه‌های خاصی شده و با تعصب و خلوص نیت ظاهری اقدام به دفاع از آنها می‌کنند. چونکه یک شخص فقیه از کلمات مذهبی به طور حرفه‌ای استفاده می‌کند. ایشان مجذوب شده و فکر می‌کنند که او حتما باید یک مسیحی حقیقی باشد. اگر ایشان کتاب مقدس را برای خود خوانده باشند، قادر خواهند بود که فریبکاری آن شخص را از طریق کلام کتاب مقدس ببینند. ولی حالا ایشان که زودباور هستند، اطفال متموج و رادنه شده از باد هر تعلیم می‌باشند. از دغل بازی مردمان در حیله اندیش برای مکرهای گمراهی.

٤: ١٥ دو آیه آخر این پاراگراف رشد مناسب بدن مسیح را نشان می‌دهند. اولا، این روند رشد مستلزم وفاداری در تعالیم می‌باشد: بلکه پیروی راستی نموده... هیچ سازشی در میان نیست، درست مثل اصول ایمان. دوما، باید روحی راست وجود داشته باشد: بلکه در محبت پیروی راستی نموده. اگر این شخص به طریق دیگری غیر از محبت و راستی سخن گوید و آن را پیروی نماید، نتیجه آن شهادتی یکطرفه خواهد بود. بلیکی تذکر می‌دهد:

راستی عنصری است که ما باید در آن زیست کنیم و وجودمان به آن وابسته است... ولی راستی باید به طرزی جدانشدنی با محبت بپیوندد. خبرهای خوبی که با خشونت بیان شوند، خبرهای خوب نیستند. زیبایی پیغام به وسیله روح سرکش پیغام دهنده خراب می‌شود. سپس وقتی که یک بخششی مقدسین را کامل می‌کند و وقتی مقدسین در خدمت فعال هستند ایشان در هر چیز در مسیح ترقی می‌کنند.

مسیح هدف و عامل رشد ایشان است و قلمروی رشد در همه چیز است. در همه قلمروهای زندگیهای ایشان، آنها بیشتر شبیه او می‌شوند. به عنوان سر آیا طریق او در کلیسا بدنش می‌تواند تصویری درست از او را به جهان عرضه کند!

٤: ١٦ خداوند عیسی تنها، هدف رشد نیست، بلکه او عامل رشد نیز می‌باشد. از او تمام بدن مرتب و مرکب گشته است. اتحاد فوق‌العاده اعضای بدن به وسیله این عبارت توضیح داده شده است، از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته. این یعنی که هر کدام از اعضا دقیقا برای جای خود و هدف خاصی طراحی شده‌اند و کاملاً به عضوی دیگر متصل شده‌اند تا اُرگانی زنده و کامل پدید آورند.بدن انسان لزوما از استخوانها، گوشت و پوست و مفاصل تشکیل شده است. استخوانها از طریق رباطها به هم متصل می‌شوند و مفاصل نیز به وسیله لیگمانها. هر کدام از اینها نقش خاصی را در بدن انسان ایفا می‌کنند و برای رشد و به سود بدن مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدن مسیح هم چنین است. هیچ عضوی ظاهری نیست. حتی وجود کوچکترین ایمانداران ضروری است.

زمانی که هر کدام از ایمانداران نقش خاص خود را به اجرا درمی‌آورند، بدن با هماهنگی رشد می‌کند. در مفهومی واقعی، به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هر عضوی بدن نمو می‌کند. این به سادگی یعنی رشد به وسیله خود بدن برانگیخته می‌شود وقتی که اعضای آن با کتاب مقدس، دعا، پرستش و شهادت دادن به مسیح تغذیه می‌شوند.

چنانچه چَفر گفته است: کلیسا مانند بدن، خود رشد می‌باشد. به علاوه رشد در اندازه، کلیسا در محبت بنا می‌شود. این امر راجع به محبتی صحبت می‌کند که در میان اعضا کلیسا با یکدیگر برقرار است. زمانی که مسیحیان در مسیح جمع می‌شوند و اهداف خاص خود را در کلیسا به تحقق می‌رسانند، یکدیگر را در محبت بنا می‌کنند و باعث رشد خود و بدن می‌شوند.

پ. تقاضا برای اخلاقیاتی تازه. (٤: ١٧– ٥: ٢١)

٤: ١٧ در اینجا تقاضای فصیح پولس رسول را برای اخلاقیاتی تازه مشاهده می‌کنیم. تقاضایی که تا ٥: ٢١ به طول می‌انجامد. شهادت دادن به خداوند که این به وسیله اقتدار خداوند و الهام آسمانی است که او به مسیحیان اصرار می‌کند که هرگونه اثری را از زندگی گذشته خود پاک کنند، چنانکه گوئی کتِ گل‌آلودِ خود را درآورده و لباس عالی و شرافتمندانهٔ خداوند عیسی مسیح را پوشیده‌اند. شما دیگر چنانکه امتها در بطالت ذهن خود رفتار

می‌نمایند، رفتار منمائید. ایشان مسیحی بودند. می‌بایست تغئیری مطابق با آن در زندگیهایشان رخ داده باشد. پولس دنیای بدون مسیح را که در طلب بطالت و در گمراهی هستند دیده بود. ایشان هفت چیز بد را شامل می‌شوند. ایشان:

باطل. ایشان در بطالت ذهن خود رفتار می‌نمایند. زندگی ایشان پوچ، بی‌هدف و بی‌ثمر بود. ایشان فعالیت زیادی داشتند، ولی پیشرفتی وجود نداشت. ایشان به دنبال حبابها و سایه‌ها بودند و نسبت به واقعیتهای بزرگ زندگی بی‌توجه بودند.

٤: ١٨ کور. ایشان در دنیای واهی خود کور بودند. ایشان در عقل خود تاریک بودند. اولا، ایشان ظرفیتی منفی در درک حقایق روحانی داشتند و سپس به دلیل اینکه ایشان شناخت خدای حقیقی را رد کردند، ایشان به عنوان داوری خدا رنج می‌بردند.

بی‌دین. ایشان از حیات خدا محروم بودند یا از او فاصله زیادی داشتند. این امر به خاطر اراده خودشان، حماقت ژرفشان و سخت بودن قلبشان بود. ایشان نور خدا را که در خلقت و وجدانشان بود رد کرده و به سوی بتها برگشته بودند. بنابراین بیشتر و بیشتر از خدا دور شدند.

٤: ١٩ بی‌فکر. ایشان بی‌فکر شده‌اند. دبلیو. سی. رایت توضیح می‌دهد:

مال این آیه را چنین توضیح می‌دهد: ایشان از نهایت درد گذشته‌اند. چقدر تکان دهنده! وقتی که وجدان اول از همه رد می‌شود، عذاب و درد پدید می‌آید و در اینجا اعتراضی وجود دارد که نمی‌شود آن را شنید – ولی اگر صدا ساکت می‌بود، الآن صدا کمتر و ناواضحتر شده است. اعتراض بیشتر می‌شود.

کثیف. ایشان آگاهانه خود را به فخور تسلیم کرده‌اند، که این یک نوعی از رفتار است. گناه اساس امتها روابط جنسی غیراخلاقی بود. ایشان به درجه اسفل انحطاط و فساد نزول کرده بودند. دیوارهای پُمپی داستان ننگین و نزول ایشان را بیان می‌کند. همان گناهان امروزه در دنیای امتها وجود دارند.

رکیک. در گناهان رکیک جنبی ایشان آنها هر قسم ناپاکی را به عمل می‌آورند. پیشنهادی وجود دارد مبنی بر اینکه ایشان خود را به هر قسم ناپاکی تسلیم کردند که گوئی ایشان به شغل فخور مشغول بوده‌اند.

حریص. به حرص. ایشان هرگز راضی نمی‌شدند و هرگز بر ایشان کافی نبود. گناه ایشان اشدهای بزرگی برای چیزهای بیشتر خلق می‌کرد.

٤: ٢٠ چقدر این همه از مسیحی که افسسیان شناخته بودند و دوست داشتند متفاوت بود! مسیح مظهر خلوص و پاکی بود. او هیچ گناه نمی‌شناخت و هیچ گناهی نداشت و در او هیچ گناهی نبود.

٤: ٢١ هر گاه او را شنیده‌اید و در او تعلیم یافته‌اید، به فهمی که راستی در عیسی است به معنی شک کردن به افسسیان نیست. این به سادگی بر این تاکید دارد که همه کسانی که از مسیح شنیده و به وسیله او تعلیم یافته‌اند او را در تقدس و پاکی‌اش می‌شناسند. شنیدن از مسیح یعنی شنیدن او با گوش ایمان – پذیرفتن او به عنوان خداوند و نجات دهنده. عبارت در او تعلیم یافتن به احکامی دارد که افسسیان در اثر پیروی و همراهی او پس از تغئیر گرایششان کسب کرده‌اند. بلیکی چنین می‌گوید: همه داستان، رنگ و شخصیت متفاوتی را در حین ارتباط شخصی با عیسی کسب می‌کنند. راستی جدای از شخصیت مسیح قدرت بسیار کمی دارد.

به فهمی که راستی در عیسی است. او نه فقط راستی را تعلیم داد، او خودش راستی است. (یوحنا ١٤: ٦)نام عیسی ما را به زندگی او بر روی زمین برمی‌گرداند، چون اسم او در تجسمش عیسی است. در زندگی بی‌نقصش به عنوان انسانی بر روی زمین، ما شاهد تمایزات بسیاری بین او و امتهایی که پولس راجع به ایشان سخن می‌گوید می‌بینیم.

٤: ٢٢ درمدرسه مسیح ما می‌آموززیم که در زمان تفئیر گرایش ما ایمانداران از جهت رفتار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فریبنده، فاسد می‌گردد از خود بیرون می‌کنیم، یعنی همه چیزهایی را که یک شخص قبل از تفئیر گرایش به عنوا فرزند آدم داشته است. این انسانیت کهنه در اثر رفتار در شهوات فریبنده فاسد شده است و تا جائی که وضعیت شخص به مسیح مربوط می‌شود، انسانیت کهنه ایماندار با مسیح مصلوب و دفن گردیده است. ایماندار در عمل، باید انسانیت کهنه خود را مرده به حساب بیاورد. در اینجا پولس بر موضع راستی تأکید دارد – ما همگی باید انسانیت کهنه خود را از خود بیرون کنیم.

٤: ٢٣ دومین درس که افسسیان نزد پایهای عیسی آموختند این بود که ایشان به روح خود تازه شوند. این به تفکر غالب در ذهن ایشان اشاره می‌کند که تفئیری است از ناپاکی به قدوسیت. روح خدا بر روند فکری ایشان تأثیر گذارده تا با توجه به دیدگاه خداوند تفکر کنند و نه چنانکه انسانهای نجات نیافته فکر می‌کنند.

٤: ٢٤ سومین درس این است که ایشان انسانیت تازه را بپوشند. انسانیت تازه آن است که یک ایماندار در مسیج می‌باشد. این خلقتی تازه است که در آن همه چیزهای کهنه کنار رفته و همه چیز تازه می‌شوند. (دوم قرنتیان ٥: ١٧) این انسانیت تازه به صورت خدا آفریده شده است. و در خود عدالت و قدوسیت حقیقی را در بردارد. عدالت یعنی رفتار عادلانه در مقابل دیگران. قدوسیت چنانچه اِف. دبلیو. گرانت می‌گوید: پارسائی در مقابل خداست که او را در جای خودش (به عنوان خدا) قرار می‌دهد.

٤: ٢٥ حالا پولس از جایگاه ایمانداران به سراغ وضعیت ایشان می‌رود. چونکه ایشان انسانیت کهنه را درآورده و انسانیت تازه را از طریق اتحادشان با مسیح به تن کرده‌اند، باید این را در زندگی هر روزه خود منعکس کنند. ایشان می‌توانند این کار را اولا، به وسیله ترک کردن دروغ و راستگوئی انجام دهند. دروغ در اینجا همه گونه ناراستی را شامل می‌شود. حتی اگر مخفی کردن حقیقت، تقلب کردن، مبالغه و نگه نداشتن قول و راز دیگران باشد.

کلام یک مسیحی باید کاملاً راست و حقیقت باشد. بلی او باید بلی و نی او باید نی باشد. زندگی یک مسیحی بیشتر مایه آبروریزی می‌شود تا یک زندگی کتاب مقدسی، اگر وی راستی را به هر شکلی زیرپا بگذارد. راستی دینی است که ما به همه مردم بدهکاریم. به هر حال وقتی که پولس این کلمه را به کار می‌برد، همسایه، در اینجا او به ایمانداران هم کیش ما فکر می‌کرد. این از انگیزه عنوان شده معلوم می‌گردد: زیرا که ما اعضای یکدیگریم. (مراجعه شود به رومیان ١٢: ٥؛ اول قرنتیان ١٢: ١٢ – ٢٧) برای یک مسیحی دروغ گفتن به دیگری، دیگر فکر کردنی نیست، چون همانند بدن اگر مغز فرمانی اشتباه از قسمتی دیگر از بدن دریافت کند یا برای چشم فرمانی اشتباه ارسال شود در لحظه نزدیک شدن خطر همه اعضا در خطر می‌افتند.

٤: ٢٦ قلمروی دوم برای عملکرد تازه ما در زندگی‌هایمان در ارتباط ما با خشم گناه‌آلود و خشم عادلانه است. زمانهایی وجود دارد که در آن ایماندار شاید عادلانه خشمگین شود. برای مثال وقتی شخصیت خدا زیر سوال می‌رود. در چنین مواردی، خشم فرمان داده شده است: خشم گیرید. خشم بر ضد شیطان می‌تواند عادلانه باشد. ولی زمانهای دیگری وجود دارد که خشم گناه‌آلود می‌شود. وقتی که خشم از روی احساس بدخواهی، نفرت، کینه-توزی و حسادت باشد، خشم منع شده است. آرتیموتل گفت: همه می‌توانند خشم بگیرند – این آسان است. ولی با شخصیتی درست، در درجه‌ای درست و در زمانی درست و برای دلایلی درست و در طریقی درست – این آسان نیست.

اگر ایمانداریبه خشم ناعادلانه راه بدهد، او باید فورا آن را اعتراف کرده و آن را ترک کند. اعتراف باید هم به خدا و هم به قربانی خشم آن ایماندار ابراز شود. خروشید بر غیض شما غروب نکند. هر چیزی که در ارتباط ایماندار با خدا و با دیگر برادرانش خدشه وارد می‌سازد باید فورا درست شود.

٤: ٢٧ گناهان اعتراف نکرده سبب به وجود آمدن مجالی برای کار ابلیس می‌گردند. فو قادر است بسیاری از اینها را بدون کمک آنها ایجاد نماید. بنابراین ما نباید خشم، غضب، حسادت، نفرت، یا رنج و دیگر مسائل را بهانه کنیم. این گناهان برخلاف شهادت مسیحی می‌باشد، چون نجات نیافتگان لغزش می‌خورند، باعث رنجش ایمانداران می‌شود و خود ما از لحاظ روحانی و جسمانی اذیت می‌شویم.

٤: ٢٨ حالا پولس توجه خود را به الگوی رفتار دزد و تقسیم کردن برکات پس از تغئیر گرایش جلب می‌کند. انسانیت کهنه دزدی می‌کند. انسانیت کهنه به نیازمندان کمک می‌کند. کهنه را درآورید. تازه را بپوشید! این حقیقت که پولس چنین فرمانی می‌دهد: دزد دیگر دزدی نکند تا ایمانداران به همه قومها ثابت کنند که مسیحیان کاملاً بی-گناه هستند. ایشان هنوز دارای طبیعت کهنه، شریر و گناه‌آلود هستند، ولی باید آن را در تجربه روزمره خود مرده انگارند. دزدی می‌تواند اشکال بسیاری داشته باشد – همه طریقهای دزدی از سرقت بزرگ تا عدم پرداخت قبضها برخلاف طبیعت تازه هستند. شریعت موسی دزدی را منع کرده است. (حزقیال ٢٠: ١٥) ما نه تنها باید از دزدی اجتناب کنیم، ما باید عملا در ضغلی محترمانه مشغول باشیم تا قادر باشیم که به دیگران نیز کمک کنیم. فیض و نه شریعت، قدرت تقدس است. فقط قدرت مثبت فیض می‌تواند یک دزد را تبدیل به یک انسان نیکوکار کند.

٤: ٢٩ پولس رسول حالا به موضوع زبان می‌رسد و با آنچه که برای بنا نیکو نیست مخالفت می‌ورزد. سخن بد عموما یعنی گفتاری که نیش‌دار یا فاسد باشد. این می‌تواند شامل جُکهای بد، داستانهای زشت و کثیف و فحش باشد. ولی در اینجا احتمالا مفهومی گسترده‌تر دارد. یعنی هرگونه گفتاری که پوچ، ناشایست و بی‌ربط باشد.

پولس راجع به زبان در ٥: ٤ هم صحبت می‌کند. در اینجا او به ما می‌گوید که گفتار بی‌فایده را ترک کنیم. گفتار یک مسیحی باید اینطور باشد:

١. آموزنده – نتیجه آن باید شنونده را بناکند.

٢. مناسب – باید با موقعیت جور باشد.

٣. – باید به شنوندگان فیض ببخشد.

٤: ۳۰ و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری محتوم شده‌اید، محزون مسازید. اگر این را در ارتباط با آیه قبلی در نظر بگیریم، به معنای سخن ناشایست می‌باشد که روح را محزون می‌سازد. همچنین می‌تواند به آیات ۲۵ – ۲۸ مربوط بشود که در آن دروغ، خشم ناعادلانه و دزدی و همچنین آزار دادن او نشان داده شده است. یا در مفهومی گسترده‌تر به این معنی است که ما از هر کاری که او را محزون می‌سازد پرهیز کنیم. دلایل قوی زیر در این مورد پیشنهاد شده است:

۱. او روح‌القدس است. هر چیزی که مقدس نباشد برای او ناخوشایند است.

۲. او روح قدوس خداست. یکی از اعضای تثلیث اقدس.

۳. ما تا روز رستگاری به او مختوم شده‌ایم. چنانچه قبلاً نشان داده شد، یک مهر از مالکیت و امنیت سخن می‌گوید. او مهری است که حفاظت ما را تا زمان بازگشت مسیح برای کامل شدن نجاتمان تضمین می‌کند.

پولس به طرزی جالب در اینجا از مسئله امنیت ابدی ایمانداران به عنوان یکی از قویترین دلایلی که بر طبق آن نباید ما گناه کنیم استفاده می‌کند.

این حقیقت که او می‌تواند محزون شود نشان می‌دهد که روح‌القدس یک شخص است و نه یک نیروی تأثیرگذار. این امر همچنین بدین معناست که ما را دوست دارد. چون تنها یک شخصی که می‌تواند دوست داشته باشد می‌تواند محزون گردد. خدمت مورد علاقه روح خدا جلال دادن مسیح و تبدیل ایماندار به شکل او می‌باشد. (دوم قرنتیان ۳: ۱۸) وقتی که یک مسیحی گناه می‌کند او باید این خدمتش را تبدیل به خدمت بازگرداندن او کند. دیدن اینکه پیشرفت روحانی یک ایماندار به وسیله گناه خدشه‌دار شده است روح‌القدس را محزون می‌سازد. او سپس باید مسیحی را به جایگاه توبه و اعتراف گناه هدایت کند.

٤: ۳۱ همه گناهان اخلاقی و زبانی باید گنار گذاشته شوند. پولس رسول عده‌ای از این گناهان را نام می‌برد. اگر چه محال است که بین هر کدام از اینها دقیقا تشخیص دهیم معنی نهایی واضح است:

تلخی – خشم مشتعل، نبخشیدن، حس خشونت.

غیظ – منفجر شدن خشم، غضبِ بی‌رحمانه، کج خلقی.

خشم – دشمنی، خصومت، عداوت.

فریاد – صدای بلند ناشی از خشم، داد زدن، گزیدن، فریاد زدن بر سر مخالفان.

بدگوئی – زبان توهین‌آمیز، تهمت و افترا.

خباثت – فرومایگی، کینه و بدخواهی برای دیگران.

٤: ۳۲ گناهان گذشته باید از میان بروند، ولی خلاء آنها باید به سویله کسب کیفیتهای مسیح پُر شوند. گذشته، عیب طبیعی است و آینده مزیتی فوق‌العاده.

مهربانی – توجهی بی‌تکبر برای خوشی دیگران و آرزوی کمک کردن حتی با قربانی بزرگ برای شخص.

رحیم – محبت و عطوفتی دلسوزانه برای دیگران و آمادگی برای تحمل بارهای دیگران.

بخشنده – آماده برای بخشش خطایای دیگران، چشم‌پوشی کردن از اشتباهات اشخاص دیگر و نداشتن آرزوی تلافی.

بزرگترین مثال یک بخشنده خود خداست. اساس بخشش او با کار مسیح در جلجتا است. و ما در قبال این بخشش نالایق هستیم.. خدا نمی‌تواند گناه را بدون قربانی ببخشد. او با محبتش قربانی را که عدالتش می‌طلبید مهیا نمود. در مسیح و در شخصیت و کارش، خدا عدالتی را یافت که برپایه آن ما را بخشید. در حالی که ما میلیونها دلار به او بدهکار بودیم، او ما را بخشید. پس ما نیز باید یکدیگر را به خاطر چند دلاری که به هم بدهکار هستیم ببخشیم. (متی ۱۸: ۲۳ – ۲۸) لنسکی توصیه می‌کند:

در لحظه‌ای که یک انسان اشتباه می‌کند باید او را ببخشیم. سپس روح من آزاد است. اگر من در قبال او اشتباه کنم گناه کرده‌ام بر ضد خدا و او و این بخشش مرا به خطر می‌اندازد. اگر انسان توبه کند و اصلاح شود، از من طلب بخشش بکند یا نه فرقی نمی‌کند. من بلافاصله او را می‌بخشم. او باید برای اشتباهی که مرتکب شده است با خدا روبرو شود. ولی این مسئله مربوط به خداست و نه من که کسی را نجات دهم و این کار را من بر اساس متی ۱۸: ۱۵ انجام می‌دهم. ولی چه این امر موفقت‌آمیز باشد و چه نه، قبل از اینکه این امر پیش بیاید من باید ببخشم.

۵: ۱ مثال خدا در ٤: ۳۲ اساس ترغیب پولس را در این قسمت شکل می‌دهد. ارتباط این طور است:

خدا در مسیح شما را بخشیده است. حالا در بخشیدن دیگران به خدا اقتدا کنید. انگیزه مخصوصی در قالب این کلمات عنوان شده است، چون فرزندان عزیز. در زندگی طبیعی، بچه‌ها متحمل علائق خانواده می‌شوند و باید در پی حفظ آبروی نام خانوادگی باشند. در زندگی روحانی، ما باید پدر را برای دنیا مجسم کنیم و در شایستگی مقام خود به عنوان فرزندان عزیز او گام برداریم.

۵: ۲ طریقی دیگر برای شبیه شدن ما به خداوند رفتار نمودن در محبت می‌باشد. بقیه آیه توضیح می‌دهد که رفتار نمودن در محبت یعنی دادن خویشتن برای دیگران. این همان کاری است که مسیح برای ما انجام داد. چه حقیقت جالبی! او ما را محبت نمود. دلیل محبتاو این است که او با مرگش در جلجتا خود را برای ما داد.

بخشش او به عنوان قربانی برای گذراندن عطر خوشبو آمده است. هدیه هر چیزی است که به خدا داده می‌شود. او کسی که خودش را کاملاً به خدا وقف کرده است حتی تا مرگ بر صلیب. قربانی او سرسپردگی وصف نشدنی او را بیان می‌کند، چون همچو عطری خوشبو برای خدا گذرانیده شد. اف. بی. میرا این گونه تفسیر می‌کند:

در محبتی بسیار بی‌اندازه، پربها برای کسانی که طبیعتا لیاقت آن را نداشته، دریچه‌ای به سوی آسمان باز شد که قلب خدا را هم شاد کرد.

خداوند عیسی پدرش را به وسیله دادن خود برای دیگران خشنود ساخت. اصل اخلاقی این است که ما هم می‌توانیم خدا را با دادن خویشتن برای دیگران خشنود کنیم.

دیگران، خداوند، بله، دیگران!

بگذار این شعار من باشد.

به من کمک کن تا برای دیگران زیست کنم.

که بتوانم مثل تو زندگی کنم. چارلز دی. مگز

۵: ۳ در آیات ۳ و ٤ پولس رسول به موضوع گناهان جنسی برمی‌گردد و به طور قاطعانه‌ای مقدسین را دعوت می‌کند

که از این گناهان جدا شوند. اولا، او اشکال مختلف فساد جنسی را نشان می‌دهد:

زنا – در هر کجا که مثل این آیه از این کلمه تحت عنوان زنا نام برده شده است مفهوم آن روابط جنسی در میان اشخاص ازدواج نکرده اشاره دارد. به هر حال، وقتی که چنانچه در اینجا این کلمه از زنا مجزا عنوان نشده است، پس احتمالا به همه انواع فساد جنسی اشاره دارد و ترجمه کینگ جیمز معمولاً این دو کلمه انگلیسی را که برای زنا به کار برده می‌شوند یکجور ترجمه می‌کند.

ناپاکی – این نیز می‌تواند به عملی فاسد اشاره داشته باشد، ولی شاید بتواند شامل چوب انداختن در آتش هوس نیز باشد، به وسیله کتابها، مجلات، عکسها و دیگر مسائل که باعث شهوت جنسی می‌گردند.

طمع – در حالی که ما عموما به این کلمه تحت معنای حرص برای پول فکر می‌کنیم، در اینجا به آرزوی حسّی اشاره دارد – طمع سیری‌ناپذیر یک نفر برای ارضا کردن میل جنسی در خارج از چهارچوب ازدواج. (در خروج ۲۰: ۱۷ می‌گوید به زن همسایه خویش طمع مورز.)

این چیزها حتی نباید در میان مقدسین مذکور هم شود. این آیه نمی‌گوید که هرگز نباید این گناهانی که توسط یک ایماندار ارتکاب یافته‌اند در میان مقدسین ذکر شود. ایشان نباید حتی در رابطه با آن بحث کنند. این امر همیشه بزرگترین دشمن مسیحیان بوده است. پولس با این عبارت ایشان را مجاب می‌کند، چنانکه مقدسین را می‌شاید. ایمانداراناز فسادی که در جهان وجود دارد جدا گشته‌اند. حالا ایشان باید در جدایی عملی از هوسهای تاریک هم در گفتار و هم در کردار زیست کنند.

۵: ٤ گفتار ایشان نیز باید از هر گونه رفتاری که در زیر آمده است به دور باشد:

قباحت – این کلمه به داستانهای کثیف، جکهای زشت و همه گونه زشتی و هرزگی اشاره دارد.

بیهوده‌گوئی – این یعنی گفتگوی پوچ که شایسته یک انسان ابله است. در اینجا می‌تواند شامل پرگوئی نیز باشد.

چرب‌زبانی – این یعنی به کار بردن شوخی و کلماتی دوپهلو. صحبت کردن راجع به یک شخص به طور مسخره و

معرفی کردن شوخیها به اذهان دیگران برای نزدیک شدن به ایشان.

شوخی کردن با گناه همیشه خطرناک است. مسیحیان به جای استفاده از زبانشان برای چنین مکالماتی بی-ارزش و بیهوده باید همواره خدا را به خاطر برکات و بخششهایش در زندگی‌های ایشان شکرگزاری نمایند. این امر خدا را خشنود می‌سازد، برای دیگران نمونه‌ای خوب است و برای روح خود شخص فایده دارد.

۵: ۵ هیچ جائی برای اشخاص فاسد نزد خدا وجود ندارد، ایشان در ملکوت خدا و مسیح میراثی ندارند. حکمی که در اینجا وجود دارد در تضادی شدید با آنچه که در دنیا گفته می‌شود قرار دارد. در دنیا گفته می‌شود: افرادی که مرتکب گناهان جنسی می‌شوند، مریض هستند و نیاز به معالجه جسمی دارند. انسان می‌گوید که فساد یک نوع بیماری است. خدا آنرا گناه می‌خواند. انسانها آن را توجیه می‌کنند ولی خدا آن را محکوم می‌نماید. انسانها می‌گویند که جواب آن روانکاوی است. خدا می‌گوید که جواب آن تجدید حیات می‌باشد.

سه نوع تجاوز در اینجا چنانکه در آیه ۳ هم بود مشخص شده است – انسان زانی، انسان ناپاک و انسان طمّاع.

در اینجا این تعلیم را مشاهده می‌کنیم که یک شخص طمّاع در واقعبت‌پرست است. یک دلیلش طمع حسّی او می‌باشد. و اینکه یک بت‌پرست شناخت غلطی از خدا دارد. دلیل دیگرش این است که طمع، انسان را در نقطه مقابل انجام اراده خدا قرار می‌دهد. دلیل سوم این است که طمع، پرستش مخلوقات را در پی دارد و نه خالق را. (رومیان ۱: ۲۵) زمانی که پولس می‌گوید چنین اشخاصی میراثی در ملکوت ندارند منظورش دقیقا همان است. مردمی که زندگی‌هایشان به وسیله گناهان ادامه می‌یابد گم شده‌اند و در گناهان خود هستند و در مسیر جهنم قرار دارند. ایشان در ملکوت نادیدنی زمان حاضر قرار ندارند. ایشان همچنین وقتی که مسیح برای سلطنت به زمین بازگردد، در ملکوت او نخواهند بود و برای همیشه پشت درهای بسته ملکوت ابدی آسمان خواهند ماند. پولس رسول نمی‌گوید که اینها کسانی هستند که اگر چه در ملکوت هستند، ولی در برابر تخت داوری مسیح مجازات خواهند شد. موضوع بر سر نجات است و نه پاداش. شاید ایشان ادعا کنند که مسیحی هستند، ولی به وسیله زندگی‌هایشان ثابت می‌کنند که هرگز نجات نیافته‌اند. ایشان البته به وسیله توبه و ایمان به خداوند عیسی می‌توانند نجات یابند. ولی اگر ایشان اساسا تغئیر گرایش یافته باشند، دیگر این گناهان را به عمل نخواهند آورد.

به این امر توجه کنید که الوهیت مسیح به طور ضمنی دراین آیه عنوان شده است، ملکوت مسیح و خدا. مسیح با خدای پدر به عنوان حاکم ملکوت به طور مساوی در یک درجه قرار گرفته است.

۵: ٦ بسیاری از مردم جهان در برابر فساد جنسی، رفتاری همراه با مدارا دارند. ایشان می‌گویند ارضای امیال بدن ضروری و به نفع انسان است و واپس زدن آنها سبب ایجاد شخصیت‌های غیرعادی و فروخورده در انسانها می‌شود. ایشان می‌گویند که قوانین اخلاقی کاملاً مربوط به مسائل فرهنگی مکان زندگی می‌شود و تا زمانی که روابط جنسی قبل از ازدواج یا بعد از آن و یا حتی همجنس‌گرائی (که در کلام خدا به عنوان زنا و انحراف جنسی محکوم شده است.) در فرهنگ ما مورد پذیرش باشند باید به رسمیت شناخته شوند. جالب است که بعضی از رهبران سخنران در پی علاقه‌شان به قبولاندن گناهان جنسی به انسانها هستند و اینها کسانی هستند که در کلیساهای اسمی از جایگاه والایی برخوردارند. بنابراین، انسانی که همیشه در این تفکر بود که فساد همانا فساد است، حالا چنین رفتارهایی را بر ضدّ فساد جنسی از مُد افتاده می‌دانند.

مسیحیان نباید فریب چنین سخنان دوپهلویی را بخورند، زیرا که به سبب اینها غضب خدا بر انبای معصیت نازل می‌شود. رفتار خداوند در مقابل چنین گناهانی مثل زنا را می‌توان در کتا اعداد ۲۵: ۱ – ۹ دید، درجائی که ۲٤.۰۰۰ اسرائیلی به خاطر اینکه با زنان موآب گناه کرده بودند کشته شدند. رفتار خداوند در مقابل همجنس‌گرائی در جائی منعکس شده است که شهرهای سدوم و غموره به وسیله بارش گوگرد و آتش از آسمان از بین رفتند. (پیدایش ۱۹: ۲٤، ۲۸) ولی غضب خدا فقط در اعمال فوق‌العاده داوری او منعکس نشده است. آنانی که مرتکب گناهان جنسی می‌شوند داوری او را در طرفی دیگر نیز تجربه می‌کنند. مرضهایی چون ایدز وجود دارند که تأثیرات مخربی بر جسم، ذهن، عصبانیت و احساسات شخصی دارند که در اثر گناه به وجود آمده است. اینها همه تغئیراتی شخصیتی هستند – علاقه به همجنس‌گرائی نیز خیلی زیاد شده است. (رومیان ۱: ۲۷) و البته که داوری نهایی و ابدی خدا بر زناکاری بسیار سخت خواهد بود. (عبرانیان ۱۳: ٤) هیچ بخششی برای ابنای معصیت نخواهد بود – برای کسانی که در نااطاعتی آدم سقوط کردند و با اراده خود در اطاعت از خدا قصور می‌ورزند. (مکاشفه ۲۱: ۸)

۵: ۷ به ایمانداران جدا هشدار داده شده است تا هیچ شراکتی با این رفتارهای بی‌دینان نداشته باشند. انجام چنین اعمالی بی‌حرمت کردن نام مسیح و ویران کردن زندگی‌های دیگران می‌باشد.

۵: ۸ پولس رسول حالا برای تأکید بر اضطراری بودن آیه ۷، خطابه‌ای پرمعنی بر ظلمت و نور ارائه می‌دهد. (آیات ۸ – ١٤) افسسیان پیشتر در ظلمت می‌بودند، لیکن حالا در نور خداوند. پولس نمی‌گوید که ایشان در ظلمت بودند، بلکه خودشان ظلمت بودند. حالا، از طریق یکی شدن با مسیح، ایشان به نور تبدیل شده بودند. او نور است. ایشان در او هستند. بنابراین حالا ایشان در خداوند نور هستند. رفتار ایشان باید مطابق با جایگاه ایشان باشد. ایشان به عنوان فرزندان نور باید در نور سلوک کنند.

۵: ۹ این پرانتز، میوه‌ای را توصیف می‌کند که آن کسانی که در نور سلوک می‌کنند به بار می‌آورند. میوه روح شامل همه اشکال کمال، نیکوئی، عدالت و راستی است.

نیکویی در اینجا به معنی همه انواع اعمال خوب می‌باشد.

عدالت یعنی انسجام در همه رفتارها و برخوردها با خدا و انسانها.

راستی همان صداقت و واقعیت است. اینها را در کنار هم بگذارید و نور زندگی پر از مسیح را خواهید داشت که در ظلمت می‌درخشد.

۵: ۱۰ آنانی که در نور سلوک می‌کنند فقط میوه‌هایی را که در آیه قبلی نام برده شد به بار نمی‌آورند، بلکه همچنین دریافت می‌نمایند که پسندیده خداوند چیست؟ ایشان همه فکرها، کلام و اعمال خدا را امتحان می‌کنند. خداوند راجع به این چه فکر می‌کند؟ این امر از نظر او چگونه است؟

۵: ۱۱ ایمانداران نباید در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک باشند، چه به وسیله مشارکت به وجود آیند و یا در اثر رفتاری که باید نشان دهنده تحمل ایشان باشد. این اعمال ظلمت بی‌ثمر هستند، تا آنجا که به خدا و انسان مربوط می‌شود. پولس از مسیحیان رومی پرسید: پس آنوقت چه ثمر داشتید، از آن کارهایی که الآن از آنها شرمنده‌اید؟ (رومیان ٦: ۲۱) پس آنها نیز اعمال ظلمت هستند. این اعمال مال دنیای تاریک، درهای بسته و اتاقهای مرموز هستند. اینها باعث می‌شوند که انسانها برای ظلمت رجحان قائل شوند و از نور طبیعتا دوری گزینند، زیرا که اعمالشان بد است. (یوحنا ۳: ۱۹) ایماندار خوانده شده است نه فقط اینکه در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک نباشد، بلکه آنها را مذمّت کند. او این کار را به دو طریق انجام می‌دهد. اول، به وسیله یک زندگی مقدس و دوم، به وسیله کلام اصلاح‌آمیز که تحت کنترل مستقیم روح‌القدس است.

۵: ۱۲ حالا پولس رسول توضیح می‌دهد که چرا یک مسیحی نباید مشارکتی با اخلاقیات فاسد داشته باشد و باید آنها را توبیخ نماید. گناهان شرم‌آوری که مردم در خلوت مرتکب می‌شوند، چنان خوار و حقیرانه هستند که حتی ذکر کردن آنها هم قبیح است چه رسد به ارتکاب آنها. گناهان غیرطبیعی که انسانها به وجود آورندگان آنها هستند، چنان بد هستند که حتی توضیح دادن آنها باعث فاسد شدن اذهان شنوندگان می‌شود. بنابراین به مسیحیان تعلیم داده شده است که از صحبت کردن راجع به این گناهان اجتناب کنند.

۵: ۱۳ نور هر آنچه را که در ظلمت است ظاهر می‌کند. بنابراین یک زندگی مقدس مسیحی به وسیله تضادی که با گناه دارد از زندگی افراد بی‌ایمان مشخص می‌شود. و کلمات مناسب مذمّت کننده گناه را همچنین در مفهوم حقیقی‌اش ظاهر می‌سازد. بلیکی این تمثیل را بیان می‌کند:

چنانچه برای مثال زمانی که خداوند ما ریاکاری فریسیان را ثابت نمود – اعمال ایشان به نظر برای شاگردان آنقدرها هم بد نمی‌آمد، ولی وقتی مسیح نور خویش را بر ایشان فرو ریخت که نور حقیقت (راستی) بود، شخصیت واقعیایشان ظاهر شد – ایشان نفرت‌انگیز ظاهر شدند و هنوز هم نفرت‌انگیز هستند.

آخرین قسمت آیه ۱۳ را بهتر است این طور بخوانیم: زیرا که هر چه از نور ظاهر می‌شود نور است. این به سادگی یعنی زمانی که مسیحیان خدمت خود را به عنوان نور انجام می‌دهند، دیگران به سوی نور می‌آیند. انسانهای شریر به فرزندان نور تبدیل می‌گردند و این طریق اثبات خدمت نور است.

این البته نقش بدون استثناء نیست. کسانی که نور بر ایشان می‌تابد لزوما مسیحی نمی‌شوند. ولی این یک اصل عمومی است که در قلمروی روحانی نور راهی برای ظاهر کردن خود دارد. ما مثلی را در این رابطه در اول پطرس ۳: ۱ می‌یابیم، در جائی که زنان ایماندار باید شوهران خود را اطاعت نمایند تا اگر بعضی از ایشان نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشان را بدون کلام دریابد. پس نور زنان مسیحی بر ظلمت نااطاعتی شوهران پیروز شده و بعدا ایشان نیز نور می‌گردند.

۵: ١٤ زندگی یک ایماندار همیشه باید وعظ کردن باشد و همیشه باید در ظلمتی که در اطرافش است آشکار بشود و این دعوت را از بی‌ایمانان به عمل بیاورد:

ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شده، از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد.

این سخن نور است که با کسانی که در ظلمت خوابیده‌اند، صحبت می‌کند و آنانی را که در مرگ روحانی خوابیده‌اند صدا می‌زند. نور ایشان را برای زندگی و روشنایی دعوت می‌کند. اگر ایشان به دعوت پاسخ دهند، مسیح بر ایشان خواهد درخشید و بدیشان نور خواهد داد.

۵: ۱۵ در هفت آیه بعدی پولس رفتار جاهلان را با یک سری تشویق‌های مثبت و منفی نفی می‌کند. اولی درخواستی عمومی است به خوانندگانش تا به دقت رفتار نمایند و نه چون جاهلان، بلکه چون حکیمان. چنانچه قبلاً هم نشان دادیم، رفتار کردن یکی از کلمات کلیدی این رساله است: این کلمه هفت بار برای توضیح فعالیت-های کلی زندگی شخصی در این رساله عنوان شده است. به دقت رفتار کردن زندگی کردن در نور وضعیت ما به عنوان فرزندان خداست. جاخلانه رفتار کردن یعنی نزول از جایگاه بلند به دنیای انسانها.

۵: ١٦ حکیمانه رفتار کردن مستلزم این است که ما وقت را دریابیم و فرصتها را غنیمت بشماریم. هر روز درهایی را یز ما می‌گشاید و قدرتهای عظیمی را بر ما فرو می‌فرستد. دریافتن وقت یعنی زندگی کردن در تقدس، اعمال بخشش و کلمات تسلّی. آنچه که باعث می‌شود به ما فرمان داده شود وقتها را دریابیم، این است که این روزها شریر است. ایشان به ما یادآور می‌شوند که خدا همیشه در حال جنگیدن با انسانها نیست، روزهای فیض به زودی به پایان خواهند رسید وفرصتهای پرستش، شهادت دادن و خدمت بر روی زمین برای ابد به پایان خواهند رسید.

۵: ۱۷ پس ما نباید بی‌فهم باشیم، بلکه بفهمیم که اراده خداوند چیست. این امر بسیار حیاتی است. به خاطر اعمال شریر و تنگی زمان است که ما روزهای خود را در سراسیمگی و آشفتگی سپری می‌کنیم. ولی این دنیا جمع خواهد شد و چیزی جز اتلافِ انرژی در برنخواهد داشت. چیز مهم در واقع یافتن اراده خدا برای هر روز است و انجام آن.

این تنها راه است برای استفاده درست از وقتها. همچنین این امر عملی است که مسیحیان در همه کارهای روزمره خود اراده خدا را بطلبند و کاملاً در اراده او گام بردارند. راهِ حکمت تشخیص اراده خدا برای زندگیهای شخصیمان است و سپس اطاعت از آن.

۵: ۱۸ و مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پُر شوید. در فرهنگ آمریکای شمالی این فرمانی به نظر غیرضروری می‌باشد، چونکه خویشتنداری در میان مسیحیان یک قانون است. ولی باید این را به خاطر داشته باشیم که کتاب مقدس این ایه را برای تمام فرهنگها نوشته است و در بسیاری از کشورها شراب، هنوز نوشیدنی معمول روی میزها است. نوشته‌های مقدس استفاده از شراب را محکوم نمی‌کند ولی سوءاستفاده از آنرا محکوم می‌کنند. استفاده از شراب به عنوان دارو پیشنهاد شده است. (امثال ۳۱: ٦؛ اول تیموتائوس ۵: ۳۲) خداوند عیسی در عروسی قانای جلیل شراب را برای استفاده مهمانان از آب تولید نمود. (یوحنا ۲: ۱ – ۱۱) ولی خوردن شراب در این شرایط به سوءاستفاده تبدیل می‌شود و منع شده است:

۱. زمانی که در آن افراط شود. (امثال ۲۳: ۲۹ – ۳۵)

۲. زمانی که برای ما عادت می‌شود. (اول قرنتیان ٦: ۱۲)

۳. زمانی که باعث لغزش خوردن ضمیر ایماندار ضعیفی می‌شود. (رومیان ١٤: ۱۳؛ اول قرنتیان ۸: ۹)

٤. زمانی که شهادت یک مسیحی را خدشه‌دار می‌سازد و بنابراین برای جلال خدا نیست. (اول قرنتیان ۱۰: ۳۱)

۵. زمانی که در ذهن ایماندار هرگونه شکی راجع به آن وجود داشته باشد. (رومیان ١٤: ۲۳)

پیشنهاد متناوب پولس در قبال مست شدن از شراب، پُر شدن از روح به جای آن است. این ارتباط در ابتدا بسیاری از ما را گیج می‌کند، ولی وقتی که ما این دو وضعیت و تضادهای آنها را با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که چرا پولس رسول اینها را بدین طریق به هم مربوط ساخته است.

۱. در هر دو شرایط، شخص در زیر قدرت خارج از خودش است. اگر از یک طرف قدرتی شخص را به مستی می‌اندازد، از طرفی دیگر مورد بعدی قدرت روح را در شخص ظاهر می‌کند.

۲. در هر دوی شرایط، شخص مشتاق است. در روز پنطیکاست، اشتیاقی که به وسیله روح ایجاد شده بود با اشتیاقی که از خوردن شراب تازه به دست می‌آید به اشتباه گرفته شد. (اعمال رسولان ۲: ۱۳)

۳. در هر دوی شرایط رفتار شخصی تأثیرگذار است – رفتاری جسمانی در مورد شخص مست و رفتار روحانی شخص در وضعیت دیگر.

ولی دو طریق وجود دارد که به وسیله آنها تضادهای شدید هر دو وضعیت نمایان می‌شوند:

۱. در مورد مستی، فجور و شهوت‌رانی وجود دارد. پُری روح‌القدس هرگز چنین اعمالی را پدید نمی‌آورد.

۲. در مورد مستی، هیچ نوع پرهیزکاری وجود ندارد. ولی ثمره پُری روح‌القدس پرهیزکاری است. (غلاطیان ۵: ۲۳)

یک ایمانداری که از روح پُر است هرگز در ظواهر غرق نمی‌شود، چنانکه دیگر برخود کنترلی نداشته باشد. روح یک نبی همیشه مطیع آن نبی است. (اول قرنتیان ١٤: ۳۲) در بعضی اوقات در کتاب مقدس پُری روح‌القدس به عنوان عطایی که از حاکمیت خدا سرچشمه گرفته است به نظر می‌آید. برای مثال، یحیی تعمید دهنده وقتی که از رحم مادرش بیرون آمد پر از روح‌القدس بود. (لوقا ۱: ۱۵) در چنین موردی، شخص پُری روح‌القدس را بدون گذراندن هیچ شرایط خاصی به دست می‌آورد.

این چیزی نبود که او برای کسب آن در دعا بوده باشد یا کاری انجام داده باشد. خداوند آن را برحسب خشنودی خود عطا فرمود. در اینجا در افسسیان ۵: ۱۸ به ایماندار فرمان داده شده است که مست شراب مشوید، بلکه از روح پُر شوید. این سهم ایماندار در این قضیه است، یعنی اینکه از روح پُر شود. او باید در وضعیت‌هایی به خصوص قرار بگیرد. این به خودی خود نمی‌باشد، بلکه در نتیجه اطاعت به دست می‌اید. به خاطر همین دلیل است که پُری روح‌القدس باید از دیگر خدماتش به طور مجزا بررسی شود. این مشابه این گونه اعمال نمی‌باشد:

۱. تعمید روح‌القدس. این عملی است که روح‌القدس به وسیله آن ایماندار را در بدن مسیح متحد می‌گرداند. (اول قرنتیان ۱۲: ۱۳)

۲. ساکن شدن. روح‌القدس به وسیله این خدمت حضور خود را در درون بدن ایماندار تحکیم بخشیده و به او قدرت برای تقدس، پرستش و خدمت می‌دهد. (یوحنا ١٤: ١٦)

۳. مسح کردن. خود روح مسحی است که به فرزند خدا راجع به خداوند تعلیم می‌دهد. (اول یوحنا ۲: ۲۷)

٤. روح‌القدس به عنوان بیعانه و مهر. ما روح‌القدس را به عنوان بیعانه میراث مقدسین و به عنوان مهری برای ضمانت دریافت میراث مقدسین مشاهده می‌کنیم. (افسسیان ۱: ۱۳، ١٤)

اینها بعضی از خدمات روح‌القدس هستند که در شخص در لحظه نجات یافتنش پدیدار می‌گردند. هر کس که در مسیح باشد خود به خود تعمید یافته است، روح‌القدس در او ساکن شد، او را مسح کرده، بیعانه را به او داده و وی را مهر کرده است. ولی پُر شدن متفاوت است. این یک تجربه بحرانی یکدفعه‌ای نیست، بلکه یک روند تدریجی برای یک شاگردِ مسیحی می‌باشد. ترجمه تحت‌اللفظی این فرمان چنین است: از روح‌القدس پُر بشوید. این می‌تواند به عنوان یک تجربه یکدفعه‌ای شروع شود، ولی باید پس از آن لحظه به لحظه ادامه بیابد. پُری امروز برای فردا نیست. و مطمئنا این یک آرزوی بزرگ در همه شرایط می‌باشد. در حقیقت، این وضعیت ایده‌آل یک ایماندار بر روی زمین است. این یعنی که روح‌القدس در زندگی مسیحیان کار می‌کند و ایماندار بنابراین نقش خود را در انجام اهداف خدا تحقق می‌بخشد.

پس یک ایماندار چگونه می‌تواند از روح پُر شود؟ پولس رسول این را در رساله افسسیان به ما نمی‌گوید. او فقط به ما فرمان می‌دهد که از روح پُر شویم. ولی از دیگر قسمتهای کلام می‌توانیم بدانیم که برای پُر شدن از روح باید اینها را انجام بدهیم:

۱. به همه گناهان خود اعتراف کنیم و آنها را ترک کنیم. (اول یوحنا ۱: ۵ – ۹) این بدیهی است که چنین شخصیت مقدسی نمی‌تواند با آزادی در زندگی گناه‌آلودی کار کند.

۲. خود را کاملاً به او بسپاریم. (رومیان ۱۲: ۱، ۲) این مستلزم تسلیم کردن خویشتن، اراده ما، جسم ما، وقت ما، استعدادهای ما و گنجینه‌های ما به او می‌باشد. همه قلمروهای زندگی ما باید تحت فرمانروایی او باشد.

۳. اجازه بدهیم که کلام مسیح به فراوانی در ما ساکن شود. (کولسیان ۳: ۱٦) این مستلزم خواندن کلام و مطالعه به دقت آن و اطاعت از آن می‌باشد. زمانی که کلام مسیح در ما به فراوانی ساکن می‌شود، همان نتیجه حاصل می‌شود. (کولسیان ۳: ۱٦) که در پُری روح‌القدس حاصل می‌شود. (افسسیان ۵: ۱۹)

٤. بالاخره، ما باید خود را خالی کنیم. (غلاطیان ۲: ۲۰) اگر بخواهیم در فنجانی نوشیدنی تازه بریزیم، باید اول نوشیدنی کهنه را که در آن است را خالی کنیم. برای پر شدن از او باید ابتدا خود را خالی کنیم. چنانکه نویسنده‌ای ناشناس چنین می‌نویسد:

درست در هنگامی که شما بار گناهان خود را ترک کرده و در کار تمام شده مسیح آرام می‌گیرید، تمامی زندگی و بار خود را ترک کرده و بر حسب روح‌القدس که در شما کار می‌کند خدمت کرده و آرامش می‌یابید. خودتان را هر صبح به صبح عادت بدهید که از روح‌القدس پُر شوید و در پرستش و آرام شاو ادامه دهید و او را آزاد بگذارید تا شما و روزتان را رهبری کند. همه عادتهای روزانه خود را با شادی به او بسپارید و مطیع او باشید و از او انتظار داشته باشید که شما را هدایت کرده، منور بسازد، تعلیم دهد و از شما استفاده کند و با شما و در شما اراده‌اش را انجام دهد. به کار او به عنوان یک حقیقت حساب کنید. بگذارید به او ایمان داشته و از او اطاعت کنیم تا در زندگی ما حاکم باشد و ما را از زیر بار سعی و تلاشِ شخصی خود رهائی دهد. سپس ثمره روح در ما ظاهر می‌شود تا بر طبق اراده‌اش خدا را در ما جلال بدهد.

آیا یک شخص می‌داند که چه موقع از روح‌القدس پُر شده است؟ عملا هر چقد رکه ما به خداوند نزدیکتر باشیم، بیشتر به گناهکار بودن و ناشایست بودن خود ملزم می‌شویم. (اشعیا ٦: ۱ – ۵) در حضور او ما چیزی برای فخر کردن نداریم. (لوقا ۵: ۸) یک ایمانداری که از روح‌القدس پُر است با مسیح مشغول است و نه خودش.

در آن واحد، او می‌تواند این را درک کند که خدا در او و از طریق زندگیش دارد کار می‌کند. او چیزهایی را می‌بیند که به طریقی خارق‌العاده اتفاق می‌افتند. شرایط به طور مافوق طبیعی عوض می‌شوند. خدا زندگی‌ها را لمس می‌کند. وقایع بر طبق برنامه تعیین شدهٔ آسمان انجام می‌گیرند. حتی قوانین طبیعت به نفع او کار می‌کنند. ایشان به نظر به چرخهای ارابه خداوند با زنجیر بسته شده‌اند. او همه اینها را می‌بیند. او می‌فهمد که خدا دارد از طریق او و برای او کار می‌کند. و او لمس خداوند را در همه شرایط احساس می‌کند. او در تمامی وجودش خداوند را احساس می‌کند.

۵: ۱۹ حالا پولس رسول چهار تا از نتایج پُری روح‌القدس را عنوان می‌کند. اولا، مسیحیان پر از روح، با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو می‌کنند. اگر چه به نظر مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی همگی به کتاب مزامیر مربوط می‌شوند ما فقط مزامیر را در مفهوم نوشته‌های داود، آساف و دیگران درک می‌کنیم. تسبیحات به پرستش مستقیم خدا با سرودها و آهنگها اشاره دارند. سرودهای روحانی با محتوای روحانی

به هر گونه سرود اشاره دارد حتی اگر مستقیمان به خدا نباشد. یک شاهد دیگر مبنی بر پر شدن شادی و پرستش باطنی خدا می‌باشد: و در دلهای خود به خداوند بسرایی و ترنّم نمائید. شاگردان پر از خوش و روح‌القدس گردیدند. (اعمال ۱۳: ۵۲)

زکریا یک مثال است: او زمانی که از روح‌القدس پُر شد، شروع به خواندن خداوند به تمامی دل خود نمود. (لوقا ۱: ٦٧ – ٧٩)

۵: ۲۰ سومین نتیجه، شکرگزاری است: و پیوسته به جهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. در جائی که روح سلطنت می‌کند، سپاسگزاری خدا وجود دارد و مفهومی عمیق از قدردانی در بردارد. این امر موقتی نیست، بلکه ادامه‌دار می‌باشد. نه فقط برای چیزهای خوشایند، بلکه برای همه چیز. همه می‌توانند برای تابش خورشید شکرگزاری کنند. قدرت روح‌القدس شخص را بر این می‌دارد که حتی برای طوفانهای زندگی قدردانی نماید. مطمئن‌ترین و کوتاهترین راه برای شادی این است:

شکرگزاری و پرستش خدا را در هر چیزی که برایتان اتفاق می‌افتد به عنوان قانون تعیین کنید. چون این مشخص است که اگر هم بدیها به سوی ما بیایند، اگر خدا را پرستش و شکرگزاری کنیم، خدا آنها را به برکت تبدیل می‌کند. اگر شما بتوانید معجزات نمائی به وسیله این روح شکرگزاری دیگر نمی‌توانید برای خود معجزه کنید: چونکه نیازی به گفتن نیست که همه چیز به شادی خواهد انجامید.

۵: ۲۱ چهامین امتحان پُری روح‌القدس اطاعت در خداترسی است. اردمان هشدار می‌دهد:

این عبارتی است که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود... این عبارت از امتحان روحانی که اکثر مسیحیان را سرزنش می‌کند، سخن می‌گوید... بسیاری از اشخاص احساس می‌کنند که فریادهای هاللویاه و سرودهای شاد و پرستشهای هیجانی به زبانهای ناشناخته همگی ثابت کننده پُری روح‌القدس هستند. اینها در واقع می‌توانند فریب-های بی‌مفهوم باشند. اینها برخی از دلائل قدرت روح هستند، یعنی تواضع، حلم، مهربانی و نیکوئی و...

چنین تسلیمی در اثر ترس مسیح به وجود می‌آید که به عنوان خداوند و آقای همه شناخته خواهد شد.

بنابراین، چهار نتیجه پُری روح‌القدس اینها هستند – صحبت کردن، خواندن، شکرگزاری و تسلیم (سرسپردگی) ولی حداقل چهار مورد دیگر نیز وجود دارد:

۱. شجاعت در توبیخ کردن گناه. (اعمال رسولان ۱۳: ۹ – ۱۲) و شهادت دادن برای خداوند. (اعمال رسولان ٤: ۸ – ۱۲، ۳۱؛ ۱۳: ۵۲ ؛ ١٤: ۳)

۲. قدرت برای خدمت. (اعمال رسولان ۱: ۸؛ ٦: ۳، ۸؛ ۱۱: ٢٤)

۳. سخاوت و نه خودخواهی. (اعمال رسولان ٤: ۳۱، ۳۲)

٤. خوشِ مسیح. (اعمال رسولان ۹: ۱۷، ۲۰) و خدا. (اعمال رسولان ۲: ٤، ۱۱؛ ۱۰: ٤٤، ٤٦)

ما باید دائما در پی پر شدن از روح‌القدس باشیم، ولی فقط برای جلال خدا و نه برای جلال خودمان.

ت. تقاضا برای پرهیزکاری شخصی در خانواده مسیحی. (۵: ۲۲ – ٦: ۹)

۵: ۲۲ اگر چه بخش جدیدی دراینجا شروع می‌شود، ارتباطی نزدیک با آیه قبلی دارد. در آنجا پولس موضوعات را برای گرفتن نتیجه‌ای به هم الحاق کرد. در قسمتی که از ۵: ۲۲ تا ٦: ۹ است، او سه قلمروی خانواده مسیحیان را سلطه اراده خدا بیان می‌کند:

۱. زنان باید از شوهران خود اطاعت کنند.

۲. بچه‌ها باید مطیع والدین باشند.

۳. غلامان باید مطیع آقایان خود باشند.

این حقیقت که همه ایمانداران در مسیح یکی هستند، بدین معنا نیست که ارتباطات زمینی از هم گسیخته‌اند. ما باید هنوز هم به همه گونه‌های قدرت و دولتهایی که خدا مقرر فرموده است احترام بگذاریم. هر جامعه خوبی بر دو ستون حامی خود استوار است – قدرت و سلطه. اعمال قدرت این دولتها باید بر طبق قانون باشد. این اصل چنان اساسی است که حتی در ذات خدا هم یافت می‌شود: اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است. (اول قرنتیان ۱۱: ۱۳) خدا دولتهای بشری را مقرر فرموده است. مهم نیست که اینها چقدر شریر باشند، ولی از نقطه نظر خدا وجود آنها از نبودن هیچگونه دولتی بهتر است و ما باید از آنها اطاعت کنیم، چنانچه نمی‌توانیم از اطاعت خداوند سرباز بزنیم و یا او را انکار کنیم. نبودن دولت سبب هرج و مرج می‌شود و یک جامعه نمی‌تواند تحت هرج و مرج پایدار بماند.

همین مسئله در خانه هم صادق است. باید سری وجود داشته باشد و از آن سر اطاعت بشود. خدا جایگاه سر را به مرد عطا کرده است. او این امر را به وسیله آفریدن مرد در ابتدا و سپس آفرینش زن برای مرد نشان داد. پس هم در فرمان و هم در مقصود آفرینش، او مرد را در جای قدرت و زن را در جای تحت سلطه قرار داده است.

تحت سلطه بودن هرگز به معنای حقیر بودن نیست. خداوند عیسی تحت حاکمیت خدای پدر بود، ولی او در هیچ چیز از پدر حقیرتر نبود. به همین شکل نیز زن از مرد حقیتر نمی‌باشد. در بسیاری از طریقها زن می‌تواند برتر هم باشد – در تحمل، سخت‌کوشی، دلسوزی و وفاداری. ولی به زنان فرمان داده شده است که شوهران خود را اطاعت کنند، چنانکه خداوند را. در سلطه شوهرش، یک زن تحت سلطه حاکمیت خداوند است. این امر باعث می‌شود که زن از هرگونه سرکشی یا نافرمانی منع شود.

تاریخ نمونه‌هائی را دارد که در اثر نااطاعتی از الگوی خدا هرج و مرج حاصل شده است. شیطان با استفاده از ایجاد طمع برای کسب جایگاه سر بودن گناه را به نسل بشر معرفی نمود. و تمامی نتایج تاسف بار آن گریبانگیر انسان شد. در بسیاری از جوامع نیز فرهنگ غلط باعث شده جایگاه اقتدار به زنان داده شده که خدا هرگز نمی‌خواسته که بدیشان این جایگاه را بدهد. زنانی که مسح خدا را ترک کده‌اند، می‌توانند یک کلیسای محلی را آشفته بسازند، پیوند ازدواج را بگسلند و یک خانه را ویران بسازند.

در طرفی دیگر، چیزی جذّاب‌تر از این نیست که یک زن نقشی را که خدا برای او در نظر گرفته است را به کمال برساند. خصوصیات یک چنین زن صالحه‌ای را در امثال باب ۳۱ می‌توان مشاهده کرد – زن و همسری که با کوشش و تحمل خود، خداوند را خشنود می‌سازد.

۵: ۲۳ دلیل تحت سلطه بودن زنان این است که همسران ایشان، سر ایشان هستند. شوهر یک زن همان ارتباطی را برای او دارد که مسیح برای کلیسایش دارد. مسیح سر کلیسا است و او نجات دهنده بدن است. (کلمه نجات دهنده در اینجا به معنای منجی مومنین می‌باشد چنانکه در اول قرنتیان تیموتائوس ٤: ۱۰ آمده است.) بنابراین شوهر، سر زن است و منجی او نیز. او به عنوان سر، همسرش را محبت، رهبری و راهنمایی می‌نماید. و به عنوان منجی از او محافظت می‌کند و نیازهایش را برآورده می‌سازد.

ما همه می‌دانیم که تنفر عظیمی بر ضد این تعلیم امروزه وجود دارد. مردم پولس را به خاطر متنفر بودن از زن، مرد سالار بودن و تهمت‌هایی از این قبیل سرزنش می‌کنند. یا اینکه می‌گویند نظریات او بر طبق عادتهای اجتماعی روزگار خود می‌باشد و امروزه برای ما قابل استفاده نمی‌باشند. چنین معترضینی البته الهامی بودن نوشته‌های کتاب مقدس راانکار می‌کنند. این نوشته‌ها کلمات پولس نیستند، بلکه کلام خدا می‌باشند. رد کردن نوشته‌هارد کردن کلام خدا و خود خدا می‌باشد و این یعنی دعوت کردن از مصیبت و بلا و یا سختی.

۵: ٢٤ هیچ چیز نمی‌تواند بیش از مقایسه کلیسا به عنوان عروس مسیح با زن، نقش او را به تصویر بکشد. تحت سلطه بودن کلیسا نمونه‌ای است که زن باید از آن پیروی کند. او باید مطیع همه اوامر شوهرش باشد – یعنی همه اوامری که بر طبق اراده خدا هستند از هیچ زنی هرگز انتظار نمی‌رود از چیزهائی اطاعت کند که او را از وفاداری‌اش به خداوند عیسی باز می‌دارد. ولی در همه روابط عادی زندگی، او باید مطیع شوهرش باشد، حتی اگر او یک بی‌ایمان باشد.

۵: ۲۵ اگر حکم قبلی راجع به زنان تنها حکم می‌بود و اگر حکمی مطابق آن برای شوهران وجود نمی‌داشت، سپس این حکم یک طرفه و ناعادلانه می‌شد. ولی به توازن زیبای حقیقت در نوشته‌های کتاب مقدس توجه فرمائید و به معیارهایی که از شوهران طلبیده شده است. به شوهران گفته نشده است که همسران خود را در اسارت نگه دارند، بلکه تا ایشان را محبت نمایند، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود. نیکو گفته شده است که هیچ همسری نمی‌تواند مطیع شوهرش بشود، اگر او همان اندازه که مسیح کلیسا را محبت نمود او را محبت نماید. شخصی از مردی نوشته است که می‌ترسید خدا به خاطر محبت بیش از حدّ او به همسرش از او ناخوشنود باشد. خادم مسیحی از او پرسید: آیا تو همسرت را پیش از حدّی که مسیح کلیسا را محبت نمود، محبت می‌کنی؟ او جواب داد: نه. خادم گفت: فقط زمانی که تو فراتر از آن محبت گام برداری می‌توانی بگوئی که خدا ناخشنود است. محبت مسیح برای کلیسا در این قسمت با ذکر سه عمل فوق‌العاده او در گذشته تا به حال و آینده عنوان شده است. در گذشته، او محبت خود را برای کلیسا به وسیله دادن خودش برای آن نشان داد. این به کار کفاره‌ای مسیح با مرگش بر روی صلیب اشاره دارد. در آنجا او گرانترین بها را برای به دست آوردن عروسش پرداخت. درست چنانچه شرارت به وسیله آدم داخل شد، در یک مفهوم کلیسا نیز توسط نجات دهنده خلق گردید.

۵: ٢٦ در زمان حال محبت او برای کلیسا در کار تقدس نشان داده می‌شود: تا آن را به غسل آب به وسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید. تقدیس شدن یعنی جداشدن. کلیسا از لحاظ وضعیتش در حال حاضر جدا شده است و روز به روز عملا جداتر خواهد شد. کلیسا در روند تدریجی آماده شدن روحانی و اخلاقی قرار دارد و الآن در دوره یک ساله تدهین و زیبایی مثل استر قرار دارد که می‌خواست در حضور اخشورش پادشاه حاضر شود.

(استر ۲: ۱۲ – ۱٦) روند تقدیس به وسیله کلام طاهر و غسل آب انجام می‌گیرد. در مفهوم ساده یعنی زندگی ایمانداران به وسیله شنیدن کلام مسیح و اطاعت از آن پاک می‌گردد. چنانچه عیسی به شاگردانش گفت: الحال شما به سبب کلامی که به شما گفتم پاک هستید. (یوحنا ۱۵: ۳) و او تقدیس را با دعای کهانت اعظمانه خود ارتباط داد: ایشان را به راستی تقدیس نما، کلام تو راستی است. (یوحنا ۱۷: ۱۷) چنانچه که خون مسیح یکبار و برای همیشه ما را از آلودگی و فساد گناه پاک می‌کند، کلام خدا نیز ما را در زمان حاضر نه البته به وسیله آب درمعنای تحت‌اللفظی آن، بلکه به وسیله عامل پاک کننده که کلام خداست پاک می‌سازد.

۵: ۲۷ درگذشته، محبت مسیح در نجات ما مجسم شده است. در زمان حال، این امر در فرآیند تقدیس ما دیده می‌شود. در آینده، محبت خدا در جلال یافتن ما به تصویر کشیده خواهد شد. او خودش کلیسای مجید را به نزد خود حاضر خواهد ساخت که لکّه و چین و یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد.او به کمال زیبایی و روحانیت نائل خواهد شد. ای. تی. پیرسون به درستی می‌تواند این مسئله را برای ما تشریح کند:

برای این شکرگزاری کنید – چشم دانای مطلق وقتی که در نهایت به عروسش بیفتد دراو هیچ چیزی که بیانگر نقص در تقدسش باشد نخواهد دید. چقدر جالب!

اف. دبلیو. گرانت می‌گوید:

هیچ نشانه کهنگی در او وجود نخواهد داشت و نه هیچ نشانی از مغلوب شدن. هیچ چیزی جز شکوفائی و ابدیت و جوانی در او و تازگی و خستگی‌ناپذیری برای او شایسته نیست. پس کلیسا مقدس و بی‌نقص خواهد بود. در نهایت برای ما که تاریخ او را می‌دانیم خواندن تاریخ آن عجیب خواهد بود، اگر ندانیم که چگونه خدای پرجلال بر گناه و شیطان غلبه یافت.

۵: ۲۸ پولس پس از اوج گرفتن هیجاناتش راجع به رفتار مسیح با محبتش برای کلیسا، حالا او برمی‌گردد به موضوع قبلی و به شوهران یادآوری می‌کند که این الگوئی است که ایشان باید از آن سرمشق بگیرند: به همین طور، باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند. در تقلید از محبت مسیح، ایشان باید زنان خویش را مثل بدنهای خود محبت نمایند.

در یونانی، کلمه خویش ٦ بار در آیات ۲۲ – ۳۳ آمده است. این استفاده مقتدرانه از کلمه خویش به ما یادآوری می‌کند که نظریه تک همسری اراده خداست. اگر چه او در عهد عتیق اجازه داده بود که مردان بیش از یک زن داشته باشند، هرگز آن را تجدید نکرده است.

این نیز جالب است که پولس از طرق مختلف استفاده می‌کند تا رابطه نزدیک زن و شوهر را توضیح دهد. او می‌گوید که مرد در محبت همسرش بدنش را محبت نماید. (آیه ۲۸الف) خودش را (آیات ۲۸ب و ۳۳) و جسم خود را (آیه ۲۹) از آنجا که ازدواج مستلزم یک اتحاد حقیقی است و دو باید در یک جسم یکی شوند، مرد باید زن خویش را درست مثل بدنش محبت نماید.

۵: ۲۹ انسان با غریزه مواظبت از بدن خود به دنیا می‌آید. او بدنش را با تغذیه، نظافت و پوشاندن محافظت می‌کند و نمی‌خواهد بگذارد که بدنش درد بکشد، مریض یا اذیت بشود. سلامت دائمی آن مستلزم نگهداری و مراقبت است. این مراقبت سایه‌ای است از مراقبت خداوند از کلیسایش.

۵: ۳۰ زانرو که اعضای بدن وی می‌باشیم. فیض خدا جالب است! فیض او نه فقط ما را از گناه و جهنم نجات می‌دهد، بلکه ما را اعضای بدن مسیح می‌سازد. این صحبتها راجع به محبت او برای ما چه چیزهائی در بردارند:

او ما را مثل بدن خودش عزیز می‌دارد. چه مراقبتی: او ما را تقدیس کرده و آماده و پاک می‌کند. چه امنیتی: او بدون اعضایش در بهشت نخواهد بود. ما با او در یک زندگی عادی متحد شده‌ایم. آنچه که بر اعضایش اثر دارند بر سر نیز تأثیرگذارند.

۵: ۳۱ حالا پولس رسول پیدایش ۲: ۲٤ را نقل می‌کند که خدا را به عنوان اولین عاقد ارتباط ازدواج معرفی می‌کند. اولا، ارتباط انسان با والدینش به وسیله وفاداریِ عظیمتری که ارتباط و وفاداری‌اش نسبت به همسرش می‌باشد، می‌شود. برای درک بهتر رابطه ازدواج یک مرد باید از پدر و مادر خود جدا شود. و مورد بعدی این است که در این پیوند مرد و زن یک تن خواهند شد. اتحادی واقعی از دو شخصیت در اینجا مطرح است. اگر این حقیقت اساسی در ذهن ما بمانند می‌توانیم مشکلات خود را در زندگی زناشوئی راحت‌تر حل کنیم.

۵: ۳۲ این سّر، عظیم است لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم. پولس حالا به نقطه اوج بحث خود، پیرامون ارتباط ازدواج می‌رسد و این حقیقت فوق‌العاده را اعلان می‌کند که در واقع یک سّر ناشناخته بوده، یعنی اینکه چنانچه زن با شوهرش نسبت دارد، کلیسا با مسیح.

وقتی که پولس می‌گوید این سّر، عظیم است، منظورش این نیست که خیلی سّری یا مرموز است، بلکه منظور او این است که مستلزمات حقیقت خیلی بزرگ هستند. سّر یک مقصود فوق‌العاده است که در دورانهای قبل خدا آنرا مخفی نگاه داشته ولی حالا آنرا آشکار کرده است. این قصه برای دعوت از قوم خود برای تبدیل شدن به بدن و عروسِ پسرِ پرجلالش است. ارتباط ازدواج کمال بی‌نظیرِ خود را در ارتباط بین مسیح و کلیسا خواهد یافت.

با خداوند یک روح

عیسی جلال یافته

به کلیسایی که خونش را برای آن ریخته ارج می‌نهد

آن بدنش و عروسش می‌باشد. – مری بُولی پیترز)

۵: ۳۳ این آیه آخر خلاصه حکمی است که پولس به زنان و شوهران می‌گوید. به شوهران این را گوشزد می‌کند: خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت نمائید. باید شوهران این حقیقت را بدانند که در واقع با همسر خود یکی هستند، پس چنانکه خود را محبت می‌کنند باید ایشان را نیز محبت نمایند. کلام برای زنان نیز این می‌باشد: ایشان باید شوهر خود را احترام کنند. حالا چند لحظه صبر کنید و فکر کنید! اگر این فرامین آسمانی به وسیله مسیحیان امروز به طور گسترده اعمال می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟ دیگر هیچگونه کشمکش، جدائی یا طلاقی وجود نمی‌داشت. خانه‌های ما نمونه خانه‌های آسمانی می‌شد.

٦: ۱ در باب پنجم ما می‌آموزیم که یکی از نتایج پُری روح‌القدس مطیع شدن می‌باشد. ما دیدیم که یک زن پر از روح برای مثال مطیع شوهر خود می‌باشد. حالا می‌آموزیم که بچه‌های پر از روح نیز با اراده خود مطیع اقتدار والدین خود هستند. وظیفه فرزندان این است که والدین خود را در خداوند اطاعت نمایند. چه فرزندان مسیحی باشند و چه والدین مسیحی باشند، فرقی نمی‌کند. ارتباط والدین و فرزندان برای همه نسل بشر مقرر شده است و

نه فقط برای ایمانداران. فرمان اطاعت در خداوند یعنی اولا فرزندان باید با رفتاری که طبق آن خداوند را اطاعت می‌کنند، مطیع والدینشان باشند. ایشان باید چنان از والدین خود اطاعت کنند که گوئی از خداوند اطاعت می‌نمایند. دوما، این یعنی که ایشان باید در تمامی مسائل که در ارتباط با اراده خداوند است از والدین خود اطاعت کنند. اگر والدین ایشان از آنها خواستند که گناه کنند نباید این کار را انجام دهند. در چنین موردی ایشان باید از انجام دستور سرباز زده و بدون تلافی از نتایج آن زحمت ببینند و تحمل کنند. به هر حال در همه موارد ایشان باید مطیع باشند.

چهار دلیل در اینجا برای لزوم اطاعت ایشان ذکر شده است. اولا، این انصاف است. این یک اصل اساسی است که فرامین خانواده‌ها در زندگی کسانی که نابالغ و نسنجیده هستند باید تحت قدرت والدین که بزرگتر و حکیم‌تر هستند باشد.

٦: ٢ دلیل دومش، این است که این حکم، کتاب مقدس است. در اینجا پولس از خروج ٢٠: ١٢ نقل قول می‌کند: پدر و مادر خود را احترام نما. (همچنین به تثنیه ٥: ١٦ نگاه کنید.) این اولین حکم ده فرمان است که همراه با وعده‌ای مشخص می‌باشد. این حمک، فرزندان را دعوت می‌کند به اطاعت، احترام و محبت والدین خود.

٦: ٣ دلیل سوم، این است که اجرای این حکم برای فرزندان سبب عافیت می‌باشد و چهارم، عمر ایشان را بر زمین دراز می‌کند. در عهد عتیق یک فرزند یهودی که از وادین خود اطاعت می‌نمود از زندگی طولانی خود لذت می‌برد. در این دوران انجیل این حکم استثناء قاول نمی‌شود. اطاعت محض دیگر باعث طولانی شدن عمر نمی‌شود. یک فرزند مطیع ممکن است در سن جوانی بمیرد. ولی این امر درست است که زندگی مطیعانه و منظم شامل سلامتی و طول عمر می‌شود، در حالی که یک زندگی نامطیعانه و از روی سرکشی معمولاً زود به اتمام می‌رسد.

٦: ٤ فرامین مربوط به فرزندان حالا با یک حکم به پدران موازنه می‌شود. ایشان نباید فرزندان خود را به خشم بیاورند و با درخواستهای بی‌دلیل و بی‌منطق ایشان را عصبانی کنند، بلکه فرزندان باید به تأدیب و نصیحت خداوند تربیت شوند. تأدیب یعنی اصلاح منظم و می‌تواند لفظی یا بدنی باشد. اصلاح یعنی نصیحت، هشدار و ملامت. تأدیب فرزندان باید در خداوند باشد که این یعنی بر طبق اراده او که در کتاب مقدس آشکار شده است.

سوزانا وسلی، مادر هفت فرزند که شامل جان و چارلز می‌شود چنین نوشته است:

پدر یا مادری که از اراده شخصی خود در تأدیب فرزندش استفاده نمی‌کند با خدا در نجات و تجدید حیات یک جان همکاری می‌کند. پدر یا مادری که این کار را نمی‌کند در واقع کار شیطان را انجام می‌دهد و مذهبی غیرعملی و نجاتی کسب نشدنی را انتظار خواهد کشید و همه کارهایش برای لعنت کردن فرزندانش به کار گرفته خواهد شد و جسم و جان ایشان را در واقع نفرین می‌کنند.

٦: ٥ سومین و آخرین حوزه اطاعت در خانواده مسیحی این است که غلامان باید مطیع اربابان خود باشند. کلمه‌ای که پولس از آن تحت عنوان غلام استفاده می‌کند در واقع به تمامی کارمندان یا خدمتگزاران همه مشاغل مربوط می‌شود. اولین وظیفه یک کارمند یا خدمتگزار این است که ایشان آقایان بشری خود را با ساده‌دلی اطاعت کنند. عبارت آقایان بشری به ما خاطر نشان می‌سازد که رابطه ارباب – غلامی مربوط به کار ذهنی یا جسمانی می‌باشد ولی یک ارباب بشری نمی‌تواند در مسائل روحانی فرمان بدهد. دوما، به اربابان باید احترام گذاشته شود.

ترس و لرز به معنی اجبار و زور نمی‌باشد. این ترس و لرز به معنای ترسی است که در قصور در انجام کار در برابر خداوند وجود دارد. سوما، خدمت غلامان باید با ساده‌دلی باشد. ما باید سعی کنیم برای هر ساعتی که پول می‌گیریم ٦٠ دقیقه کار کنیم. سپس کار ما باید چنان باشد که گوئی برای مسیح کارمی‌کنیم. این کلمات نشان می‌دهند که نباید هیچ فاصله‌ای بین مقدس و غیرمقدس باشد. آنچه که ما باید انجام دهیم باید برای او باشد – با این دید که کار ما او را یعنی مسیح را خشنود می‌کند و به او حرمت می‌نهیم. حتی شستن ظرفها می‌تواند باعث جلال نام خدا بشود. به خاطر همین است که بعضی از خانمهای خانه‌دار این شعار را کنار ظرفشویی آشپزخانه خود نصب کرده‌اند. دراین مکان سه بار در روز خدمتی آسمانی انجام می‌گیرد. (دراین مکان سه بار در روز به ملکوت خدا خدمت می‌شود.)

٦: ٦ ما همیشه باید کوشا باشیم، نه فقط وقتی که رئیس ما در حال دیدن ما است، بلکه هشیار باشیم که همیشه آقای ما دارد ما را می‌بیند. این یک رفتار مرسوم است که وقتی ارباب می‌رود کارمندان دست از کار می‌کشند ولی این نوعی ناراستی می‌باشد. یک مشتری باری به یک فروشنده مسیحی اصرار کرد که بیشتر از حدّی که پول پرداخته بود به او کالایش را بدهد و آن کارمند مسیحی اطمینان داد که رئیس او نمی‌بیند. فروشنده جواب داد: به همین شکل خادمین مسیح باید به نیت خالص خداوند را بندگی کنند نه انسان را با این آرزو که بتوانند او را خشنود بسازند.

٦: ٧ سپس ما باید به نیت خالص خداوند را خدمت کنیم. ما باید به طور جدّی و منفعل کار کنیم و نه به صورت

ظاهری. حتی اگر یک ارباب ما پرتحمل، صبور و یا بی‌تفاوت باشد هنوز هم کار ما باید بنابر بندگی خداوند باشد و نه انسان. این نوعی رفتار خارق‌العاده است که در دنیای ما می‌تواند صدای بلندی ایجاد نماید.

٦: ٨ مشوق بزرگ ما برای انجام همه کارها چنانچه گوئی برای مسیح هستند همانا این اطمینان هستند که ما برای همه اعمال نیکوی خود پاداش خواهیم گرفت. اینکه یک شخص غلام باشد یا آزاد فرقی نمی‌کند. خداوند به همه شغلهائی که برای او انجام می‌شوند توجه می‌کند و به هر کارگری که کار او را به هر شکلی انجام دهد پاداش خواهد داد.

قبل از اینکه این قسمت به پایان برسد بعضی تفاسیر باید ارائه شوند:

١. عهد جدید زیاد غلام بودن را محکوم نمی‌کند. در حقیقت، عهد جدید ایماندار حقیقی را به یک غلام ارتباط می‌دهد (بنده) و آنهم غلام مسیح (آیه ٦) ولی نباید تا زمانی که انجیل وجود دارد از این مفهوم غلام برای برده‌داری سوءاستفاده کرد.

٢. عهد جدید چیزهای بیشتری برای گفتن به غلامان دارد تا به پادشاهان. این می‌تواند انعکاس از این امر باشد که نه عدّه زیادی از حکیمان، قدرتمندان یا نوابغ هستند که دعوت شده‌اند، (اول قرنتیان ١: ٢٦) بلکه اکثر مسیحیان از قرار معلوم در طبقه پائین‌تر اجتماعی هستند. تأکید بر غلامان همچنین نشان می‌دهد که اکثر خادمین نجیب از برکات مسیحیت محروم نمی‌مانند.

۳. تأثیرات این احکام بر غلامان در این حقیقت مشاهده می‌شود که در روزهای اولیه مسیحیت، غلامان مسیحی دارای قیمت بیشتری از دیگر بردگان داشتند. این امر نیز باید امروزه درست باشد که ارزش کارمندان و کارگران مسیحی بیشتر از روسای خود هستند که هرگز به وسیله خدا لمس نشده‌اند.

٦: ۹ آقایان باید به وسیله همان اصولی که غلامانشان را باید راهنمایی می‌کردند هدایت شوند. ایشان باید با انصاف، مهربان و صادق باشند. ایشان باید مواظب باشند تا با غلامان خود با لفظ تهدیدآمیز سخن نگویند. اگر ایشان در این حوزه انصاف را به جا آورند، هرگز غلامان خود را آزار جسمانی نخواهند داد.

و ایشان باید به خاطر داشته باشند که آنها هم آقایی دارند که در آسمان است و همان آقای غلامان ایشان نیز می‌باشد. فاصله‌های زمینی در حضور خداوند هموار گشته‌اند. هم آقا و هم خادم باید یک روز در حضور او بایستند.

ث. تشویق کردن نسبت به مبارزه مسیحی. (٦: ۱۰-۲۰)

٦: ۱۰ پولس به پایان رساله خود نزدیک می‌شود. او با درخواستی چشمگیر از همه خانواده الهی می‌خواهد که مثل سربازان مسیح باشند. هر فرزند حقیقی خدا خیلی زود می‌آموزد که زندگی مسیحی یک مبارزه است. عوامل شیطان می‌خواهند مانع کار مسیح شوند، پس هر سرباز را به جنگی کشنده دعوت می‌کنند. هر چقدر که یک ایماندار تحت تاثیر خداوند باشد بیشتر حملات شیطان را که دشمن است متحمل خواهد شد: شیطان مهمات خود را برای مسیحیان معمولی تلف نمی‌کند. ما با قوت خودمان با شیطان غلبه نخواهیم نمود. بنابراین اولین فرمان آمادگی این است که ما باید دائما در خداوند و در توانایی قوت او زورآور شویم. سربازان خوب خداوند کسانی هستند که از ضعف خود آگاه هستند و کسانی که بر او توکل می‌دارند. خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازند. (اول قرنتیان ۱: ۲۷) ضعف ما در توانایی قوت او زورآور می‌شود.

٦: ۱۱ دومین فرمان مربوط به نیاز داشتن یک اسلحه آسمانی است. یک ایماندار باید اسلحه تمام خدا را بپوشد تا بتواند با مکرهای ابلیس مقاومت کند. ضروری است که حتما ایماندار اسلحه تمام خدا را بپوشد. یک یا دو سلاح کافی نیست. چیزی که کمتر از مجموعه باشکوه خدا باشد که برای ما تدارک دیده است ما را آسیب‌پذیر می‌گرداند. ابلیس مکرهای مختلفی دارد – شکست‌های اخلاقی، تعالیم غلط، یأس و ناامیدی و اغتشاش. او نقاط ضعف ما را می‌داند و آنها را مورد هدف قرار می‌دهد. اگر او نتواند ما را با روشی ناتوان سازد از روشی دیگر استفاده می‌کند.

٦: ۱۲ این نبرد در واقع مسئله ضدیت با فلاسفه بی‌دین، کاهنان و کشیشان حیله‌گر یا حاکمان کافر نمی‌باشد. جنگ بر ضد فرشتگان سقوط کرده، ارواح شریر و نیروهای شیطانی است. اگر چه ما نمی‌توانیم آنها را ببینیم، ولی ما دائما در محاصره ارواح شریر قرار داریم. درست است که آنها نمی‌توانند درون یک ایماندار حقیقی ساکن شوند ولی می‌توانند بر او تأثیر بگذارند و سبب آشفتگی وی بشوند. یک مسیحی نباید زیاد مشغولیت با موضوع شیطان پیداکند. همچنین او نباید در ترس از ارواح شریر زندگی کند. در اسلحه خدا و همه چیزهایی را که برای نگه داشتن خاک خود بدانها بر ضد شیطان نیازمند است وجوددارد. پولس رسول ازا ین فرشتگان سقوط کرده تحت عنوان ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی سخن می‌گوید. ما

دانش کافی برای تشخیص ومقایسه بین اینهارا نداریم. شاید اینها اشاره به حاکمان روحانی با درجات مختلف اقتدار مانند، رئیس جمهور، دولتمرد، قاضی و یا عضو انجمن شهر و... باشند.

٦: ١٣ چنانچه پولس نوشت، از قرار معلوم او به وسیله یک سرباز رومی که اسلحه تمام به تن داشت محافظت می‌شد. پولس رسول همیشه درسهای روحانی را فوری در حوزه‌های طبیعی می‌دید و درخواستی مطرح می‌نمود: ما در بین دشمنان و خصمان خود قرار گرفته‌ایم، پس ما باید اسلحه خدا را برداریم تا بتوانیم در روز شریر با او مقاومت کنیم. روز شریر احتمالا به هر زمانی اشاره دارد که دشمن در برابر ما و به ضد ما می‌ایستد و آن روز همانند یک طوفان است. ضدیت‌های شیطان برای لحظاتی همراه با موج‌ها و بادها خواهد بود. حتی پس از وسوسه خداوند در بیابان، شیطان او را برای مدتی رها کرد.(لوقا ٤: ١٣)

٦: ١٤ اولین تکّه اسلحه کمربند راستی می‌باشد. ما مطمئنا باید در نگه داشتن راستی کلام خدا وفادار باشیم ولی همچنین لازم است که راستی نیز ما را نگاه دارد. ما باید راستی را هر روزه در زندگیهایمان به کار ببندیم. زمانی که ما همه چیز را با راستی بسنجیم در مبارزه خود قدرت و محافظت به دست خواهیم آورد.

دومین تکّه جوشن عدالت می‌باشد. هر ایمانداری با عدالت خدا ملبس می‌شود. (دوم قرنتیان ٥: ٢١) ولی همچنین باید درستی و صداقت را در زندگی شخصی خود به کار ببندد. شخصی گفته است: وقتی که انسانی به عدالت ملبس می‌شود او آسیب‌ناپذیر می‌شود. کلمات هیچ حصاری در برابر تهدیدها و تهمت‌ها نیستند، بلکه یک زندگی خوب. اگر وجدان ما در برابر خدا و انسان احساس خطا نکند، شیطان چیزی برای شلیک کردن به ما ندارد. داود جوشن عدالت را در مزمور ٧: ٣ – ٥ به تن کرد. خداوند عیسی آن را همیشه بر تن داشت. (اشعیا ٥٩: ١٧)

٦: ١٥ یک سرباز باید نعلیم استعداد انجیل سلامتی را در بر کند. این امر ما را می‌خواند تا برای رساندن خبر خوش سلامتی آماده باشیم و با این نعلین می‌توان به جنگ با دشمن رفت. وقتی که ما در چادر خود راحت در حال استراحت هستیم، در واقع در خطر شکست هستیم. امنیت‌ها در پیروی از پایهای زیبای نجات دهنده‌مان بر کوهها می‌باشد که خبر خوش سلامتی را با خود دارد و اعلام می‌نماید. (اشعیا ٥٢: ٧؛ رومیان ١٠: ١٥)پایهای مرا بردار و بگذار آنها برای تو زیبا و تندرو باشند. (فرانسس رایدلی هاورگال)

٦: ١٦ به علاوه یک سرباز باید سپر ایمان را بر خود بکشد تا بتواند تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کند. ایمان در اینجا یعنی اعتماد و اطمینان به خداوند و کلامش. وقتی که وسوسه‌ها می‌آیند و شرایط نامطلوب می‌گردند، و شکها پدید می‌آیند و شکسته کشتی شدنها برای ما رخ می‌دهند، ایمان به بالا نگاه می‌کند و می‌گوید: من به خدا ایمان دارم.

٦: ١٧ خود خدا نجات را پدید آورد. (اشعیا ٥٩: ١٧) مهم نیست که جنگ چقدر داغ باشد، یک مسیحی نگران نیست، چون می‌داند که پیروزی نهایی از آن خداوند است. اطمینان از نجات نهایی او را به جنگ و نه تسلیم شدن ترغیب می‌کند. اگر خدا با ماست کیست به ضد ما؟ (رومیان ٨: ٣١)

بالاخره یک سرباز شمشیر روح را که کلام خداست برمی‌دارد. تمثیل کلاسیک این است که خداوند از شمشیر برای از بین بردن شیطان استفاده می‌کند. او سه بار از کلام خدا نقل می‌کند – نه فقط آیاتی تصادفی، بلکه آیاتی که روح‌القدس تحت الهام به وی داد تا در موقع مناسب از آنها در برابر شیطان استفاده کند. (لوقا ٤: ١ – ١٣) کلام

خدا در اینجا به معنای تمام کتاب مقدس نیست، بلکه قسمت مشخصی از کتاب مقدس که در شرایط و وضعیت مورد نظر مناسب است. دیوید واتسون می‌گوید:

خدا همه حفاظت‌هایی را که بدان نیاز داشتیم به ما داده است. ما باید این را مشاهده کنیم که حلقه‌ای از حقیقت و راستی در قدمهایمان با خداوند ما را احاطه کرده است که در واقع زندگیهای راست ما می‌باشند که با خدا و با یکدیگر داریم که ما هر جا می‌رویم در پی سلامتی هستیم و اینکه ما ایمانمان را با هم به کار می‌بندیم تا مثل سپر از تیرهای شیطان محافظتمان کند و اینکه ما ذهن‌های خود را از ترس و نگرانی‌ها به راحتی مصون می‌داریم و از کلام نیکوی خدا که تحت تاثیر روح‌القدس به ما داده می‌شود استفاده می‌کنیم. به یاد داشته باشید که شمشیری که عیسی به وسیله آن بر وسوسه‌های شیطان در بیابان غالب آمد کلام خداست که در دسترس ما قرار دارد.

٦: ١٨ دعا به عنوان قسمتی از اسلحه نشان داده نشده است، بلکه ما باید به اهمیت آن پی ببریم که در واقع در حکم هوا برای تنفس یک سرباز می‌باشد. یک سرباز باید در روح در مقابل دشمنش بایستد. دعا نباید پراکنده باشد، بلکه بی‌وقفه. یک عدت و نه عملی از روی عادت. یک سرباز باید از همه انواع دعا استفاده کند: جمعی و انفرادی و اعترافی و پرستشی و شکرگزاری و قدرتمندانه و متواضعانه.

و دعا باید در روح باشد که این یعنی به وسیله هدایتی که از الهام روح‌القدس سرچشمه می‌گیرد. دعاهای فرمالیته اکثرا بدون توجه به مفهومشان، فقط بیان می‌شوند – اینها چه ارزشی در مبارزه بر علیه نیروهای جهنمی دارند؟ در دعا باید هشیاری وجود داشته باشد: در دعا بیدار باشید. ما باید در دعا اصرار و التماس نمائیم و در دعا خواهش کنیم، در را بکوبیم و در پی پشتیبانی ایمانداران و همه مقدسین باشیم. ایشان نیز متعهد هستند و نیازمند دعا به وسیله سربازان دیگر.

٦: ١٩ بلیکی با توجه به درخواست پولس در این قسمت، برای من، می‌گوید:

به این دیده غیررسولانه پولس توجه کنید! اگر چه پولس فیض بسیاری برای افسسیان به ارمغان آورده است، ولی به دعای ایشان محتاج است و او برای دریافت کلام فیض نیاز به دعای ایشان دارد.

پولس داشت از زندان این را می‌نوشت. ولی او تقاضای دعا برای آزاد شدن از زندان را نکرد. بلکه او خواست که کلام به او عطا شود تا با گشادگی زبان سّر انجیل را به دلیری اعلام نماید. این آخرین باری است که پولس در رساله افسسیان به سّر اشاره می‌کند. او در اینجا هرگز اظهار تأسف نمی‌کند که در بند است.

٦: ٢٠ پس نمونه مسیح در زنجیرها در اینجا ایلچیگری می‌کند. اصلی‌ترین قسمت پیغام پولس که مستلزم فروتنی است اعلان خبر یکی شدن ایمانداران یهودی و امتها در یک جامعه جدید با امتیازات برابر و سهیم شدن در شناخت و استفاده از برکات مسیح به عنوان سر می‌باشد.

ج. سلامهای شخصی پولس. (٦: ٢١-٢٤)

٦: ٢١، ٢٢ پولس تیخیکوس را از روم به افسس می‌فرستد تا مقدسین بدانند که احوال او چگونه است. او تیخیکوس را تحت عنوان برادر عزیز و خادم امین خداوند عنوان می‌کند. فقط پنج اشاره به این مرد در عهد جدید شده است. او یکی از کسانی بود که همراه پولس از یونان به آسیا رفت. (اعمال رسولان ٢٠: ٤) او پیغامبر پولس

برای مسیحیان کولس نیز بود. (کولسیان ٤: ٧) و همچنین افسسیان (٦: ٢١ ؛ دوم تیموتائوس ٤: ١٢) و نزد تیطس فرستاده شد. (تیطس ٣: ١٢) او مامور بود که از نبرد پولس در زندان افسسیان را آگاه کند و همچنین دلهای ایشان را تقویت و تشویق نماید و از هر ترس غیرضروری آزاد کند.

٦: ٢٣ در ایات پایانی، ما تحیات خاص پولس را داریم – فیض و سلامتی، با ادغام کردن این دو، او برای مقدسین دعای دریافت همه برکات را دارد. همچنین با ادغام مسیحیان امتها و یهودیان او آخرین اشاره را به سّر یکی شدن ایشان در انجیل به طور ضمنی می‌نماید – یهودی و امت حالا در مسیح یکی شده‌اند. در آیه ١٣ او ارزو می‌کند که خوانندگانش محبت با ایمان از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند را دارا باشند. سلامتی می‌تواند دلهای ایشان را در همه شرایط زندگی تسلی ببخشد. محبت قادر است که ایشان را برای پرستش و ستایش خدا با یکدیگر و کار برای او ترغیب نماید. ایمان می‌تواند به ایشان ربای جنگ روحانی قدرت عطا کند و آنها را تجهیز نماید. همه این برکات از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند هستند. و این حقیقت در اینجا اعلام شده است که پدر و عیسی با هم برابر هستند.

٦: ٢٤ در پایان پولس رسول برای همه کسانی که با محبتی عاری از فساد و صادقانه خداوند عیسی مسیح را دوست

دارند آرزوی فیض می‌نماید. یک مسیحی واقعی در تمامی لحظات کیفیت محبتش افزوده می‌شود، آتش عشق و محبت او نسبت به خداوند هر لحظه فروزانتر می‌شود و هرگز خاموش نمی‌پذیرد.

پولس رسول به پاداش خود رسید و با محبوبش ملاقات کرد. ولی نامه او همچنان با ما است – به تازگی و زنده بودنی که گویا قلب و قلم او امروز نوشته است. در قرن بیستم هنوز هم ما فرامین، الهام و تشویق و ایمان و کلام این رساله با ما صحبت می‌کند.

در نتیجه‌گیری از تفسیرمان بر افسسیان ما خود را در موافقتی قلبی با کلام اچ. دبلیو. وب پیلو یافتیم:

شاید هیچ نوشته‌ای در کتاب خدا فوق‌العاده‌تر و جذاب‌تر از این نباشد. چقدر محال به نظر می‌آید که انسانی به عنوان پیام‌آور خدا عدالت را به اجرا درآورد! من امیدوارم که ما به او نزدیک شویم و به سادگی در پس تعالیم او پرتقدس باشیم، تعالیمی که ما باید در آنها سلوک کنیم و به وسیله آنها قادر خواهیم بود که خدا را جلال بدهیم.